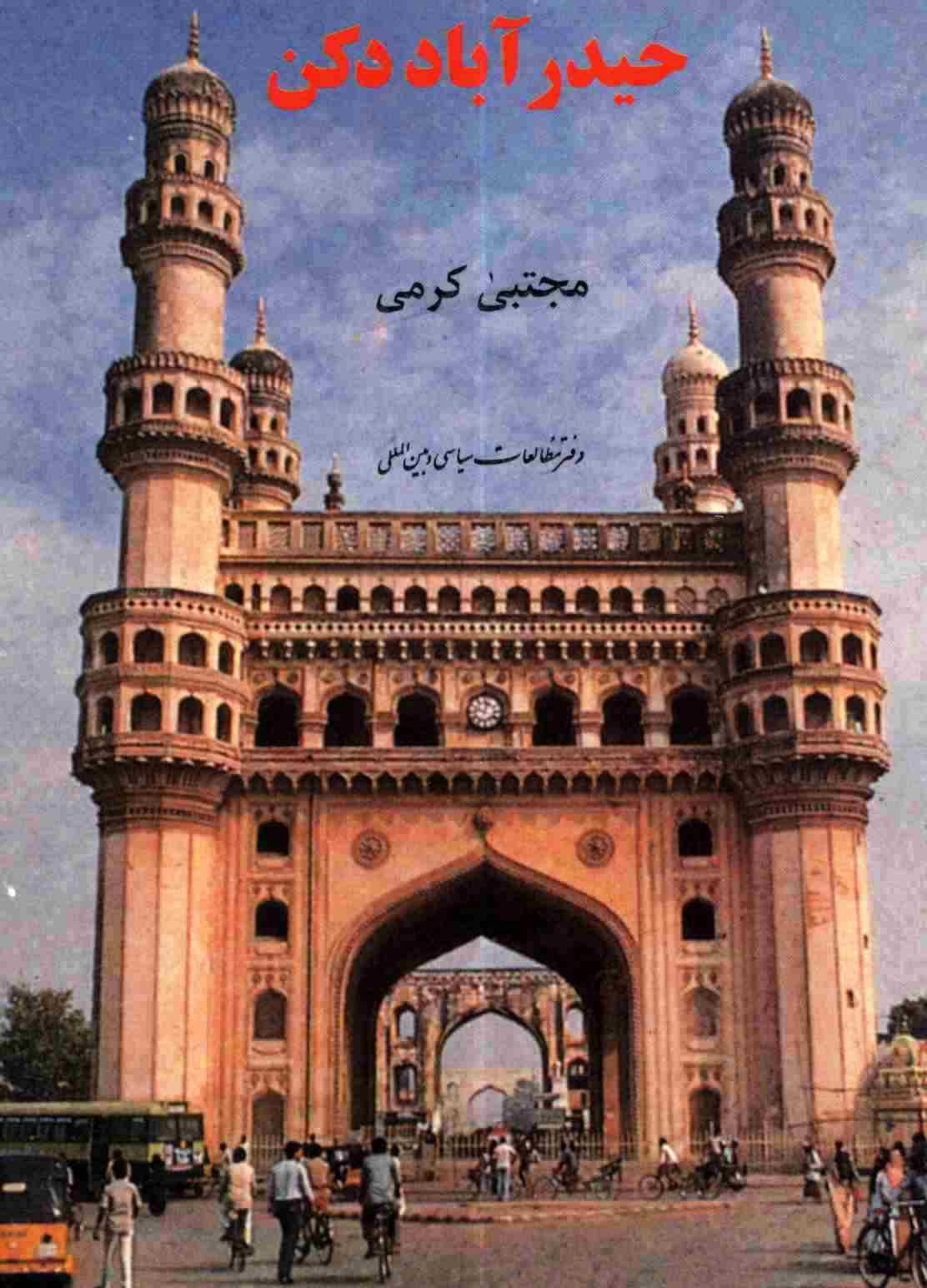
نگاهی به تاریخ

حیدر آباد دکن

مجتبی کرمی

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی



نگاهی به
تاریخ حیدرآباد دکن

مجتبی کرمی

تهران - ۱۳۷۳

فهرستنویسی پیش از انتشار

کرمی ،مجتبیٰ
نگاهی به تاریخ حیدرآباددکن / مجتبیٰ کرمی ــ تهران : وزارت امور خارجه ، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳.
نه ،۱۸۹ ص: مصور، نمونه
ص.ع. به انگلیسی : A glance at history of Hyderabad Deccan.
کتابنامه: ص. ۱۸۷ ـ ۱۸۹ ؛ همچنین بصورت زیرنویس.
۱. حیدرآباد ـ تاریخ. الف. ایران. وزارت امور خارجه. مؤسسه چاپ و انتشارات. ب. عنوان.
۴ک ۹ ح / DS ۴۸۵ ۹۵۴/۸۴

نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن
تألیف: مجتبی کرمی
چاپ اول: ۱۳۷۳
تعداد: ۲۰۰۰ جلد
حروفچینی، صفحه‌آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:
مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی و مرکز پخش : تهران، خیابان آیت اله طالقانی بعد از تقاطع بهار، شمارهٔ ۵۱۷، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳ تلفن: ۷۶۸۵۸۲،۳ـ۷۵۰۶۱۰۰، فاکس: ۷۵۰۶۰۴۴
دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهیدباهنر،خیابان شهیدآقایی صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶ ، تلفن : ۲۰ـ۲۵۷۷۰۱۹، فاکس: ۲۵۷۱۰۱۹
نمایشگاه و فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهیدباهنر، میدان شهیدباهنر،تلفن: ۷۱ـ۸۰۳۲۲۷۰
نمایشگاه و فروشگاه شماره ۴: خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵

عکس روی جلد: بنای چهار منار در حیدرآباد

فهرست مطالب

مقدمه

حیدرآباد مرکز ایالت آندهراپرادش، یکی از پنج شهر بزرگ هند، با فرهنگ و تمدنی ایرانی است. این شهر که بر فراز فلات دکن در جنوب هند بنا شده در سالهای ۱۵۹۰ و ۱۵۹۱ میلادی، توسط سلطان محمدقلی قطب‌شاه چهارمین پادشاه سلسله قطب شاهیان که در دکن حکومت می‌کردند، تأسیس شد. حیدرآباد که اکنون بیش از چهار صدسال از تأسیس آن می‌گذرد، یکی از شهرهای مهم فرهنگی هند است و گنبدها و مناره‌های مسجدها و مقبره‌ها، بازارها، پلها و همچنین مناظر طبیعی اطراف آن مانند دریاچه‌های پرآب و تپه‌های سبز و خرم، این شهر را زیبا و دیدنی کرده است.

حیدرآباد با مساحتی حدود یکصد مایل مربع، جمعیتی در حدود پنج میلیون نفر را در خود جای داده است. ارتفاع آن از سطح دریا نیز ۱۷۶۶ فوت می‌باشد.

از آنجا که سیستم حکومت هند فدرال و حیدرآباد نیز مرکز ایالت آندهراپرادش است دارای دولت و مجلس ایالتی است. رئیس حزب پیروز در انتخابات ایالتی، به عنوان نخست‌وزیر و اعضای هیأت دولت از میان نمایندگان مجلس ایالتی انتخاب می‌شوند. بدیهی است رؤسای احزاب ایالتی برای کسب عنوان نخست‌وزیری می‌بایست در انتخابات مجلس شرکت نموده و آرای لازم را برای حضور در مجلس کسب نمایند.

تاریخ دو کشور ایران و هند نشان می‌دهد که از روزگاران قدیم مردم این دو سرزمین ارتباطات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... گسترده‌ای با یکدیگر داشته که نتیجه بارز آن تأثیر عمیق تمدن و فرهنگ ایران بر تمدن و فرهنگ هند بوده است. در طول قرنهای متمادی مهاجرت تاجران، نظامیان، دانشمندان، ادیبان، شاعران و دیگر قشرهای اجتماعی از ایران به هند سبب اعتلای نام، فرهنگ و تمدن ایران در این کشور شده است. وجود بناهای زیاد تاریخی به سبک معماری ایرانی با کتیبه‌های فارسی و نیز کتابهای بیشماری که به خط و زبان فارسی نوشته شده، همچنین رواج شعر و ادب فارسی در هند سبب می‌شود تا ایرانیان هنگام سفر به این کشور باستانی نه تنها احساس غربت نکنند

بلکه شاهد نوعی مشترکات عمیق فرهنگی میان دو ملت شوند.

اشتیاق دیدن آن بی‌وفا داریم ما — گر کدورت در دلش باشد صفا داریم ما
از پناه دیگران باشد پناه ما قوی — هر کس اینجا گرکسی دارد خدا داریم ما
جز خدا در بحر دنیا نیست حاجت با کسی — نصرت یاری ز لطف ناخدا داریم ما
از قد خم گشته ما را نیست اکراهی به دل — راستی را در کف خود چون عصا داریم ما
بوی گل را بس که او هر جا پریشان می‌کند — شکوه از غمازی باد صبا داریم ما
ای پری از ما چه می‌پرسی ز نقد جیب دل — هر که دارد هر چه از دنیا وفا داریم ما[1]

مشاهده این اشعار و یا نمونه‌های بسیار زیبا و ارزنده دیگری از شعر فارسی در هند بیانگر این مطلب است که در قرنهای گذشته در چندین هزار کیلومتر دورتر از مرزهای میهن ما، اشعاری نغز و شیوا به زبان فارسی و حاوی برخی از معیارهای اعتقادی، اخلاقی و عرفانی مذهب ما، سروده شده است. لذا ضمن آنکه علائق مشترک فرهنگی و مذهبی دو ملت را نشان می‌دهد این سؤال را مطرح می‌کند که این تمدن و فرهنگ چگونه و توسط چه کسانی به این سرزمین انتقال یافته است.

در رابطه با پاسخ این سؤال یعنی چگونگی انتقال، رواج و گسترش زبان فارسی در هند قبلاً توسط استادان فن در ایران تحقیقاتی انجام شده و مقالاتی ارائه گردیده است امّا در خصوص چگونگی نفوذ و رواج تمدن ایرانی و زبان فارسی در جنوب هند مطالعه و تحقیقی صورت نگرفته است. لذا از هنگامی که اینجانب مأموریت خود را از طرف وزارت امورخارجه در حیدرآباد آغاز کردم بر آن شدم تا در این زمینه تحقیقاتی انجام داده گزارشهایی تهیه نمایم. به رغم امکانات محدود و کوتاه بودن مدت مأموریت به یاری خداوند متعال توانستم بررسیهایی را به عمل آورده در این مجموعه گردآوری نمایم تا انشاالله مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد.

---

۱. چند بیت از یکی از غزلهای نظام‌الملک آصفجاه مؤسس سلسله آصفجاهیان دکن برگرفته از دیوان آصف.

این مجموعه که اشاره‌ای گذرا به چگونگی تأسیس و فرمانروایی حکومت‌های ایرانی‌الاصل در جنوب هند دارد مشتمل بر ۹ فصل، نتیجه‌گیری و یک ضمیمه می‌باشد که در فصل اول موقعیت جغرافیایی و اوضاع طبیعی دکن مورد بررسی قرار گرفته است. فصلهای دوم و سوم آن به بررسی اوضاع سیاسی و فرهنگی دکن قبل از تأسیس شهر حیدرآباد در طول سالهای ۷۴۸ تا ۹۳۴ هـ.ق. پرداخته و در فصلهای چهارم تا هشتم اوضاع سیاسی و فرهنگی حیدرآباد طی سالهای ۹۳۴ تا ۱۳۶۸ هـ.ق.[1] بررسی شده است. از آنجاکه بیان مشترکات فرهنگی میان ایران و حیدرآباد بیشتر مورد نظر بوده لذا مسائل سیاسی به اجمال بیان شده است. در فصل نهم برخی از آثار تاریخی در حیدرآباد و گلکنده معرفی شده است. در بخش ضمیمه گزارشی از برگزاری هفته فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حیدرآباد ذکر گردیده تا به این سؤال پاسخ داده شود که با توجه به پیشینه درخشان ارتباطات فرهنگی دو منطقه، این روابط اکنون چگونه می‌تواند باشد.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که در این مجموعه به معرفی برخی از آثار تمدن و فرهنگ ایران و همچنین روابط فرهنگی و سیاسی میان ایران و حیدرآباد پرداخته شده، بدیهی است که جامع و خالی از اشکال نیست، لیکن امید است این، نخستین گام در راه شناسایی هرچه بیشتر تاریخ روابط سیاسی و فرهنگی میان دو منطقه باشد؛ تاریخی که پژوهش و تحقیق پژوهشگران و محقّقان را برای روشن کردن زوایای مختلف آن طلب می‌کند.

مجتبی کرمی
تهران ۱۳۷۳

---

۱. سال ۱۳۶۸ هـ.ق. مطابق با سال ۱۹۴۸ م. سال استقلال هند است.

فصل اول

موقعیت جغرافیایی و اوضاع طبیعی

الف) موقعیت جغرافیایی و اوضاع طبیعی

از نظر لغوی و در زبان سانسکریت دکن[1] به معنای جنوب می‌باشد. افسانه‌های کهن هند به نامهای «رامایانا»،[2] «مهابهاراتا»[3] و «پورانـاس»[4] ایـن مـنطقه را «دکشینـا»[5] یـا «دکشینـاپتا»[6] خوانده‌اند که به معنای قطعه جنوبی است. کتاب جغرافیای سلطنتی هند[7]، دکن را سرزمینی که شامل کل شبه جزیره جنوب هند بوده و در جنوب سلسله کوههای ویندیا[8] و رودخانه نربادا[9] قرار دارد می‌نامد که این رشته کوه حدفاصل مناطق شمالی و جنوبی هند است.

ژوو دوبریل[10] مورخ فرانسوی دکن را منطقه‌ای که از شمال به رودخانه هـای نربـادا و ماهاندی[11] از شرق به خلیج بنگال، از غرب به دریای عرب و از جنوب به تپه‌های نیلگیری[12] و

---

۱. Deccan ـ علی اصغر حکمت در صفحه ۴ کتاب سرزمین هند می‌نویسد: قدما شبه جزیره جنوبی (هند) را یک سرزمین مستقل می‌شمرده و آن را دکشینا نامیده‌اند که در زبان سانسکریت به معنای جنوب است. همچنین در صفحه ۵۴۷ همان کتاب آورده است قسمت جنوب یا شبه جزیره هند را به سانسکریت دکشینا گویند که بعدها به صورت دکن تلفظ شده است.

2. Ramayana
3. Mahabharata
4. Puranas
5. Dakshina
6. Dakshinapatha
7. Imperial Gazeteer
8. Vindhya
9. Narbada
10. Jouveau Dubreuil
11. Mahanadi
12. Nilgiri

پنارجنوبی[1] محدود گردیده تعریف می‌کند. طبق نظر وی دکن شامل مناطق ساحلی و فلات اصلی دکن می‌شود. این منطقه شبه‌جزیره‌ای دارای ۵ بخش مجزا از نظر ساختمانی (فیزیوگرافیک) می‌باشد که شامل گات غربی[2] یا ساهیادری[3] با نوار ساحلی، فلات دکن شمالی، فلات دکن جنوبی، فلات شرقی و گات شرقی[4] با منطقه ساحل شرقی است. محدوده شمال شرقی دکن ماهاندی نام دارد و فلات دکن از آنجا به سمت جنوب و جنوب شرقی گسترده شده است.

منابع معاصر، دکن را در محدوده حکومت سلاطین بهمنی[5] و یا حکومت‌هایی که بعد از انقراض این سلاطین روی کار آمدند تعریف کرده‌اند؛ از آن جمله ملاّمحمدقاسم هندوشاه فرشته در کتاب معروف خود تاریخ فرشته[6] واژه دکن را به منظور دلالت بر منطقه تحت حکومت بهمنی‌ها بکار برده است.

سه منطقه مهم دکن در قدیم عبارت بودند از: مهاراشترا،[7] کرناتک[8] و تیلنگ ـ آندهرا[9]؛ که بعد از استقلال هند و تشکیل دو کشور پاکستان و هندوستان بخشهایی از شمال، جنوب و غرب دکن از آن جدا شد و این منطقه به مناطق کوچکتر تقسیم گردید.[10]

---

1. Southern Pennar

۲. Western Ghats. «گات» در هندی به معنی پله گذرگاه است (علی‌اصغر حکمت ـ سرزمین هند، ص ۳)

3. Sahyadri

4. Eastern Ghats

۵. بهمنی‌ها: سلسله‌ای که از سال ۷۴۸ تا ۹۳۴ هـ.ق. بر دکن فرمانروایی کردند.

۶. تاریخ فرشته از بزرگترین ماخذ تاریخ هندوستان است که در زمان حکومت سلاطین مغول در هند به زبان فارسی تحریر شد. علی‌اصغر حکمت، همان، ص ۹۷

7. Maharashtra

8. Karnatak

9. Tilang-Andhera

۱۰. مهاراشترا و کرناتک که امروز کارناتاکا گفته می‌شود و همچنین تیلنگ (تلنگانه) ـ آندهرا که آندهراپرادش خوانده می‌شود اکنون ۳ ایالت مجزا در جنوب هند هستند.

حدود جغرافیایی و مساحت فعلی دکن (ایالت آندهراپرادش هند)

این ایالت از شمال به ایالتهای مهار اشترا و اُریسا[1] از شرق به خلیج بنگال، از جنوب به ایالت تامیل‌نادو[2] از غرب به ایالت کارناتاکا (کرناتک) محدود می‌باشد و مساحت آن ۲۷۶۹۱۴ کیلومتر مربع است.

ب) اوضاع طبیعی

بخشی از سرزمین دکن از رسوبات آتشفشانی تشکیل شده‌که به شکل نیمدایره از ناگپور[3] تا گوآ[4] پوشیده شده است. این رسوبات که در جهت دریا گسترده شده شبیه دیوار بزرگی است، که توسط دره‌های عمیق و باریک از تپه‌های با شیب تند و قله‌های مرتفع جداگردیده‌که این مواد منبع خاک سیاه مهاراشترای جنوبی و سایر بخشهای فلات دکن می‌باشند. حاصلخیزترین بخش این منطقه، دشت مسطحی میان رودخانه‌های کریشنا[5] و گودآوری[6] است که از عهد باستان محل برخوردهای نظامی میان حکومت‌های محلی و بیگانگان بوده است.

شکل زمین‌شناسی منطقه تیلنگ ـ آندهرا به استثنای منطقه خاک سیاه رسوبی از گرانیت تشکیل شده است. در این منطقه تپه‌ها خالی از گیاه بوده ولی دشتها پوشیده از عوارض طبیعی پراکنده از قبیل: تپه‌های گنبدی شکل، تخته سنگهای شگفت‌انگیز و صخره‌های بلند است. این اشکال به ویژه در حیدرآباد توسعه یافته و به طرف جنوب شرقی گسترش یافته‌اند. در این منطقه

1. Orisa
2. Tamilnado
3. Nagpur
4. Goa
5. Krishna
6. Godavari

در فصل گرما رودخانه‌ها خشک می‌شوند لذا جمع‌آوری و ذخیره آب باران در ایام بارندگی برای آبیاری تلنگانه در این فصل اجتناب‌ناپذیر است.

وجود معادن متعدد خصوصاً طلا، منگنز، آهن، کرم، مس، سرب، روی و ذغال سنگ که از ثروتهای ملّی هند است بر اهمیّت این منطقه می‌افزاید. کوداپاس[1] به عنوان سلسله جبال منطقه کورنول[2] شناخته می‌شود. صخره‌های این منطقه در قرون وسطی دارای ذخائر الماس بوده که در سطح جهان به عنوان الماسهای گلکنده[3] معروف هستند؛ در حال حاضر رگه‌های الماس این منطقه به اتمام رسیده هرچند گهگاه مقداری در سطح بیرونی آن یافت می‌شود.

وجود بنادر زیاد در قسمت شرقی، این ایالت از هندوستان را یکی از مناطق مهم سیاسی و اقتصادی کشور ساخته که از بدو تشکیل حکومت‌های محلی و سپس ورود بیگانگان، جنگهای بسیاری برای تسلط بر آن به وقوع پیوسته است.[4]

ج) آب و هوا

آب و هوای این منطقه به دلیل مجاورت با خلیج بنگال گرم و مرطوب است و در قسمتی از سال (ژوئن، جولای و آگوست) بارانهای موسمی خسارات زیادی را برای مردم منطقه به بار می‌آورد. این منطقه دارای ۳ فصل می‌باشد:

---

1. Cuddapahs
2. Kurnool
3. Golcunda
4. H.K. Sherwani, P.M. Joshi. History of Medieval Deccan (1295-1725) India A.P. Govt: Text-Book Press, Mint Compound Hyderabad 1974, Vol 1. P.3-28.

۱. تابستان با هوای گرم و مرطوب و درجه حرارت بین ۲۰°c در شبها و ۴۱°c در روزها

۲. بهار با بارانهای شدید و هوای خنک

۳. زمستان بدون بارندگی با هوای ملایم و درجه حرارت بین ۱۳°c در شبها و ۲۲°c در روزها

فصل دوم

اوضاع سیاسی دکن قبل از تأسیس حیدر آباد

سلاطین خاندان بهمنی در دکن

اوضاع سیاسی دکن قبل از تأسیس حیدرآباد

براساس آنچه که درکتابهای تاریخی هند[1] آمده است در دوران حکومت سلطان محمد ـ تغلق پادشاه تغلقیان هند (۸۱۵-۷۲۰ هـ.ق.) برخی از امیران مناطق تحت حکومت وی، از اطاعت حکومت مرکزی دست کشیده و هر یک از آنان در منطقه تحت فرمان خود سر به شورش برداشتند. از جمله این امیران علاءالدین حسن‌گانگوی بود که در سال ۷۴۸ هـ.ق. در شهر دولت‌آباد دکن؛ به مخالفت برخاست. در این ایام سلطان محمد برای دفع شورش گجرات به آن منطقه لشکرکشی کرده و بعد از ختم آن غائله به دولت‌آباد رفت. پس از محاصره قلعه دولت‌آباد و شکست‌دادن شورشیان این شهر، عمادالملک راکه از سرداران نامدار خود بود به تعقیب علاءالدین که به شهر گلبرگه متواری شده بود فرستاد و چون در این اثنا مجدداً خبر شورش در گجرات را شنید خود عازم آن منطقه گشت.

علاءالدین که از عدم پشتیبانی عمادالملک مطلع شد به مقابله با وی پرداخت و او را شکست داده، پیروزمندانه به دولت آباد بازگشت[2] و در روز جمعه شهر شعبان‌المعظم سنه ۷۴۸ هـ.ق. اعلام استقلال کرده بر تخت سلطنت نشست؛ و چون نسب خود را به بهمن پسر اسفندیارشاه اسطوره‌ای ایران می‌رساند به بهمن‌شاه ملقب گردید[3] و سلسلهٔ بهمنی‌ها را تأسیس

---

۱. سیدعلی طباطبا: برهان مآثر (دهلی، جامعه، ۱۳۵۵ هـ.ق.) ص ۱۱ و نیز ملاّ محمدقاسم هندوشاه فرشته: تاریخ فرشته (کانپور هند، نولکشور، ۱۳۰۱ هـ.ق.) ج ا ص ۱۴۳ و ۲۷۷

۲. در برخی از کتابهای تاریخی نوشته‌اند سلطان علاءالدین ابتدا گلبرگه را تسخیر کرد و در آن شهر بر تخت نشست. (برهان مآثر ص ۲۷)

۳. ملاّمحمد قاسم هندوشاه فرشته: پیشین، جلد اول ص ۲۸۱

نمود.

علاءالدین بعد از اعلام استقلال، هر یک از سران لشکر خود را به اطراف و اکناف فرستاد تا حکام بلاد را به اطاعت دعوت و در صورت مخالفت با آنان مقابله نمایند. لذا ابتدا گروهی را از پی امرای محمد تغلق اعزام کرد که آنها لشکر سلطان‌محمد را شکست داده و نظام‌الملک سردار سپاه وی را به قتل رساندند. پس از آن کوتگیر[1] و قندهارِ دکن[2]، مندری،[3] آکلکوت،[4] کوهیر،[5] قلعه کلیانی،[6] گلبرگه،[7] ریچور[8] و دیگر شهرهای دکن یکی بعد از دیگری به تصرف سپاه علاءالدین درآمدند.[9]

بعد از این فتوحات، وی شهر گلبرگه را به عنوان پایتخت انتخاب و آن را حسن‌آباد نامید. سپس به لشکرکشی به سایر نقاط دکن ادامه داد و تا آخرین روزهای عمر خود دست از جنگ نکشید. علاءالدین بعد از یازده سال پادشاهی در سال ۷۵۹ هـ.ق. در سن ۶۷ سالگی درگذشت و فرزندش سلطان محمد اول جانشین او شد.

دوران سلطنت سلطان محمد اول نیز به جنگ و کشورگشایی گذشت. او نیز بعد از هفده سال و اندی سلطنت در سال ۷۷۶ هـ.ق. چشم از جهان فروبست و فرزندش مجاهدشاه به سلطنت رسید. مجاهد شاه سه سال و اندی سلطنت کرد و هنگامی که از جنگ با حاکم بیجانگر[10]

---

1. Kotgir
2. Qandhar
3. Mahendri
4. Akkalkot
5. Kohir
6. Kalyani
7. Gulbarga
8. Raichur

۹. سیدعلی طباطبا: پیشین، صفحات ۱۷-۱۵

10. Bijanagar

بازمی‌گشت بدست عموی خود داود[1] به قتل رسید. داود بعد از قتل مجاهدشاه بر تخت نشست امّا چون کینه او در دل خواهر مجاهدشاه قرار گرفته بود یکی از غلامانش را اجیر کرده وی را به قتل رساند و سلطان محمد دوم فرزند محمودبن علاءالدین حسن جانشین وی شد.[2]

ایام سلطنت سلطان محمد دوم برخلاف اجدادش به صلح و صفا با همسایگان گذشت. وی پادشاهی ادیب و فرهنگ پرور بود، به همین جهت آرامش دوران سلطنت او باعث رواج فرهنگ و ادب گردید. هم او بود که از حافظ برای سفر به دکن دعوت نمود. او بعد از نوزده سال سلطنت در سال ۷۹۹ هـ. ق. درگذشت.[3]

بعد از سلطان محمد دوم ابتدا غیاث‌الدین و سپس شمس‌الدین فرزندان وی به سلطنت رسیدند که در مجموع بیش از چند ماه دوام نیاورده حکومتشان به فیروزخان یکی از نوادگان علاءالدین حسن منتقل گردید.

فیروزخان نیز مردی ادیب و دانشمند و درعین حال شجاع و جنگجو بود. تمام دوران سلطنت وی به جنگ و کشورگشایی گذشت و او در این مدت حکام شهرهای اطراف حکومت خود را مسحور قدرت و خراجگذار خود ساخت. به همین جهت وسعت پادشاهی بهمنی در زمان وی وسیع‌تر گشت؛ و منطقه تلنگ (تلنگانه) که از مناطق بزرگ و مهم دکن بود به وسیله او تسخیر شد. فیروز بهمنی در سال ۸۲۵ هـ. ق. توسط برادرش احمدخان برکنار و احمدخان خود به جای وی بر تخت سلطنت نشست.

---

۱. هارون‌خان شروانی در جلد اول کتاب (History of Medieval Deccan 1295-1724)، داود را پسرعموی مجاهدشاه معرفی کرده است.

۲. برخی از کتابهای تاریخی هند مانند تاریخ فرشته بعد از داود شاه محمودبن علاءالدین حسن را به عنوان پادشاه معرفی کرده‌اند (ملامحمد قاسم هندوشاه فرشته: پیشین، ج ۱ ص ۳۰۱).

۳. سیدعلی طباطبا: پیشین، ص ۳۶.

احمدخان نیز پادشاهی جنگجو و جسور بود و در طول مدت زمامداری‌اش جنگهای متعددی با همسایگان خود نموده آنها را به اطاعت و فرمانبرداری واداشت. از رویدادهای قابل اشاره در زمان وی تسخیر قلعه کهرله[۱] می‌باشد و آن اینکه: هنگامی که احمدخان تصمیم گرفت قلعه مذکور را فتح نماید، حاکم آن برای دفاع از خود، از هوشنگ‌خان ملقب به الخان حاکم مسلمان مالوه[۲] درخواست کمک نموده و در مقابل قول ارسال خراج سالانه به وی داد. هوشنگ‌خان نیز فریفته شده به مقابله با احمدخان شتافت. احمدخان برای جلوگیری از ریختن خون مسلمانان تصمیم به ترک جنگ گرفته و بازگشت. امّا هوشنگ‌خان این تصمیم را ناشی از ضعف او دانسته به تعقیبش پرداخت. احمدخان نیز که چنین دید، با طرح سؤالی از علمای اسلام درخصوص مقابله یا ترک جنگ با هوشنگ‌خان از آنان کسب تکلیف کرد. و چون علما متفق‌القول دفع اعوان و ارباب شرک و کفر را مانند جهاد و تقویت و امداد اصحاب دین را از واجبات دانستند لذا سران لشکر را جمع نموده و علت مراجعت را برای آنان بیان کرد و اعلام نمود که برای تنبیه هوشنگ‌خان با وی مقابله خواهد کرد. درنهایت میان دو لشکر جنگ سختی درگرفت که به شکست هوشنگ‌خان و فرار وی منجر شد و قلعه مذکور نیز به تصرف احمدخان درآمد.[۳]

در زمان احمدخان پایتخت از گلبرگه به بیدر[۴] انتقال یافت و این شهر براساس معماری ایران بنا گردید. با انتقال پایتخت به بیدر، گلبرگه همچنان موقعیت خود را به عنوان یک شهر مهم فرهنگی در جنوب هند حفظ کرد.

1. Kherla
2. Malwa
۳. سیدعلی طباطبا: پیشین ص ۶۴-۶۱ و نیز ملاّمحمدقاسم هندوشاه فرشته: پیشین ص ۳۲۴-۳۲۳
4. Bidar

بعد از مرگ احمدخان که در سال ۸۳۸ هـ. ق. روی داد فرزندش علاءالدین احمد و پس از وی فرزندانش همایون‌شاه و نظام‌شاه و سپس محمد فرزند همایون و بعد از محمد نیز محمود فرزند وی به سلطنت رسیدند و تا سال ۹۲۴ هـ. ق. بر دکن حکومت کردند.

حکومت پادشاهان بهمنی از زمان روی کارآمدن سلطان محمود در سال ۸۸۷ هـ. ق. به ضعف و سستی گرایید و پنج تن از امیرانِ منصوبِ آنان در مناطق مختلف سر از اطاعت برداشتند. این تشتت از زمانی آغاز شد که ملک قاسم برید یکی از سرداران بهمنی‌ها با انتصاب به منصب وکالت و میرجملگی عملاً سلطان محمود را مسلوب‌الاختیار کرده بود. ملک قاسم در سال ۹۱۰ هـ. ق. درگذشت و فرزندش امیر جانشین او شد که او نیز راه و روش پدر را ادامه داد. با مشاهده این اوضاع، در سال ۸۹۵ هـ. ق. یوسف عادلخان در بیجاپور[۱] اعلام استقلال کرده تعدادی از قلعه‌ها و شهرهای اطراف حوزه فرمانروایی خود را متصرف گردید و سلسله عادلشاهیان را تأسیس نمود.[۲] در احمد نگر[۳] نیز، ملک احمد نظام‌الملک بحری سلسله نظام شاهیان،[۴] در برار[۵] فتح‌اله عمادالملک در سال ۸۹۲ هـ. ق. سلسله عماد شاهیان[۶] و قطب‌الملک همدانی در سال ۹۱۸ هـ. ق. در گلکنده[۷] سلسله قطب‌شاهیان[۸] را تأسیس کردند.

بعد از مرگ سلطان محمود سال ۹۲۴ هـ. ق. امیر برید از ترس چشمداشت هر یک از امیران مذکور به تسخیر پایتخت، احمدخان فرزند سلطان محمود را بر تخت نشاند و او را نیز

---

1. Bijapur

۲. ملاّمحمد قاسم هندوشاه فرشته: پیشین ج ۲ ص ۴

3. Ahmed negar

۴. پیشین، ج ا ص ۳۶۷

5. Berar

۶. پیشین ج ۲ ص ۱۷۴

7. Gulcunda

۸. پیشین ج ۲ ص ۱۶۸

مانند پدر محدود و محصور ساخته بعد از دو سال به قتل رساند. و پس از او فرزندش علاءالدین را متمکن سلطنت گردانیده سپس به سرنوشت پدرش دچار نمود. بعد از علاءالدین ولی‌ا... و کلیم‌ا... دو تن از فرزندان سلطان محمود به ترتیب جانشین وی شدند که همه این انتصابها از سوی امیر برید و به دلیل ملاحظه فوق بود. کلیم‌ا... بعد از دو سال پادشاهی به بیجاپور گریخت و در سال ۹۳۴ در همانجا درگذشت و امیر برید وارث تاج و تخت بهمنی‌ها شده، حکومت برید شاهیان را در بیدر اعلام کرد.[۱] با مرگ کلیم‌ا... حکومت بهمنی‌ها منقرض و دکن به پنج منطقهٔ تحت تسلط حکومت‌های فوق‌الذکر تقسیم گردید.

۱. ملاّ محمد قاسم هندوشاه فرشته: پیشین ج ا ص ۳۷۶. توضیح اینکه: برخی از مورخین تأسیس حکومت برید شاهیان را از زمان انتصاب قاسم برید به منصب وکالت و میرجملگی می‌دانند چرا که از آن زمان سلطان محمود عملاً هیچ اختیاری از خود نداشته و قاسم برید همه کاره بود.

فصل سوم

اوضاع فرهنگی دکن در زمان سلاطین بهمنی

اوضاع فرهنگی دکن در زمان سلاطین بهمنی

وجود فرهنگ مشترک مذهبی میان ایران و دکن به عنوان بخشی از هند بزرگ دال بر این است که از زمانهای بسیار دور نوعی رابطه فرهنگی اقتصادی و سیاسی میان این دو منطقه وجود داشته است. آثار معماری موجود در دکن به سبک بناهای ایرانی و همچنین کتابها و نوشته‌های زیادی به زبان فارسی که در کتابخانه‌های این منطقه موجود است بر این تصور تأکید می‌کنند.

تاریخ روابط فرهنگی میان ایران و دکن از هفت قرن قبل تاکنون بسیار روشن‌تر از پیش است، زیرا حکومتهای محلی این منطقه توسط سلاطین ایرانی‌نژاد تشکیل شده و مذهب تشیع نیز نوعی تفاهم عمیق میان ایران و این دولتها به وجود آورده بود. این تفاهم به حدی بوده که در بسیاری از موارد دولتهای شیعهٔ جنوب هند برای مصون ماندن از حملهٔ گورکانیان هند، از ایرانیان استمداد می‌کردند و سلاطین ایرانی نیز برای مقابله با دشمنان و نشان‌دادن نفوذ خود بر حکومتهای اطراف، دست دوستی آنان را می‌فشردند.

قدیمی‌ترین مکاتبه میان سلاطین ایران و دکن مربوط به زمان شاه اسماعیل صفوی است که به همراه هدایایی برای سلطان محمود به بیدر ارسال شده است. سیدعلی طباطبا در کتاب تاریخ برهان مآثر در این رابطه چنین می‌نویسد:

رسولی از جانب اعلیحضرت گردون رفعت فریدون شوکت جمشید حشمت ستاره سپاه سلیمان‌جاه حضرت شاه اسماعیل حسینی صفوی بهادرخان، که به ارث و استحقاق پادشاه ممالک خراسان و عراق بل سایر بلاد ایران و توران بود با تحف و

هدایای بسیار از نفایس اقمشه و البسه و جواهر شاهوار و اسپان تازی‌نژاد باد رفتار به درگاه شهریار فریدون تبار اسفندیار آثار رسیده به سعادت تقبیل سّدهٔ سلطنت مستسعد گردید.

ز دینار و یاقوت و مشک و عبیر ز دیبا و زربفت و خز و حریر
ز چینی نسیج و خطایی پرند گذشته ز اندازه چون و چند

امّا در آن وقت چون شاه و سپاه به مذهب اهل سنت و جماعت عمل می‌نمودند و مذهب حضرت پادشاه جهان صاحبقران زمان شاه اسماعیل بهادرخان مذهب امام جعفر صادق علیه صلوات‌ا... الخالق بود و تاج شاهی که مرسول داشته بودند نیز مبنی و مشعر از مذهب ائمه اثنی‌عشر بود سلطان محمود پرتو التفاتی بدان رسول و تحف ننموده بزودی او را رخصت انصراف داد.[۱]

ایرانی نژادبودن و تظاهر سلاطین بهمنی به اسلام سبب شده بود تا علما، شعرا، دانشمندان و صاحبان فضل و کمال، سیاستمداران و سرداران ایرانی در دربار آنان جمع شوند. بطوریکه بسیاری از سرداران بهمنی گیلانی، مازندرانی، خراسانی، شیرازی و ... بودند. بررسی تاریخ این منطقه از هند نشان می‌دهد که ایرانیان همواره نقش فعالی در صورتهای فوق داشته و هنر ایرانی در بوجودآمدن تمدن اسلامی در دکن سهم بزرگی داشته است.

میرفضل‌ا... انجو، شیخ آذری اسفراینی، خواجه مظفر علی‌استرآبادی، خواجه محمود- گاوان، عبدالملک عصامی، شیخ عین‌الدین بیجاپوری و سلطانقلی قراقویونلو (قطب‌الملک- همدانی) از جمله ایرانیانی بودند که سبب گسترش فرهنگ و هنر ایرانی و زبان فارسی در جنوب هند شدند.

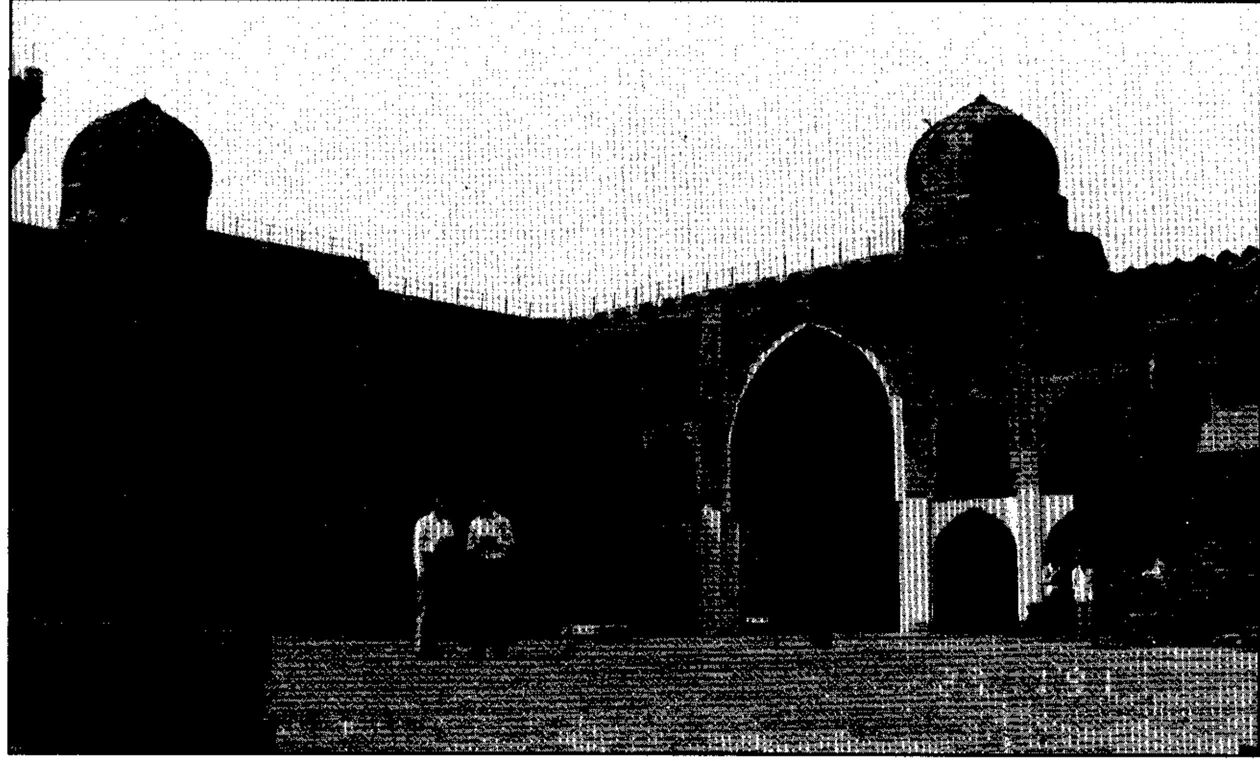
---

۱. سیدعلی طباطبا: پیشین ص ۱۶۲.

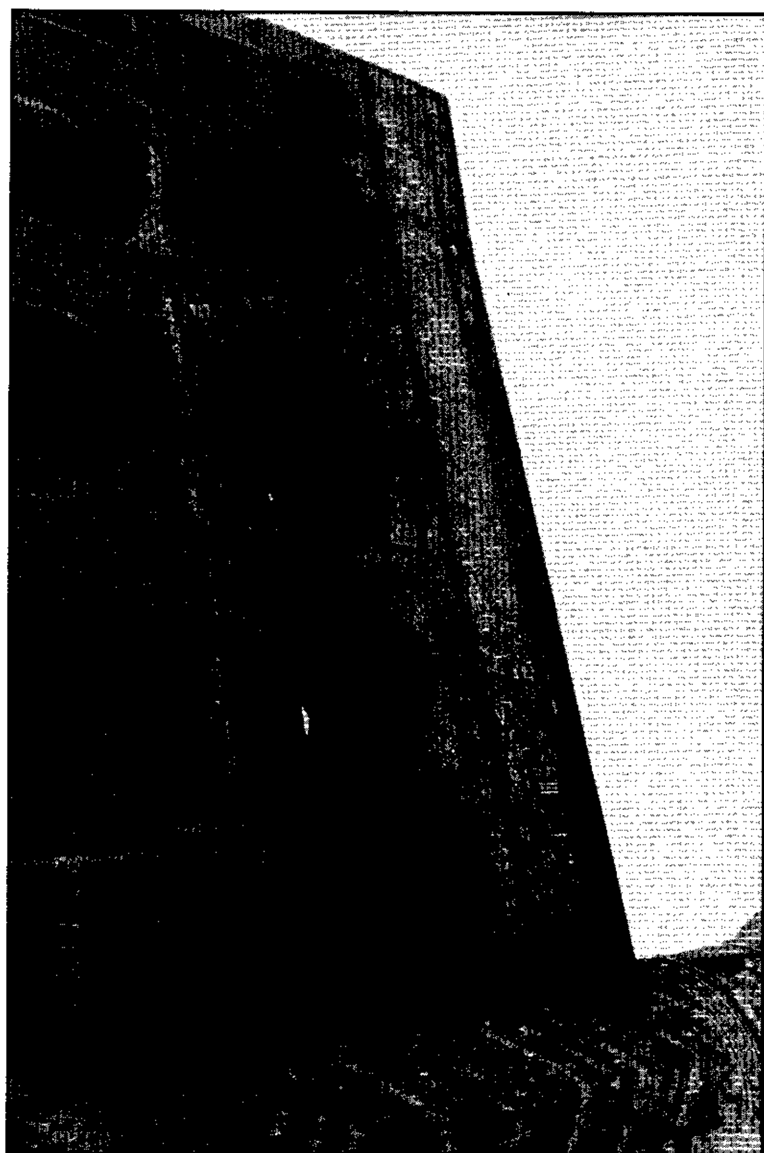
در این دوران برای اولین بار معماری، فرهنگ و هنر ایرانی در جنوب هند رونق گرفت و مسجدها، مقبره‌ها، خانقاهها و کاخها همه بر اسلوب و سبک معماری ایرانی پایه‌گذاری و بنا شد. در زمان احمدشاه بهمنی که پایتخت به بیدر منتقل شد، ساختن تالارهای ستوندار و اجرای قوس در سردرها و کمانهای گنبدها و مناره‌ها، بیدر را شهری ایرانی جلوه‌گر ساخت و برای اولین بار در معماری و نماسازی از کاشی استفاده شد که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در مقبره‌ها، کاخها و مدارس ساخته شده در دورهٔ بهمنی‌ها مشاهده نمود. یکی از مشخص‌ترین بناهای باقی مانده از این دوران، مدرسه و مسجد محمود گاوان وزیر دانشمند بهمنی‌هاست. این مدرسه که به سبک مدارس علوم دینی ایران ساخته شده دارای حجره‌های مختلف جهت استقرار طلاّب، مسجدی جهت اقامه نماز و سالن قرائت و تجوید قرآن کریم بوده است. ساختمان این سالن به گونه‌ای طراحی شده که هنگام قرائت قرآن کریم صدای قاری به نحو دلپذیری در سالن منعکس می‌گردد. مسجد این مدرسه هنوز مورد استفاده است و در آن نماز جمعه برگزار می‌شود. از دیگر مشخصه‌های این مدرسه و مسجد آن، کاشیکاری نمای بیرونی ضلع شرقی است که البته به دلیل گذشت مدت زمان زیادی از تاریخ تأسیس بنا و تغییرات جوّی مقدار زیادی از کاشیها شکسته و ریخته است.

مقبره شاه خلیل‌ا... فرزند شاه نعمت‌اله ولی که بیرون شهر بیدر است با سبک معماری ایرانی هنوز پابرجاست. مقبره احمدخان بهمنی با گنبد میناکاری آن نیز از آثار بسیار زیبای معماری این دوران و کتیبه‌های فارسی موجود بر عمارتها دلیلی دیگر بر ارتباط نزدیک فرهنگی میان این دو منطقه است.

از آثار معماری این دوره در شهر گلبرگه اکنون جز یک قلعهٔ خرابه و یک مسجد که کتیبهٔ آن معمارش را رفیع‌الدین قزوینی معرفی می‌کند و بنای چند مقبره متعلق به این سلاطین و همچنین مقبره خواجه بنده‌نواز گیسودراز چیز دیگری باقی نمانده است. ساختمان این مسجد که دارای ستونهای بسیار است به گونه‌ای طراحی شده که هنگام نماز جماعت صدای امام تا آخرین صف نماز در انتهای مسجد برسد.



نمایی از خرابه‌های مدرسه و مسجد محمود گاوان در شهر بیدر



تصویری از بقایای کاشیهای مسجد محمود گاوان

خط و زبان فارسی در زمان سلاطین بهمنی

در قرون وسطی زبان فارسی زبان طبقه حاکم در شمال و جنوب هند بوده است. از اوایل قرن چهاردهم میلادی که علاءالدین خلجی جنوب هند را فتح کرد؛ مردم فارسی زبان در این منطقه مقیم شدند و تا دورترین نقاط آن نفوذ کردند. این مسئله تا اواسط این قرن که دکن مستقل شد آثار کمی بر ادبیات منطقه داشت. امّا از آن تاریخ به بعد دکن نیز جایگاه دولتی شد که فعالیت فرهنگی و ادب فارسی آن تا آن زمان منحصر به دهلی، لاهور و ملتان بود.[1] مهاجرت روحانیون، دانشمندان، شاعران و ... از ایران به جنوب هند از زمان علاءالدین حسن بهمنی آغاز شد و در قرنهای بعد افزایش یافت. وی در گلبرگه جشن نوروز را برپا کرد و در آن زمان (۷۵۹-۷۴۸ هـ. ق.) مجالسی با حضور شاعران و دانشمندان عالی‌رتبه تشکیل می‌داد؛ دانشمندانی که معروفترین آنها عصامی مؤلف فتوح‌السلاطین و شیخ عین‌الدین بیجاپوری (نویسنده تکمله طبقات ناصری) بودند. علاوه بر آنها افرادی نظیر ملاّمعین‌الدین هروی، حکیم علیم‌الدین تبریزی، حکیم‌ناصرالدین شیرازی، مفتی‌احمدهروی و میرفضل‌ا... انجو نیز در دربار وی مقیم بودند. یکی از اقدامات مهم علاءالدین که تأثیر زیادی بر پیشرفت زبان و ادبیات فارسی داشت تأسیس مؤسسات آموزشی در ایلچپور،[2] گلبرگه، دولت‌آباد و سایر شهرها بود؛ که به مردمی‌شدن زبان فارسی به ویژه در میان جوانان کمک کرد. ارتباط نزدیک برهمنان با دستگاههای دولتی، نیز منجر به انتقال زبان فارسی به جمعیت غیرمسلمان دکن و در نتیجه نفوذ بر ادبیات سایر زبانهای منطقه گردید.[3] در دوران حکومت بهمنی‌ها بسیاری از کتابها و نوشته‌ها به زبان فارسی تحریر می‌شد و بسیاری از شاعران قصیده‌ها و شعرهای خود را به فارسی می‌سرودند. اغلب فرمانهای حکومتی به فارسی نوشته و ابلاغ می‌شد و برخی از آنها که از آسیب حوادث دوران مصون مانده

---

1. Multan
2. Elichpur
3. H.K. Sherwani, P.M. Joshi. History of Medieval Deccan (1295-1725) India A.P. Govt: Text-Book Press, Mint Compound Hyderabad 1974, Vol. 2 P.77

است هم اکنون در اداره بایگانی اسناد دولتی شهر حیدرآباد موجود می‌باشد. قدیمی‌ترین سندی که از این دوران به زبان فارسی بجای مانده، فرمان سلطان فیروز بهمنی است که در تاریخ ۱۴ ماه مه سنه ۱۴۰۶ میلادی صادر شده است.

برخی از سلاطین بهمنی نیز خود صاحب ذوق بوده‌اند که از میان آنها می‌توان به سلطان‌محمد دوم[1] (۷۹۹-۷۸۰ هـ. ق.) و فیروزخان (۸۲۵-۷۹۹ هـ. ق.) اشاره کرد. سلطان‌محمددوم پادشاهی ادب دوست و بافرهنگ بود. از علوم متداوله باخبر و به فارسی و عربی فصیح سخن می‌گفت، قرآن را نیکو خوانده و اهل شعر بود. ابیات ذیل منسوب به اوست.

آنجا که لطف دوست دهد منصب مراد ‌‌‌‌‌‌ بخت سیاه و طالع میمون برابر است

* * *

عافیت در سینه کار خون فاسد می‌کند ‌‌‌‌‌‌ رخصتی ای دل که از الماس نشتر می‌خورم
خضر بد سود است در بیع متاع عافیت ‌‌‌‌‌‌ می‌روم این جنس را از جای دیگر می‌خرم

شاعران عرب و عجم در دوران سلطنت او به دکن آمده و از سرچشمه انعام و احسانش بهره‌مند می‌شدند و هنگامی که آوازه هنرپروری او در جهان پیچید خواجه‌حافظ شیرازی علاقمند سفر به دکن شد و چون این خبر به میرفضل‌ا... انجو که از شاگردان ملاّسعدالدین‌تفتازانی و مقیم دربار سلطان‌محمددوم بود، رسید؛ ضمن ارسال هدایایی برای حافظ از وی دعوت کرد تا به دکن مسافرت نماید. حافظ این دعوت را اجابت کرده به جزیره هرمز آمد امّا با مشاهده طوفان دریا از این سفر منصرف شده غزل معروف خود را سروده برای سلطان محمد دوم فرستاد و خود به شیراز بازگشت.

---

۱. در ذکر نام این پادشاه بهمنی میان مورخین اختلاف است. برخی مانند محمدقاسم فرشته او را سلطان محمود و برخی مانند سیدعلی طباطبا او را سلطان محمددوم معرفی نموده‌اند.

دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد — به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد
به کوی می فروشانش به جامی برنمی‌گیرند — زهی سجادهٔ تقوی که یک ساغر نمی‌ارزد
رقیبم سرزنشها کرد کز این باب رخ برتاب — چه افتاد این سرما را که خاک درنمی‌ارزد
شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درجست — کلاهی دلکش است امّا به ترک سر نمی‌ارزد
بس آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی سود — غلط کردم که هر موجش به صد گوهر نمی‌ارزد
تراآن به که روی خود ز مشتاقان بپوشانی — که شادی جهانگیری غم لشکر نمی‌ارزد
بشوی این دلق یکرنگی که در بازار دلتنگی — مرقعهای گوناگون می احمر نمی‌ارزد
چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر — که یک جو منت دونان دوصد من زر نمی‌ارزد

هنگامی که این خبر به سلطان محمد دوم رسید برای تشکر از حافظ به جهت قبول دعوت و حرکت از شیراز، هدایای گرانبهایی توسط ملاّمحمد قاسم مشهدی که یکی از فضلای دولت خود بود، برای وی ارسال کرد.[۱]

غیر از سلطان محمد دوم، فیروزخان بهمنی نیز از سلاطین ادب دوست و دانشمند این سلسله بود. بطوری که برخی از مورخان او را فاضل‌ترین فرد این خاندان دانسته‌اند. نهضتی که در زمینه فارسی‌نویسی و فارسی‌گویی از زمان علاءالدین حسن بهمنی آغاز شده بود در زمان او رشدی تازه یافت و باعث شد فاضلان، شاعران و ادیبان زیادی منجمله لطفا... سبزواری، حکیم‌حسن‌گیلانی، سیدمحمودکازرونی، شرف‌الدین‌علی‌یزدی و خواجه بنده‌نواز گیسودراز به دکن آیند. فیروزخان خود شاعر بوده و دیوان شعری نیز داشته است امّا امروز فقط در برخی از کتابها اشعاری از وی نقل شده است. تخلص او در شعر گاه عروجی و گاه فیروزی بوده است. دو غزل و یک رباعی از او به نقل از تاریخ فرشته در اینجا ذکر می‌گردد.

کرشمه جنبش‌آموز است مژگان درازش را — ستم کرداست واجب هر زمان تعلیم نازش را

---

۱. ملاّمحمد قاسم هندوشاه فرشته: پیشین ج ا صفحات ۳۰۱ تا ۳۰۲

محبت چاک بر دل می‌زند هرگه که در بزمی — به خود مخصوص می‌بینم تغافلهای نازش را
مبادا سیب نقصان یابد از سوز دلم تاری — به دل چون ره دهم اندیشه زلف درازش را
نیابد لذتی زاهد ز وصلت از متاع خلد — همان بهتر که در دامن‌کشی اجر نمازش را
فیروزی قامت و رخسار آن خورشید تابان را — به سرو و لاله می‌سنجد که بیند امتیازش را

* * *

بدان مشابه زغم دهر بر دلم تنگ است — که دل به لذت سودای عشق در جنگ است
به قطع راه محبت مخور فریب امید — که غایت ابدش ابتدای فرسنگ است
دلی به سینه لبالب ز دوستی دارم — که پیش اهل جهان بی‌بهاتر از سنگ است
گل امید شکفت از نسیم وعده ولی — از آفتاب غم انتظار بی‌رنگ است
بجز سرود محبت نکرد زمزمهٔ نای — که هرچه خارج این پرده نتگ آهنگ است
دماغ طبع عروجی چه دلگشا چمنی است — چمن مگوی که آن آسمان فرهنگ است

* * *

در آتش هرزه فکر زائل نکنی — اندیشه به هر خیال مایل نکنی
این نقد خزینهٔ دماغ است بکوش — تا صرف به جنسهای باطل نکنی[1]

فیروز بهمنی از هوشی قوی برخوردار بوده؛ اشعار متقدمین را خوب می‌شناخته و به اغلب زبانهای محلی آشنا بوده است. ملاّداود بیدری تاریخ تحفةالسلاطین را به نام او نوشته و گفته است که وی در اکثر علوم بویژه تفسیر اصول و حکمت نظری مهارت تمام داشته و از اصطلاحات تصوف مطلع بوده است. در هفته سه روز تفسیر زاهدی، شرح و تذکره ریاضی، شرح مقاصد در کلام، تحریر اقلیدس در هندسه و مطّول ملاّسعدالدین تفتازانی در علم معانی و بیان را تدریس می‌کرده است. وی در محضر میرفضل‌ا... انجو از شاگردان ملاّسعدالدین تفتازانی کسب فیض کرده لذا او را وکیل‌السلطنه خود قرار داده بود. براساس دستور فیروزخان قرار بود در

۱. ملاّمحمدقاسم هندوشاه فرشته: پیشین ج ا ص ۳۱۹

دولت‌آباد رصدخانه‌ای بنا کنند امّا مرگ حکیم حسن گیلانی یکی از دانشمندانی که مأمور این کار بود مانع از تکمیل آن شد.[1]

فضلا، دانشمندان و شاعران عهد بهمنی

۱. عبدالملک عصامی

عبدالملک عصامی معروفترین شاعر و مورخ دوره بهمنی است. کتاب تاریخ وی به نام فتوح‌السلاطین که به زبان فارسی نوشته شده موجود است. این کتاب حوادث یکصدوپنجاه سال از حکومت بهمنی‌ها را به نظم درآورده است. هادی حسن در مقدمه، نسخه‌ای از این کتاب که به چاپ رسیده است می‌گوید:

«عصامی در شعر فارسی مخصوصاً در صنف مثنوی مقامی بس عالی دارد و در واقع فتوح‌السلاطین بهترین نمونه مثنوی و دلکش‌ترین آثار قدمایی است که به زبان فارسی در هند نوشته شده است.

۲. شیخ آذری اسفراینی

شیخ آذری اسفراینی از دیگر شاعران فارسی‌گوی این دوران است که در زمان سلطان احمداول (۸۳۸-۸۲۵ هـ. ق.) به دکن آمد. مؤلف کتاب تاریخ فرشته در مورد او چنین می‌نویسد:

«شیخ آذری اسفراینی از شعرای مشهور زمان خود بود که به حدت فهم وجودت ذکا اشتهار داشت وی در سن کهولت به سلک درویشان درآمده از اسفراین به حجاز رفت و در بازگشت به دکن آمده به مرتبه ملک‌الشعرایی رسید سپس به اسفراین بازگشت و در آن حدود خیرات بسیار کرده در سنه ۹۶۶ به رحمت ایزدی پیوست. بهمن نامه که کتابی نظیر شاهنامه است تا وقایع زمان همایون شاه توسط وی سروده شده و پس از آن توسط ملاّسامعی و دیگر شعرا تکمیل گردیده است.

---

۱. ملاّمحمد قاسم هندوشاه فرشته: پیشین ج ا صفحات ۳۰۷ تا ۳۰۹

یکی از غزلهای شیخ به نقل از کتاب تاریخ فرشته در اینجا درج می‌گردد:

به مجلسی که درو گنج کبریا بخشند | هزار افسر شاهی به یک گدا بخشند
دلا به میکده‌ها روز و شب گدایی کن | بود که دردکشان جرعه‌ای به ما بخشند
شدیم پیر به عصیان و چشم آن داریم | که جرم ما به جوانان پارسا بخشند
غلام همت آن عارفان با کرمم | که یک صواب ببینند و صد خطا بخشند
به کوی میکده از مفلسی چه غم دارم | که ساقیا همه جام جهان‌نما بخشند
به نیمساعت هجر آذری نمی‌ارزد | هزار سال گرش در جهان بقا بخشند[1]

علاوه بر بهمن‌نامه که متأسفانه نایاب است، آذری اسفراینی صاحب دیوان اشعار،[2] مثنوی مرآت‌الاسرار و همچنین نوشته‌هایی به نامهای: جوهرالاسرار یا مفتاح‌الاسرار در بیان علوم مختلف، عجایب‌الغرایب یا غرایب‌الدنیا در بیان عجایب عالم و سعی‌الصفّا که رساله‌ای در آداب حج است می‌باشد. غیر از بهمن‌نامه و فتوح‌السلاطین کتابهای تاریخ دیگری به نامهای عیون‌التواریخ نوشته ابوطالب بغدادی، سراج‌التواریخ نوشته ملاّمحمد لاری، تحفة‌السلاطین نوشته ملاّداود بیدری و تاریخ حاجی محمدقندهاری را می‌توان نام برد که در این دوران نوشته شده امّا متأسفانه از هیچ یک از آنها نسخه‌ای در دست نیست.[3]

۳. خواجه محمود گاوان

خواجه محمود گاوان از سیاستمداران و بازرگانان ایرانیی است که در زمان سلطنت علاءالدین دوم (۸۶۲-۸۳۸ هـ. ق.) به دکن آمد. وی متولد قریه قاوان از توابع گیلان بود که بعد از کسب علوم و تحصیل کمالات به تجارت روی آورد و در این ارتباط به دکن مسافرت نمود امّا به

---

۱. ملاّمحمد قاسم هندوشاه فرشته: پیشین، ج ا ص ۳۲۶.
۲. نسخه‌ای از این دیوان در کتابخانه خطی مدراس (Madras) هند موجود است.
۳. در کتابهای تاریخ فرشته و برهان مآثر مکرراً به این کتابها استناد شده است.

فرمان سلطان علاءالدین در آنجا مقیم شده به ملک‌التجار ملقب گردید. خواجه در زمان سلطان محمد سوم (۸۸۷-۸۶۷ ه.ق.) به لقب خواجه جهان مفتخر و به صدارت عظمی رسید و در سال ۸۸۶ به سعایت برخی از درباریان مقتول گردید.[۱] بسیاری از مورخین و تذکره‌نویسان وی را خوش‌فکر، کاردان، زیرک و دانشمند دانسته و معتقدند در زمان صدارت وی سلطنت بهمنی‌ها اقتدار و شوکت تمام یافت. از جمله خدمات او تأسیس مدارس مختلف در جنوب هند است که مرکز تعلیم علوم متداوله و زبان و ادبیات فارسی بوده است.[۲] خواجه محمود گاوان در نویسندگی نیز مهارت داشته است. دو کتاب به نامهای ریاض‌الانشاء و مناظرالانشاء از او به یادگار مانده که مناظرالانشاء رساله‌ای است علمی و تحقیقی در فن انشاء فارسی و ریاض‌الانشاء مجموعه‌ای از نامه‌های او به پادشاهان، وزیران، امیران و شاهزادگان محلی و وزیران و پادشاهان هند و همچنین عالمان و دانشمندان ایران و ماوراءالنهر مانند عبدالرحمن جامی و شیخ‌صدرالدین رواسی و نیز بستگان، نزدیکان و دوستانش می‌باشد. این دو کتاب از نمونه‌های نثر فارسی در دوران بهمنی‌ها است.[۳]

۴. خواجه گیسودراز

صدرالدین ابوالفتح سیدمحمد حسینی معروف به خواجه گیسودراز فرزند یوسف‌بن‌علی‌بن محمدالحسینی مشهور به سیدراجوقتال، مشهورترین صوفی دکن در زمان

---

۱. ملاّمحمدقاسم هندوشاه فرشته: پیشین، ج ا ص ۳۵۸

۲. علی‌اصغر حکمت در صفحه ۷۶ کتاب سرزمین هند، چهار زمان را برای شیعیان هند مهم و دارای اهمیت خاص دانسته که اولین آنها در زمان وزارت خواجه محمود گاوان در دکن بوده است. همچنین در صفحه ۸۷ آن کتاب می‌نویسد: در قرن نهم خواجه محمود گاوان ملک‌التجار وزیر دانشمند سلاطین بهمنیه در جنوب هندوستان از حامیان با اقتدار زبان و ادب فارسی بود. مکاتبات او با جامی از کمال ارتباط شهر هرات با شهر بیدر پایتخت سلاطین بهمنی حکایت می‌نماید و نفوذ استادان خراسان را در دکن نشان می‌دهد. بعد از قتل وی در سال ۸۸۶ هجری حکومت سلاطین بهمنی روبه زوال نهاد.

۳. تحقیق منتشر نشده‌ای از خانم دکتر رضیه اکبر استاد بازنشسته زبان فارسی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد تحت عنوان: زبان و ادب فارسی در زمان پادشاهان بهمنی

بهمنی‌ها بوده است. خواجه در زمان سلطان فیروز بهمنی به گلبرگه آمد و مورد استقبال وی قرار گرفت. او فردی ستوده‌خصال، حمیده افعال، قانع، متواضع و به غایت فاضل و کامل بوده است. در لطافت طبع و نظافت ذهن از دیگر علمای خود ممتازتر و دارای ذوقی سرشار در شعر و مهارتی خاص در نویسندگی بوده است. تفسیرهای زیادی نوشته است که در آنها رمزها و اسرار تصوف را بیان کرده است. نوشتجات او به سه زبان فارسی، عربی و دکنی بوده که برخی از آنها به چاپ نیز رسیده است. شعرهای او چاشنی تصوف دارد. دیوان وی انیس‌العشاق نام دارد و نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های هند موجود است.

چند غزل و رباعی او را از دیوان شعرش در اینجا نقل می‌کنیم:

مـاییم اسـیر تـو نگـارا — دریـاب زلطـف خـویش مـا را
مگـذار بـه درد و غـم بـمیرم — مسپـار بـه دست هـجر مـا را

* * *

جهانی خفته انـدر خـواب غـفلت — دل هشیـار و بـیداری نمـاندست
بـجز وضـع دروغ و افـترا نـیست — به دنیا دین و دیـنداری نمـاندست

* * *

مـرد مـعنی از جهـان دیگـر است — گـوهر لعـلش زکـان دیگـر است
عشق حاصل نیست از تعلیم کسی — این سخن را هم بیانی دیگـر است
آنکـه در مـاه یـقین سـر سـوده‌انـد — هر سری صـاحبقرانـی دیگـر است
کشتگـان غـمزهٔ مـعشوق را — هر زمان از لطف جانی دیگر است

* * *

آنانکه به جام عشق مست‌اند / بیهوش زباده الستند
بر لوح وجود هر چه دیدند / جز نقش و نگار پاک شستند
از کرسی و عرش درگذشتند / در غرفه لامکان نشستند
از ردّ و قبول ننگ دارند / از هجر و وصال دست شستند
دیباچه دفتر وجودند / عنوان ازل ابد شدستند
از کن فیکون رستگانند / آیند و روند خویش هستند

* * *

ای عکس رخت برده فروغ قمر ما / افکنده لب لعل تو خون جگر ما
پروانه صفت جان بدهم خرم و خندان / آن‌شب که تو چون شمع درآیی به بر ما
یادآوری از دیده گریان محمد / گر باشدت ای دوست گذاری به سر ما

* * *

خواجه گیسو دراز علاوه بر شعر در نثر فارسی نیز شهرت دارد، وی کتابهای زیادی در موضوع دین و تصوف تألیف نموده که مهمترین آنها جوامع‌الکلم است. این کتاب مجموعه‌ای است که در آن از اصطلاحات شعر و ادب فارسی و تصوف بحث شده است و لغاتی مانند: ساقی، میخانه، شراب، خرابات، دیرمغان، زُنار، صومعه و غیره معنا و تشریح گردیده است. از دیگر آثار خواجه مجموعه مکاتیب اوست که به زبان فارسی نوشته شده و در کتابخانه خطی حیدرآباد دکن موجود است. برخی دیگر از کتابهای او به نامهای: اسماءالاسرار که شرحی است بر رساله قشیری نوشته شیخ محی‌الدین عربی، شرح عوارف المعارف[1] شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی، جواهرالعشاق که شرح رساله غوثیه مولانا عبدالقادر گیلانی است،

۱. نسخه‌ای از این کتاب در موزه سالار جنگ حیدرآباد محفوظ است.

شرح تمهیدات همدانی، شرح مشرق‌الانوار، شرح فقه‌الاکبر ابوحنفی، شرح خصوص‌الحکم و سیرةالنبی می‌باشند.[۱]

خواجه گیسودراز در زمان احمدخان بهمنی (۸۳۸-۸۲۵ هـ. ق.) مورد عنایت خاص او قرار گرفت. احمدخان برای وی خانقاهی ساخت و قراء و قصباتی را وقف کارهای او کرد.[۲] او خود اغلب در مجالس خواجه حاضر شده و از سخنان صوفیانه او بهره‌مند می‌شد بعد از وفات خواجه گیسودراز، احمدخان از شیخ آذری اسفراینی خواست تا جای وی را پرکند و چون شیخ در سال ۸۳۳ عازم ایران شد احمدخان جمعی از اهل دل را با هدایایی گرانبها به کرمان فرستاد و از شاه نعمت‌اله ولی برای سفر و اقامت در بیدر دعوت به عمل آورد. شاه نعمت‌اله ولی میهمانان را گرامی داشته و ملاّ قطب‌الدین کرمانی را که از مریدان خود بود به همراه آنان روانه دکن گردانید و تاجی سبز رنگ را که دوازده ترک داشت به همراه نامه‌ای به وی سپرد تا به احمدخان تحویل دهد. احمدخان آن تاج را بر سر گذاشت و چون شاه نعمت‌اله ولی در نامه خود، او را شهاب‌الدین احمدشاه ولی خوانده بود به همین لقب مشهور گشت.[۳]

احمدخان بعد از این جریان مجدداً کسانی را به کرمان فرستاد و از شاه نعمت‌اله ولی درخواست نمود تا یکی از فرزندان خود را به دکن اعزام نماید؛ امّا چون شاه خلیل‌اله تنها فرزند شاه نعمت‌اله ولی و دوری او برایش غم‌انگیز بود لذا نوه‌اش میرنوراله را به دکن اعزام نمود. احمدخان میرنوراله را احترام بسیار کرده به ملک‌المشایخ ملقب نمود و به دامادی خود برگزید. بعد از وفات شاه نعمت‌اله ولی، شاه خلیل‌اله به اتفاق شاه حبیب‌اله غازی و شاه محب‌اله دو تن

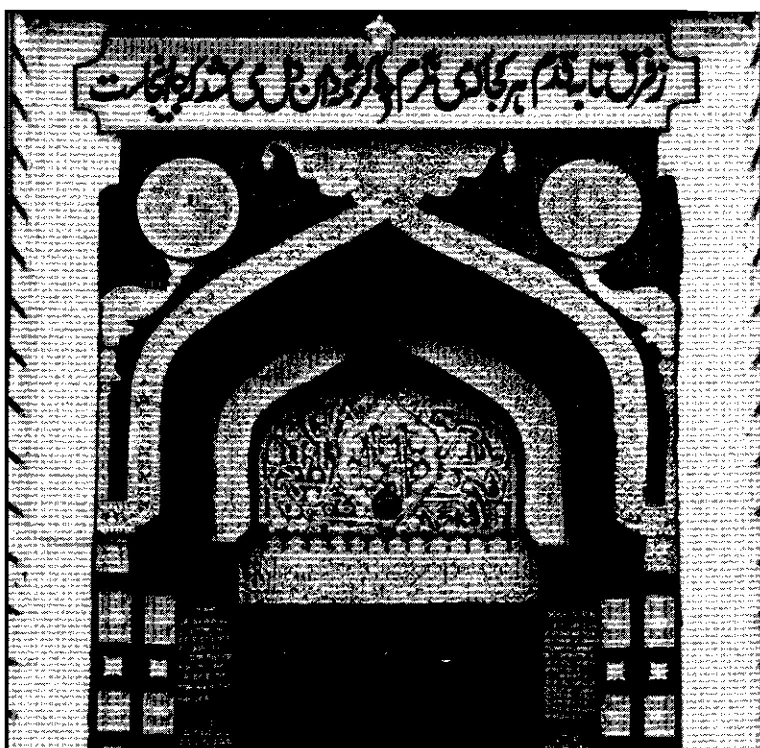
---

۱. رضیه اکبر ـ پیشین

۲. این موضوع در دوران سلاطین بعد و در مورد شاگردان خواجه گیسودراز نیز اجرا شد. در این رابطه سندی به زبان فارسی و به مهر خواجه محمود گاوان توسط اداره بایگانی اسناد حیدرآباد منتشر شده که متن بازخوانی شده آن در انتهای این بخش ضمیمه شده است.

۳. احمدخان بهمنی شیعه مذهب بود امّا تشیع خود را آشکار نمی‌کرد. ارسال تاج ۱۲ ترک توسط شاه نعمت‌اله ولی برای او، اشاره به همین معنا دارد. مشهور است که احمدخان بعد از این ماجرا تشیع خویش را آشکار ساخت.

از مریدان خود به دکن رفته و در آنجا اقامت گزیدند. شاه خلیل‌اله تا پایان عمر در دکن ماند.[1] مقبره او که در بیرون شهر بیدر قرار دارد از آثار معماری دوران بهمنی‌هاست.



سردر مقبره خواجه گیسودراز

۵. سیداکبر حسینی

سیداکبر حسینی فرزند خواجه گیسودراز و از مشاهیر دوران بهمنی است. وی مردی فاضل و ادیب بوده و تالیفاتی به شرح ذیل داشته است:

۱. کتاب العقاید که کتابی است مختصر درباره عقاید اهل سنت به زبان ساده

---

۱. ملاّمحمدقاسم هندوشاه فرشته: پیشین ج ا ص ۳۲۹

۲. مرآة الحقیقین
۳. شرح سوانح که شرحی است بر کتاب امام احمد غزالی
۴. مکتوبات که شامل نامه‌های اوست.

۶. دیگر شعرا و نویسندگان

سیدامین‌الدین حسینی نوه خواجه گیسودراز، سیدیداله حسینی از شاگردان معروف خواجه گیسودراز که تألیفات و نوشته‌های نفیس و ارزنده‌ای در علوم مختلف از قبیل فلسفه، تصوف، تفسیر و غیره داشته است، ملانظیری طوسی شاعر، ملاسامعی شاعر توانا، عبدالکریم‌همدانی یا شیرازی که نوشتن تاریخ محمود شاهی را به وی نسبت می‌دهند، نعمت‌اله‌عیانی بیدری صاحب کلیات عیانی، محمدجمال نویسنده کتاب قوام‌العقاید، نصربن - شیخ شهاب‌الدین اجروغی نویسنده کتاب مقتل‌نامه که درباب تصوف است، عبدالعزیزبن - شیرین ملک‌بن‌محمد واعظی نویسنده تاریخ جیبی و تذکره مرشدی که شرح حال خواجه‌گیسودراز است، از دیگر نویسندگان و شاعران این دوره‌اند که آثاری به زبان فارسی تحریر نموده‌اند.[۱]

۱. رضیه اکبر، پیشین

نمونه‌هایی از
اسناد فارسی دورهٔ بهمنی‌ها*

*. Yusuf Husain Khan, Farman's and Sanads of The Deccan Sultan's (Hyderabad: The State Archives, Government of Andhra Pradesh, 1963).

۲۵ ـ ذیقعده سنه ۸۰۸ هـ.ق.
۱۴ ـ می سنه ۱۴۰۶ م

اللّه اعلی حمده اولی

(طغرا) الواثق بتائید الرحمن

ابوالمظفر فیروز شاه السلطان

مهر ...

مهر ...

این فرمان کامکاری محلی به طغراء جهانداری نفاذ یافت (به عنایت) پادشاهانه و فرط عاطفت خسروانه ... قصبه‌های کلیان آباد

(مهر شنجرفی)

بحکم فرمان اعلی از ابتدای خمس و ثلاثین و ثمان مائة مقرر و مستقیم نمایند ....

... قاضی محمد ...
مقرر شد ... خمس و
ثلاثین ثمان مائة

استقبال شهور سنه سبع و ثمان مائة در وجه انعام مسلم باسم مولانا محمدقاضی و بعد او باولاد و احفاد معین گردانیده و فرموده آمد تا کارکنان حال و استقبال معامله مذکوره را من تائید هم زمین مذکور چنانچه ذکر رفت به مولانا محمدقاضی مذکور و بعد او باولاد و احفاد محدود کنند بدهند و الحال تصرفات ایشان و کسان ایشان باز گزارند بحجت مجدد و مثال موکد نه نموده بر حکم فرمان اعلی روند تا پسندیده افتد ـ بمشیت‌اللّه تعالی و عونه‌بالامر اعلااللّه و نفذه شرقاً و غرباً

نسخ فی دیوان‌الوزاره

مجلس عالی‌الحق والدین، لسان‌الملوک والسلاطین،

... ثبت شد — معین المملکته یمین (السلطنته) .... اللّه المنان الغ اعظم

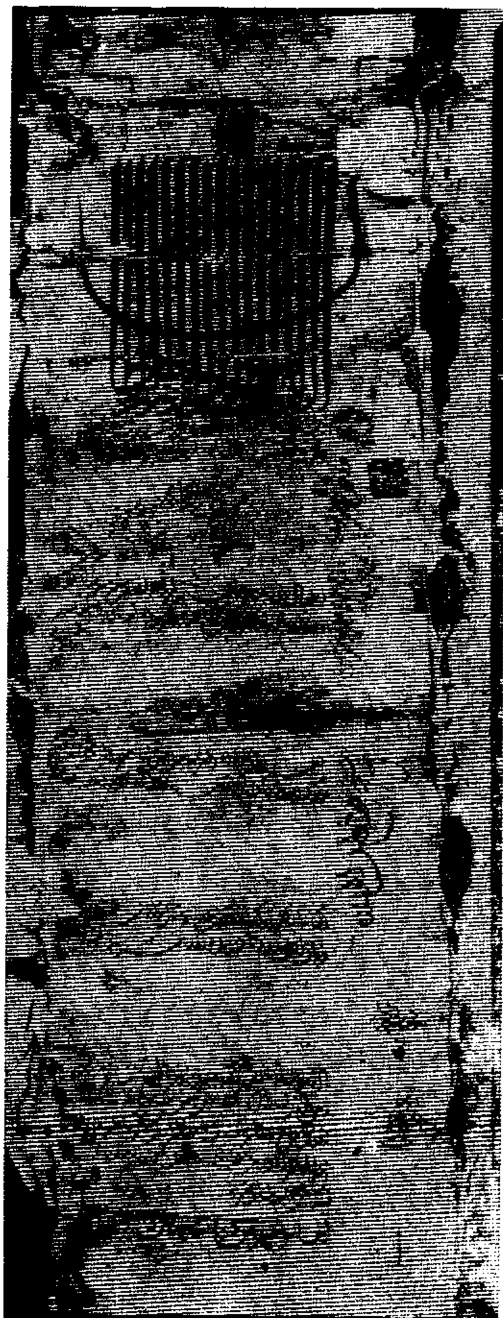
خان خانان قتلغ معظّم باربک دام عالیا و (مفخرالامراء)

... ثبت شد — ... مجمع العلم و الاداب، افتخارالدولة والدین،

مختارالملوک و السلاطین، قتلغ نائب خاص حاجب

مکنه‌اللّه تعالی

الخامس عشرین ذی‌القعده سنه ثمان و ثمان مائة ثبت شد



سنه ۸۷۰ هـ. ق.
سنه ۱۴۶۵ م.

(مهر) خواجه جهان محمود گاوان

این مثال واجب‌التعظیم و الاقبال از بندگی خدیوند معین کریم و موجب عظمت کامل الرفعت و الاقبال، شامل الحشمت و الاجلال، در دریای فراست، گوهر کان کیاست، دافع الکفرة والازار، قاطع النون و الفجار، عنوان صحائف کامگاری، مصداق جرایـد .... المخصوص بعنایت اللّه الرحمان .... اکرم، شمس‌الدولت والدین مبلغ مکرم خواجه جهان ..... و حاجب ..... حواله سپاه وافرالقرب و الاختصاص آمرزگار ... و .... و دام مکرماً تحریر یافت تا کارکنان حوالی شهر دارالملک محمدآباد بدانند موضع مالهور اعمـال حـوالی شـهر مـذکوره در وجـه (مقاصا) بدینمواجب با پسران خان اعظم عزیزخان حواله خان اعظم سکندرخان (بدفتر انشا) اعلی مبلغ پنجهزار دویست و پنجاه بیکی متعین است موضع مذکور بجهت .... بخالصه آورده از ابتدائی سال مذکور در وجه خرج روضه متبرکه حضرت شاه نعمت‌اللّـه بـتولیت مـخدوم‌زاده امیرزا محب‌اللّه و بعد او باولاد و احفاد او بر رقم مذکور بموجب حجت دیوان عالی مقدار تعیین شـده است ـ بـاید کـه ایشـان مـوضع مـذکور را چنـانچه ذکـر رفت بـه متعلقـان مـخدوم‌زاده امیرزا محب‌اللّه مذکور تسلیم نمایند و تصرف ایشان و کسان ایشان بازگزارند ـ ابواب مزاحمات من کل‌الوجوه مسدود دارند ـ برحکم مثال معظم و مکرم روند ـ

(مهر) المعتصم باللّه .... المجلس

عظمت همایون ....

فصل چهارم
قطب‌شاهیان

قطب‌شاهیان

مؤسس سلسله قطب‌شاهیان «سلطانقلی قراقویونلو» فرزند اویس قلی‌ابن پیرقلی‌ابن ـ امیرزاده الوند ابن امیرزاده سکندر ابن امیرزاده قرامحمد است. نویسنده تاریخ فرشته او را از ترکان بهارلو و از قوم «میرعلی شکر» معرفی کرده و گفته است: «بعضی از منصوبان سلطانقلی او را از اعقاب میرزا جهانشاه قراقویونلو می‌دانند». به هرحال براساس آنچه که در برخی از کتابهای تاریخی هند آمده است، وی متولد قریه اسدآباد همدان، پدرش امیرزاده اویس‌قلی‌ابن ـ پیرقلی‌بیک و مادرش «مریم خاتون» دختر ملک صالح همدانی از اکابر همدان بوده که پس از تولد، ملک صالح تعلیم و تربیت او را برعهده می‌گیرد.[1]

زمانی که «امیرحسن بیک ابن قرا عثمان» حاکم «دیاربکر» از قوم آق قویونلو بر قوم قراقویونلو مسلط گشت[2] بنابر افتادگی و قناعت «پیرقلی» جد امجد سلطانقلی و شفاعت اکابرهمدان متعرض احوال او و فرزندانش نشده، بلکه ایشان را مشمول عواطف خود گرداند. بعد از «حسن بیک» فرزندش «خلیل سلطان» نیز طریقه پدر را مرعی داشت و چون سلطنت به «یعقوب» رسید وی از روی حزم و احتیاط در احوال امیرزادگان تفحص نموده و چون خبر رشادت «سلطانقلی» و ادعای او بر سلطنت و همچنین اتفاق قوم قراقویونلو را بر وی شنید درصدد استیصال او برآمد. «اویس قلی» برای حفظ جان فرزندش او را به همراه عمویش «اللّه‌قلی» به هند فرستاد. «سلطانقلی» در اواخر دوران سلطنت «محمدشاه سوم بهمنی»

---

۱. ملاّمحمد قاسم هندوشاه: پیشین ج ۲ ص ۱۶۷ و نیز میرعالم: حدیقه العالم (حیدرآباد دکن، چاپ سنگی، ۱۳۰۹ هـ.ق.) مقاله اول ص ۹

۲. قبایل قراقویونلو و آق قویونلو از اقوام ترکمن بودند که بر اثر تاخت و تاز «چنگیزخان» از شهر و دیار خود رانده شده به طرف غرب ایران کوچ کردند و چون بر پرچمهای آنان به ترتیب تصویر گوسفندان سیاه و سفید بود آنان را قراقویونلو و آق قویونلو می‌خواندند. بعد از مرگ «امیرتیمور گورکان» قراقویونلوها از سال ۸۰۹ تا ۸۷۳ هـ.ق. و آق قویونلوها از ۸۷۰ تا ۹۰۷ هـ.ق. در غرب ایران حکومت کردند.

(۸۶۷-۸۸۷ هـ. ق.) به بیدر وارد شد و چون مردی شجاع، زیرک و کاردان بود و در علم حساب ماهر و خط سیاق را خوب می‌نوشت در دستگاه وی مورد احترام قرار گرفت. وی در عهد سلطنت «سلطان محمود بهمنی» (۸۸۷-۹۲۴ هـ. ق.) به مرتبه امارت رسیده لقب قطب‌الملکی یافته، سپهسالارِ منطقهٔ تلنگ، [تلنگانه][۱] گشت. «سلطانقلی» قلعه گلکنده را مقر فرماندهی خود قرار داده با تدبیر به اداره امور منطقه پرداخت و لیاقت و کاردانی خود را اثبات نمود. وی تا سال ۹۱۸ هـ. ق. در این سمت باقی ماند و در این سال به تبعیت از یوسف عادلخان، فتح‌اله عمادالملک و احمدنظام‌الملک بحری که قبلاً در بیجاپور، برار و احمدنگر، اعلام استقلال کرده بودند رایت شاهی برافراشت و سلسله قطب‌شاهیان[۲] را تأسیس نمود. امّا از آنجا که ارادتی به «سلطان محمود بهمنی» داشت تا سال ۹۲۴ هـ. ق. که او زنده بود هر ماه مبلغی به عنوان هدیه برای وی به بیدر ارسال می‌کرد. بعد از مرگ «سلطان محمود»، «سلطانقلی» قلعه‌های مجاور منطقه خود راکه قریب شصت ـ هفتاد قلعه رفیع و مستحکم بود تسخیر کرده، حوزه فرمانروایی خود را در شرق تا ساحل غربی خلیج بنگال گسترش داد.[۳] چون «سلطانقلی» شیعه مذهب و از مریدان مشایخ صفوی بود به پیروی از «شاه‌اسماعیل صفوی» مذهب تشیع را در گلکنده اعلام و دستور داد در خطبه‌های نمازجمعه نام ائمه اثنی‌عشری قرائت شود. وی همچنین نام «شاه‌اسماعیل» را مقدم بر نام خود در خطبه‌ها قرار داد و بدینسان ارادت خود را نسبت به این خاندان آشکار نمود.[۴]

---

۱. Tilangana ـ منطقه‌ای است در دکن که از شرق به دریای شور (خلیج بنگال)، از شمال به مناطق لکه چاندا و اریسا (Orisa)، از غرب به محمدآباد و بیجاپور و از جنوب به کرناتک (Karnatak) محدود است. (میرعالم: پیشین، مقاله اول ـ ص ۱۱).

۲. چون لقب «سلطانقلی» قطب‌الملک بود بعد از اعلام استقلال، قطب‌شاه نامیده شد لذا سلاطین این سلسله به قطب‌شاهیان معروف شدند. این سلاطین همگی شیعه بوده و در نشر فرهنگ تشیع و زبان و ادبیات فارسی در جنوب هند نقش عمده‌ای داشتند.

۳. خواجه غلامحسین خان جوهر: گلزار آصفیه (حیدرآباد دکن، چاپ سنگی) ص ۹

۴. میرعالم: پیشین، مقاله اول ص ۳۳ و نیز خواجه غلامحسین خان در صفحه ۹ کتاب گلزار آصفیه در شرح حال «سلطانقلی» آورده است: «وی خطبه اثنی‌عشری در تمام مملکت خویش جاری فرمود و همیشه می‌گفت که من این مقدمه را پیش از جاری کردن «شاه اسماعیل صفوی» خطبه اثنی‌عشری را در مملکت ایران، به عمل←

سلطانقلی تا سال ۹۵۰ هـ.ق. حکومت کرد و در این سال بدست یکی از غلامان خود کشته شد.

جمشید قلی دومین پادشاه این سلسله بود که بعد از مرگ پدر بـر تـخت نشست. وی مردی جنگجو، و بی‌باک بود و تمام مدت سلطنت خود را صرف جنگ با همسایگان خود نمود. او اهل شعر و ادب نیز بوده، اشعاری به زبان فارسی می‌سرود. براساس نوشته حدیقه‌العالم، او در ترویج مذهب تشیع نیز کوشا بود. جمشید قلی بعد از هفت سال سلطنت بر اثـر ابـتلا بـه بیماری سرطان درگذشت.[1]

بعد از مرگ «جمشیدقلی» برخی از امیران قطب‌شاهی «سبحانقلی» فرزند هفت ساله او را به سلطنت برگزیدند امّا این انتصاب مورد مخالفت سایرین واقع شده و نهایتاً «ابراهـیم قـلی» فرزند دیگر «سلطانقلی» که در زمان سلطنت برادرش از ترس وی به یکـی از مـلوک همسـایه پناهنده شده بود به سلطنت رسید. «ابراهیم قلی» ۳۱ سال حکومت کرد و در این مدت جنگهای زیادی در حمایت از برخی از همسایگان خود برعلیه همسایگان دیگر انجام داد. مهمترین جنگی که وی در آن شرکت کرد جنگ «تالیکوتا» است[2] که علیه امپراتوری رام راج حاکم بیجانگر روی داد. امپراتوری مذکور بخاطر وسعت خاک، جمعیت زیاد و ثروت بی‌حساب که تشکیل ارتش عظیمی را مقدور می‌ساخت همواره مرزهای دولت‌های مسلمان دکن را مورد هجوم قرار داده به اذیّت آنان می‌پرداخت. در این میان از حربه نفاق نیز استفاده کرده گهگاه حکومت‌های مسلمان را علیه یکدیگر تحریک می‌نمود. تا زمانی که دولت بهمنی‌ها بر سر کار بود نوعی توازن قوا میان آنان برقرار بود امّا پس از انقراض بهمنی‌ها و تجزیه دکن که سبب تقسیم قدرت نظامی مسلمانان شده بود رام‌راج فرصت یافت تا به اراضی مسلمانان تعرض نماید. در جنگی که با اتحاد میان دولتهای مسلمان دکن (عادلشاهیان، قطب‌شـاهیان، نظـام‌شاهیان و بریدشـاهیان) عـلیه رام‌راج

← آورده‌ام. کسی نداند که من تتبع آن شاه مغفور کرده باشم.

۱. میرعالم: پیشین، مقاله اول ص ۱۱۰–۸۵.

2. Talikouta

صورت گرفت که به جنگ تالیکوتا معروف است، رام‌راج شکست خورده و کشته شد.[۱]

بعد از مرگ «ابراهیم قلی» در سال ۹۸۸ هـ.ق. فرزندش محمدقلی به سلطنت رسید. در تاریخ حیدرآباد دوران سلطنت وی اهمیت بسیار دارد چرا که در سیزدهمین سال سلطنت او یعنی در سال ۱۰۰۰ هـ.ق. (۱۵۹۱ م) فرمان بنای این شهر را صادر کرد. تا این زمان گلکنده پایتخت بود امّا پس از تأسیس شهر جدید که در ده کیلومتری گلکنده و در دشتی مسطح واقع شده بود و بنا به ارادت قطب‌شاهیان به امیرمؤمنان حضرت علی (ع) «حیدرکرار» حیدرآباد نامیده شد، پایتخت را به آنجا منتقل نمود.[۲] وی در این شهر چهار بازار وسیع با چهار طاقهای رفیع و در هر بازار چند چهارسوی متوازی‌الاضلاع با چهارده هزار دکان که در دوطرف بازارها جویهای آب روان و درختان سایه‌دار قرار داشت، ایجاد کرد و در خارج این بازارها به ساختن مدرسه، مسجد، خانقاه و حمام پرداخته و در میدانی که به چهارکمان[۳] معروف گردید، ایوانهای

---

۱. میرعالم: پیشین، مقاله اول ص ۱۴۴ تا ۱۵۱

۲. درخصوص نام‌گذاری شهر حیدرآباد هندوها داستانی ساخته‌اند به این شرح که: چون سلطان محمدقلی ـ قطب‌شاه همسری هندو به نام بهاگ متی داشته، به دلیل محبت فراوان به او ابتدا شهر را موسوم به بهاگ نگر (Bhagnagar) و پس از مرگ او حیدرآباد نامیده است. این داستان که بسیار مشهور است از سوی محققین این شهر رد شده است. در این رابطه مؤلف کتاب «نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی» می‌نویسد: «داستانی که درباره بنای شهر حیدرآباد و عشق محمدقلی قطب‌شاه به بهاگ متی نقل شده و خیلی نیز معروف است .... یک داستان محض و افسانه است و هیچ اعتبار تاریخی ندارد، درباره آن ضد و نقیض فراوان است که با اسناد تاریخی کاملاً تطبیق نمی‌شود. هارون خان شروانی مؤلف کتاب (History of Medieval Deccan) نیز درباره اصالت این داستان اظهار تردید کرده است. مؤلف همچنین در صفحه ۲۱ همان کتاب، به نقل از کتاب «تاریخ سلطان‌محمدقطب‌شاه» می‌نویسد: «در احسن ساعات و ایمن اوقات بنای این شهر مبارک را نهاده و این شهر را موسوم به حیدرآباد کردند».

[به نقل از کتاب نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی تألیف رضیه اکبر (حیدرآباد دکن، سیما ، ۱۹۸۲ م، ص ۲۲]. همچنین مؤلف کتاب «حدائق السلاطین فی کلام الخواقین» در بیان احوال محمدقلی قطب‌شاه می‌نویسد: شهر حیدرآباد که مسکن ارباب علم و سداد و مأمن اصحاب رشد و رشاد است از مستحدثات آن شاه والانژاد است که در سنه هزاروچهار [هزار هـ.ق.] طرح انداخته بنای آن برافراخته و از موارد غیبی کلمه حیدرآباد بهشت بنیاد به تاریخ موافق افتاده و ... [به نقل از حدائق السلاطین فی کلام الخواقین تألیف علی‌بن طیفور بسطامی، به تصحیح شریف‌النساء انصاری (دهلی‌نو، ب . ن، بی‌تا) ص ۹۷]

۳. چهارکمان میدانی بوده است تقریباً شبیه میدان نقش جهان اصفهان که در چهارطرف آن چهار دروازه به شکل محراب (دارای قوس محرابی شکل) و در وسط آن حوضی مدور از سنگ قرار داده بودند و به همین دلیل به چهارکمان معروف گردیده است. دروازه‌ها و حوض مذکور هنوز باقی است امّا بناهای قدیمی آن همگی ←

عالی و قصرهای رفیع بنا نمود. از جمله بناهایی که در این شهر ساخته شد «مسجد جامع»، «چهار منار»، «دارالشفا» یا مریضخانه جهت مداوای بیماران، «دادمحل» و حمامی در کنار مسجد جامع بود. برخی از این بناها نظیر «چهارمنار» و «مسجد جامع» هنوز پابرجا و برخی دیگر نظیر «دارالشفاء» اکنون مخروبه و متروکه گشته‌اند. از دیگر بناهایی که در زمان «محمدقلی» در حیدرآباد احداث شد «عاشورخانه‌ها» و «خانقاهها» بود که در میان آنها «پادشاهی عاشورخانه» از دیگر عاشورخانه‌ها مشهورتر است. دوران سلطنت «محمدقلی» قطب‌شاه به عصر طلایی دکن شهرت دارد چراکه عمدهٔ مدت حکومت وی به صلح و صفاگذشته، زمینه رشد و تعالی فرهنگ و ادب در دکن فراهم گشت. این رشد و توسعه هم به دلیل علاقه خود او به فرهنگ و ادب و هم به دلیل وجود «میرمؤمن استرآبادی»[1] وکیل‌السلطنه او بود که مردی فاضل، مدیر، کاردان و با فرهنگ بوده و تحت مدیریت وی پایه و اساس حکومت «محمدقلی» مستحکم گشته و دوام یافت. همچنین رابطه دوستی و مودت با ایران بویژه با اصفهان که پایتخت صفویان بود مستحکم و استوار شده اشخاص معتبر به عنوان سفیر و نماینده میان دو دولت مبادله شدند.

«محمدقلی» بعد از ۳۲ سال حکومت در سال ۱۰۲۰ ه‍.ق. درگذشت و برادرزاده‌اش «سلطان محمد» جانشین او شد. «سلطان محمد» فرزند «محمدامین‌میرزا» برادرزاده «محمدقلی» بود که در کودکی پدر خود را از دست داد و چون «محمدقلی» فاقد فرزند ذکور بود او را به ولیعهدی انتخاب کرده میرمؤمن استرآبادی را مأمور تربیت وی کرد. «سلطان محمد» در سایه توجهات «میرمؤمن» به مقامات عالیه علمی و دینی نائل آمد بطوری که تمام مورخین و تذکره‌نویسان معتقدند که وی از لحاظ علم و فضل فوق‌العاده روشنفکر، متین و صاحبنظر بوده

← تخریب شده و جای خود را به بناهای جدید داده است به گونه‌ای که شکل اولیه آن را دگرگون کرده است.

۱. مؤلف کتاب تاریخ فرشته در مورد میرمؤمن می‌نویسد: «میرمحمد مؤمن استرآبادی» فرزند «خواجه ـ شهاب‌الدین مروارید» معلم «حیدر میرزا» فرزند شاه «طهماسب صفوی» بود که در اواخر سلطنت ابراهیم قلی ـ قطب‌شاه به دکن آمد. بعد از مرگ او، مدت بیست و پنجسال وکیل‌السلطنه «محمدقلی قطب‌شاه» گردید. میرمؤمن در کلیه علوم متداوله معقول و منقول متبحر و اعلم علمای عصر خود بود. در تقوی، زهد، نیک‌نفسی و تواضع بی‌نظیر و کمال اهل بیت را با مراتب دنیوی جمع داشت». (به نقل ازکتاب تاریخ فرشته تألیف ملاّمحمد ـ قاسم هندوشاه پیشین ج ۲ ص ۱۷۳)

از فساد اخلاق و رفتار خلاف شرع و شرب خمر جلوگیری می‌کرد و علیرغم ازدحام مشاغل سلطنت هیچگاه از رعایت احکام شرع غافل نبوده و مرتکب هیچگونه لذات نفسانی که متضمن شمه‌ای از مناهی باشد نمی‌گشت. وی اعمال دینی را بر اشتغال دنیوی مقدم داشته در دخل و خرج مملکت به دقت عمل می‌نمود.

«سلطان محمد» جامع علوم عقلی و نقلی و به غایت هوشمند بوده است. وی مروج فرهنگ تشیع و زبان و ادبیات فارسی بوده و در سرودن شعر بویژه غزل استعداد کافی داشته است. قصاید و اشعار زیادی در مدح اهل بیت سروده که از جمله آنان هشت‌بند مرثیه سیدالشهدا و واقعه کربلاست. در زمان «سلطان محمد» نیز رابطه حیدرآباد و ایران بسیار نزدیک بوده، سفیرانی میان دو دولت قطب‌شاهی و صفوی مبادله شدند.

بعد از مرگ سلطان محمد که در سال ۱۰۳۵ هـ.ق. روی داد فرزندش عبداله جانشین وی گردید. سلطان عبداله ۴۸ سال سلطنت کرد و در سال ۱۰۸۳ هـ.ق. درگذشت.

ضعف و زوال دولت قطب‌شاهیان از این دوران آغاز شد چراکه دکن عرصه تاخت و تاز گورکانیان هند قرار گرفته و قطب‌شاهیان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. ۳۱ سال از دوران حکومت وی با سلطنت شاه جهان[۱] همزمان بود. تحت فشارهای شاه جهان عبداله قطب‌شاه خراجگزار او شد و براساس دستور وی نام ائمه اثنی‌عشری و همچنین نام والی ایران از خطبه‌های نمازجمعه حیدرآباد حذف گردید.[۲] در سال ۱۰۶۶ هـ.ق. میرمحمد سعید اردستانی میرجملهٔ[۳] دولت عبداله قطب‌شاه و فرزندش محمدامین از شاه رنجیده به اورنگ زیب[۴] پناهنده شدند و مقدمات حمله اورنگ زیب به حیدرآباد را فراهم آوردند. سلطان عبداله بعد از دریافت

---

۱. شاه جهان (سلطان خرم) فرزند شاه سلیم گورکانی پادشاه هند بود که از سال ۱۰۳۷ تا ۱۰۶۸ هـ.ق. سلطنت کرد.
۲. اسناد مکاتبات این موضوع در کتاب مکتوبات سلاطین قطب‌شاهی تهیه شده توسط سیدعباس حسین‌خان ـ الموسوی و منتشره از سوی اداره ادبیات اردوی حیدرآباد آمده است.
۳. میرجمله مقامی برابر با امیرالامرا بوده است.
۴. اورنگ زیب فرزند شاه جهان بود که بعد از پدرش به سلطنت رسید.

این خبر در قلعه گلکنده پناه گرفت. امّا سپاه اورنگ زیب بعد از تاراج شهر حیدرآباد قلعه مذکور را محاصره نمودند که با وساطت «حیات‌بخشی بیگم» مادر سلطان عبداله و پرداخت باج و خراج گزاف و همچنین ازدواج یکی از دختران وی با فرزند اورنگ زیب کار به صلح انجامیده و مقرر گردید که سلطان عبداله همچنان خراجگزار گورکانیان هند باشد.[۱] بعد از این واقعه سلطان‌عبداله نامه‌ای به شاه عباس دوم صفوی نوشت و در آن ضمن تشریح چگونگی وقوع این حادثه از وی طلب یاری نمود.

آخرین پادشاه این سلسله ابوالحسن «تاناشاه» داماد سلطان عبداله بود که پس از رسیدن به سلطنت، اورنگ زیب فرمانی برای او صادر کرده و از وی خواست تا قسم یاد کند که همواره مطیع او بوده و از حمایت دشمنانش خودداری کرده و نیز همه ساله مبلغی به عنوان خراج برای وی ارسال نماید. «تاناشاه» نیز کتباً موارد فوق را پذیرفته و خراجگزار او شد.[۲] «ابوالحسن تاناشاه» تا سال ۱۰۹۲ بر پیمان خود راسخ بود امّا در این سال به حمایت از سکندر عادل شاه که مورد هجوم نظامی اورنگ زیب قرار گرفته بود سپاهی به بیجاپور گسیل داشت که با شکست مواجه شد. لذا تاناشاه ضمن ارسال پیشکشهایی برای اورنگ زیب از او عذرخواهی نمود. اورنگ زیب نیز که سرگرم جدال با عادل‌شاهیان بود عذر وی را پذیرفت امّا در سال ۱۰۹۸ هـ.ق. به عزم تسخیر گلکنده و حیدرآباد روانهٔ آن دیار گردید. وی بعد از تاراج حیدرآباد، قلعه گلکنده راکه مأمن ابوالحسن بود محاصره کرد. این محاصره که هشت ماه به طول انجامید سرانجام با خیانت برخی از قلعه‌داران که دروازه‌ای از گلکنده را به روی سپاه اورنگ زیب گشودند پایان یافت و ابوالحسن قطب‌شاه دستگیر و به دولت آباد تبعید گردید. با سقوط گلکنده در این سال به حکومت قطب‌شاهیان نیز خاتمه داده شد.[۳]

---

۱. میرعالم: پیشین، ص ۳۵۸ و نیز سیدعباس حسین‌خان الموسوی: مکتوبات سلاطین قطب‌شاهی (حیدرآباد دکن، اداره ادبیات اردو، چاپ سنگی) ص ۱۲۱ و همچنین گردهاری لعل‌احقر: تاریخ ظفره (حیدرآباد دکن، جامعه عثمانیه، ۱۳۴۶ هـ.ق.) ص ۳۴-۲۹.
۲. گردهاری لعل‌احقر: پیشین ص ۳۹-۳۵.
۳. پیشین، ص ۴۹-۴۵.

فصل پنجم

روابط ایران و حیدرآباد در زمان قطب‌شاهیان

روابط ایران و حیدرآباد در زمان قطب‌شاهیان

قطب‌شاهیان برای توازن قوا سعی داشتند روابط خود با کشورهای دور و نزدیک را براساس دوستی برقرار نمایند. به همین جهت هرگاه دولتهای مجاور خود یعنی عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان را در خطر می‌دیدند برای حفظ استقلال دکن به یاری آنان می‌شتافتند و برای آنکه از شرّ گورکانیان هند در امان باشند به لحاظ اشتراک اعتقادات مذهبی که با سلاطین صفوی داشتند دست دوستی به سوی آنان دراز می‌کردند. صفویان نیز که مورد تهدید ترکان عثمانی و گورکانیان هند قرار داشتند دست دوستی آنان را فشرده با اعزام سفیر به دربار آنان و یا پذیرش سفرای قطب‌شاهی بر استحکام این روابط می‌افزودند. روابط سیاسی، فرهنگی و ادبی قطب‌شاهیان با صفویان به حدّی نزدیک بود که حیدرآباد به «اصفهان‌نو» معروف گردید. میرمؤمن استرآبادی وکیل‌السلطنه سلطان محمدقلی قطب‌شاه در یکی از اشعار خود به این موضوع اشاره کرده و گفته است:

گر صفاهان نوشد از شاه جهان عباس شاه   حیدرآباد از تو شد شاها صفاهان نوی[1]

تاریخ دقیق اعزام اولین سفیر قطب‌شاهیان به ایران مشخص نیست، امّا همین‌قدر معلوم است که از زمان سلطانقلی قطب‌شاه (۹۵۰-۹۲۴ هـ.ق.) مؤسس این سلسله، این ارتباط برقرار بوده است. مؤلف کتاب عالم آرای عباسی در ذکر احوال شاه طهماسب می‌نویسد:

«در سنه ثمان و اربعین و تسعمائه (۹۴۸ هـ.ق.) گسکن قراسلطان که در آن حین حاکم بلخ و توابع بود مشهور به خان چهره و عبدالعزیزخان ولدعبیدخان که پادشاه بخارا

---

۱. علی‌بن طیفور بسطامی: حدائق السلاطین فی کلام الخواقین، به تصحیح شریف‌النساء انصاری (دهلی‌نو، ب. ن، ب ت) ص ۶ و ۷ مقدمه.

بود، خدای بیردی بهادر را به رسم رسالت به پایه سریر خلافت فرستاده اظهار صداقت و رفع مواد خصومت سابقه نموده، ایلچیان سلاطین خوارزم و اورگنج خود اکثر اوقات آمد و شد می‌نمودند. و از جانب سلاطین عظام دکن علی‌الخصوص نظام شاه والی احمدآباد پتن و قطب‌شاه والی گلکنده و حیدرآباد که دعوی محبت و ولای خاندان حیدر کرار نموده خود را شیعه ائمه اطهار علیهم صلوات‌اله الملک الجبار می‌شمردند و علی‌عادل‌شاه والی بیجاپور مکرراً ایلچیان سخندان آمده اظهار عقیدت و اخلاص و اینکه در ممالک ایشان خطبه اثنی‌عشری به نام نامی و القاب سامی آن حضرت خوانده می‌نمودند، تحف و هدایا گذرانیده به خلعتهای خاص از تاج مرصّع و اسبهای با زین زر و کمر و خنجر و امثال ذالک اختصاص می‌یافتند.»[۱]

با توجه به اینکه سلطانقلی قطب‌شاه تا سال ۹۵۰ هـ.ق. حکومت کرده معلوم می‌شود که سفیر مذکور در زمان حکمرانی وی به ایران اعزام شده است. همچنین ذکر کلمه «مکرراً» که قبل از عبارت «ایلچیان سخندان» آمده نشان می‌دهد که وی اولین سفیری نبوده که از دکن به ایران اعزام شده لذا می‌توان نتیجه گرفت که قبل از این سال نیز احتمالاً سفیرانی از حیدرآباد به ایران سفر کرده و حامل پیامهایی برای سلاطین صفوی بوده‌اند ولی در هیچیک از کتابهای تاریخی که مورد مطالعه قرار گرفت از این سفیران و پیامهای آنان ذکری به میان نیامده است.

مؤلف حدیقه‌العالم نیز در بیان انتخاب و اعزام یکی از سفرای قطب‌شاهی به ایران می‌نویسد:

«چون نسبت موافقت و رابطه مصادقت میان دودمان علیه صفویه موسویه و خاندان رفیعه قطب‌شاهیه از زمان شاه علیّین مکان شاه اسماعیل صفوی پادشاه ایران و اوان خلافت پادشاه غفران‌پناه ملک سلطانقلی قطب‌شاه نوراله مرقده که آن سلطنت و این خلافت در عشر اول از ماه عاشر سنه هجری است بنابر اتحاد مذهب از جانبین مرعی و ملحوظ بود ...»[۲]

---

۱. اسکندربیک ترکمان: عالم آرای عباسی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴) ج ا ص ۱۱۶
۲. میرعالم: پیشین مقاله اول ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

اولین کسی که در کتابهای تاریخی از او به عنوان سفیر ایران در دکن نام برده شده اسدبیک‌کرگ یراق تبریزی است. مؤلف عالم آرای عباسی در شرح احوال سال دهم سلطنت شاه عباس اول (۱۰۰۵ هـ. ق.) می‌نویسد:

«اسدبیک کرگ یراق تبریزی یکی از ایلچیانی است که چند سال قبل از این به رسم رسالت نزد سلاطین عظام هند دکن رفته بود، در این سال مراجعت نموده بارخانه‌ها از اجناس و امتعه هند آورده پیشکشهای لایق گذرانید.[۱]

دومین سفیر ایران در دربار سلاطین قطب‌شاهی «اغرلوسلطان» بود که در سال ۱۰۱۲ هـ. ق. به حیدرآباد وارد و به حضور محمدقلی قطب‌شاه رسید. وی مدت ۶ سال در این شهر اقامت نمود. قبل از بازگشت وی حاجی قنبرعلی از معتمدان درگاه محمدقلی با تحف و هدایای لایق از جواهر و امتعه نفیسه هند جهت تجدید مراسم اخلاص سلطان قطب‌شاه روانه دربار شاه‌صفوی گردید و پس از آن مهدی‌قلی به همراه اغرلوسلطان عازم ایران شد.[۲]

قدیمی‌ترین نامه‌ای که میان سلاطین صفوی و سلاطین قطب‌شاهی مبادله شده و کتابهای تاریخی آن را نقل کرده‌اند نامه محمدقلی قطب‌شاه به شاه‌عباس اول است که توسط مهدی‌قلی سفیر اعزامی قطب‌شاه به دربار صفوی فرستاده شده است. نذیر احمد در مقاله‌ای تحت عنوان «روابط سیاسی شاه‌عباس با شاهان قطب‌شاهیه» قسمتهایی از آن را نقل کرده است.[۳] در این نامه محمدقلی قطب‌شاه اعزام اغرلوسلطان از جانب شاه عباس را «نوازش و مکرمت خسروانه» او که شامل حال خودش گشته، دانسته و ضمن معرفی مهدی‌قلی به عنوان سفیرخود گفته است: که چون وی از همه اوضاع و احوال مطلع است شما را در جریان مسائل قرار خواهد داد. محمدقلی در پایان این نامه از شاه‌عباس درخواست کرده تا عنایت خاصی نسبت به

---

۱. اسکندر بیک ترکمان: پیشین، ج ا ص ۵۲۹

۲. میرعالم: پیشین، مقاله اول ص ۲۴۵

۳. نذیر احمد. فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۷ هـ. ش، جلد پانزدهم صفحات ۲۸۶-۲۸۲ به نقل از مجموعه مکاتیب زمان سلاطین صفویه نسخه منحصر بفرد کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن

گزارشهای مهدی‌قلی بنماید. تاریخ این نامه باید سال ۱۰۱۸ هـ.ق. باشد چراکه اغرلو سلطان در سال ۱۰۱۲ هـ.ق. به حیدرآباد وارد و پس از ۶ سال اقامت به همراه مهدی‌قلی، حیدرآباد را ترک کرده است.

نذیر احمد در همان مقاله به نامه دیگری از محمدقلی به شاه عباس اشاره کرده که چند ماه بعد از نامه اول و توسط شخصی به نام قاضی مصطفی ارسال شده که قسمتی از این نامه چنین است.

«دین پناها، سلاطین امید گاها! چون احوال خیرمآل این حدود چنانکه از ایلچیان آن درگاه خلایق پناه و مترددین آن ممالک محروسه به مسامع عالیه رسیده خواهد بود؛ چند سال متوالی است که به واسطه اهل طغیان و فساد نهایت تشویش و اختلال دارد، بر وجهی که ذکر شمه‌ای از آن موجب آن است که گرد کدورت تمام از این رهگذر بنابر نسبت‌های دینیّه و دنیویه که این عبدمسعود را از قدیم به آن دودمان قویم‌البنیان ثابت و راسخ است به نظر قدسی مظاهر ... راه یابد. بنابراین ترک تطویل و تفضیل در ابواب مذکوره اولی دانسته استدعا می‌رود که توجهات خاطر ملکوت ناظر بیشتر از پیشتر به تفقد احوال این محب با اخلاص کوشند که از اندک توجه آن دین و دنیاپناه امید است که انشاالله تعالی و تقدس ... بلیات مذکوره به احسن وجهی مرتفع گردد.

... چون در همه باب دست اعتصام به حبل المتین ولایت و امامت تشبث و استحکام دارد امید که از میامن توجهات آن زبده خاندان ولایت واطن ملکوت مواطن حضرات چهارده معصوم علیهم افضل الصلوات و اکمل التحیات در هر باب امداد و اعانت نماید ... لذا قاضی مصطفی که نسبت بندگی موروث به آن آستان عالی‌شأن دارد این عریضهٔ اخلاص و محبت، مصحوب مشارالیه روانه آن درگاه خلایق پناه است، امید است که به شرف عرض تواند رسید».[۱]

همانگونه که از متن نامه برمی‌آید «محمدقلی قطب‌شاه» در این نامه از اقدامات کسانی که

---

۱. نذیر احمد: پیشین ص ۲۹۰-۲۸۶.

آنان را اهل طغیان و فساد[۱] دانسته احساس خطر کرده و به شاه‌عباس خاطر نشان نموده است که چنانچه اندک توجهی از سوی وی به او شود مشکلاتش حل خواهد شد. این نامه سند معتبری است بر اینکه سلاطین حیدرآباد هرگاه حکومت خود را در خطر می‌دیده‌اند دست حمایت به جانب ایران دراز می‌کرده‌اند.

مؤلف عالم آرای عباسی نیز به این موضوع اشاره کرده می‌نویسد:

«چون سلاطین عظام هند دکن از قدیم‌الایّام ارادت و اخلاص تمام بدین دودمان ولایت نشان دارند قبل از این عادل‌شاه والی بیجاپور .... محمدقلی قطب‌شاه والی گلکنده و ملک عنبر سپهدار سلسله نظام شاهیه هر یک ایلچیان سخندان با تحف و هدایا و بیلاکات لایقه به درگاه جهان پناه فرستاده از تعدی لشکر جغتای که حسب‌الفرمان فرمانروای هندوستان متعرض مملکت ایشان می‌شده‌اند استغاثه نموده بودند[۲]

در این رابطه شاه عباس نامه‌ای به خط خود برای شاه سلیم[۳] فرستاده می‌نویسد:

«به جهت خاطر ما به حکام ذوی‌الاحترام آن ولایت خصوصاً عالیجاه «محمدقلی‌قطب‌شاه» که او را با این صداقت آیین اخلاص دیگر است و پیوسته خاطر محبت ذخایر متوجه انجام و انتظام احوال اوست در مقام عنایت و شفقت درآمده جرائم ایشان به استار عفو و اغماض پوشیده آید. هر آینه این معنی موجب آسایش عباد و آرامش بلاد و استرضای خاطر مخلص صادق الولا خواهد بود و چون غرض سفارش حکام مذکور است یقین که درجه قبول خواهد یافت».[۴]

شاه عباس در این نامه اخلاص محمدقلی قطب‌شاه را به خود مورد تأکید قرار داده و با ارسال این نامه میزان علاقه دولت ایران به روابط با قطب‌شاهیان را نشان داده است. وی در نامه

---

۱. منظور محمدقلی از اهل طغیان و فساد، گورکانیان هند است چراکه جهانگیر گورکانی در این سال پسر خود پرویز را جهت تسخیر دکن فرستاده بود (نذیر احمد: همان، ص ۲۸۷)

۲. اسکندر بیک ترکمان: پیشین، ص ۸۶۶

۳. نورالدین محمدجهانگیر معروف به شاه سلیم پسر اکبر شاه گورکانی پادشاه هند بود که در سال ۱۰۱۴ هـ.ق. به سلطنت رسید.

۴. نصراله فلسفی: زندگانی شاه عباس اول (تهران، محمدعلی علمی، ۱۳۵۸) ج ۴، ص ۱۴۲۲

دیگری که به مناسبت فتوحاتش در گرجستان برای شاه‌سلیم می‌فرستد مجدداً از وی درخواست می‌نماید که به خاطر او از تقصیرات سلاطین دکن گذشته و اگر خلافی از آنها مشاهده نماید تنبیه و تأدیب آنان را به او واگذار کند. شاه سلیم نیز خواهش شاه عباس را پذیرفته و از لشکرکشی به دکن خودداری می‌کند[۱]

از دیگر نامه‌های شاه‌عباس به شاه سلیم که در آن سفارش سلاطین دکن را نموده، نامه‌ای است که قسمت‌هایی از آن در ذیل نقل می‌شود:

... سلاطین دکن خراجگذاران سلسله علیه بوده و با این دودمان نیز مدت مدیدی است که روابط صمیمانه دارند. آنان حداکثر سعی خود را به منظور ابقای مناسبات خود با این بنده (شاه عباس) مبذول داشته و از زمان تاجگذاری آن اعلیحضرت تاکنون طی مکاتبات مختلف وفاداری و مراتب اخلاص خود را اظهار کرده‌اند. با اتکا به همین روابط دوستانه بوده که یکبار بنابه تقاضای من، آن اعلیحضرت از سر تقصیرات آنان گذشته و از قرار معلوم با آن سلاطین در کمال عطوفت رفتار نموده‌اند. فرمانروایان یادشده پیوسته اطاعت و فرمانبرداری خود را از آن اعلیحضرت نشان داده حاضرند تا طریقه اخلاص و بندگی در پیش بگیرند امید است که آن شاهنشاه غبار بدخواهی آنان را با آب رحمت و بخشودگی از آینه قلب خویش بزدایند تا این مطلب سند و مدرکی باشد برای جهانیان تا بدانند که مراتب دوستی و مودت مابین دو پادشاه معاصر تا این درجه به اوج کمال رسیده بود که بنابه پیشنهاد یکی از آنان، آن دیگری از فکر الحاق و انضمام مناطق همجوار صرفنظر می‌کرد. البته برای آن اعلیحضرت اهمیتی نخواهد داشت که آیا آنان به عنوان خراجگذار باقی بمانند و یا شخص معینی برای حکومت تمامی این سرزمینها معین شود امّا اگر به آنان اجازه داده شود که متصرفات خود را همچنان در تصاحب خویش داشته باشند این عمل موجب خیراندیشی ایشان و باعث مزید امتنان من خواهد بود از طرفی علّو طبع آن اعلیحضرت به حدّی است که به سختی نیاز به تصرف این مناطق کوچک و ناقابل پیدا می‌کنند از سوی دیگر چنانچه میل به توسعه سرزمینهای

---

۱. نصراله فلسفی: همان، ص ۱۴۲۳

وسیع آن امپراتوری داشته باشند این بنده خیرخواه آماده است که نصف و یا حتی بیشتر متصرفات خود را جدا نماید. آرزوی من این است که سلاطین یاده شده و اقالیم آنها دست نخورده به حال خود باقی بمانند».[۱]

این روابط سیاسی دوستانه و بسیار نزدیک میان ایران و حیدرآباد موجب شد تا شاه‌عباس برای تحکیم آن، دختر سلطان محمدقلی را برای ازدواج با یکی از پسران خود خواستگاری نماید. مؤلف تاریخ فرشته در این رابطه می‌نویسد:

«از دیگر توصیفات آسمانی و عنایات یزدانی که شامل حال آن شهریار محب اهل بیت شده این است که از آن زمان که آفتاب رایت اسلام از افق هندوستان طالع گشته هیچکس از سلاطین سابق ولاحق آن دیار را نسبت وصل و پیوند با پادشاهان عظیم‌الشأن ایران دست نداده در این عصر میمنت اثر آن شهنشاه قبادبخت، جمشیدتخت شاه‌عباس والی ایران یکی از معتمدان درگاه خود را به دکن فرستاده صبیّه فرمانده تلنگ را جهت ازدواج یکی از اولاد امجاد خود خواستگاری فرمود آن حضرت شرف دنیا و آخرت در قبول آن دانسته در سامان و استعداد آن است که آن کریمه سعادتمند را به روش سلاطین کامگار روانه ایران سازد».[۲]

حسین بیگ قبچاقی سومین سفیر شاه عباس است که در سال ۱۰۲۳ هـ.ق. و در دوران زمامداری محمدقطب‌شاه به حیدرآباد رفته نامه شاه عباس را به وی تسلیم کرد. در این نامه شاه ایران ضمن عرض تسلیت مرگ سلطان محمدقلی و تبریک سلطنت سلطان محمد و بیان اوضاع جاری از وی درخواست می‌نماید جهت ضرورت اطلاع از اوضاع آن دیار سفیر مذکور را زودتر مرخص گرداند تا اینگونه رفت‌وآمدها نیز بیشتر گردد.[۳]

---

۱. نذیر احمد، مجله بررسیهای تاریخی، تهران ۱۳۴۸ هـ.ش (سال چهارم، شماره یک) ص ۲۹۷ و ۲۹۸.
۲. ملامحمدقاسم هندوشاه فرشته: پیشین، ج ۲ ص ۱۷۴ و نیز عبدالحسین نوایی: اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (تهران، بنیاد فرهنگ، ب. ت) ص ۱۹۰، از قرائن موجود برمی‌آید که این امر تحقق پیدا نکرده چون ظاهراً محمدقلی قطب‌شاه تنها یک دختر بنام حیات‌بخشی بیگم داشته و او را به عقد جانشین خود سلطان‌محمد درآورده است.
۳. میرعالم: پیشین، مقاله اول، صفحات ۲۷۳-۲۷۰ و نیز خواجه غلامحسین خان: پیشین ص ۳۱ و ۳۲.

مؤلف عالم آرای عباسی نیز در گزارش بیست و هفتمین سال سلطنت شاه عباس اول می‌نویسد:

«از وقایع متنوعه که در این سال بوقوع پیوست فرستادن ایلچیان است به جانب هند دکن ... در این سال حضرت اعلی، حسین بیک قبچاقی تبریزی را به رسالت قطب‌شاه، درویش بیک مرعشی را به ایلچی‌گری نظام شاه و ملک عنبر و شاه‌قلی‌بیک‌زیک را به سفارت عادل‌شاه تعیین فرموده مکاتیب عنایت اسلوب سعادت افزا در قلم آورده جهت هر یک خلاع فاخره لایقه و اسبان و تنسوقات راتقه ارسال داشتند. چون محمدقلی‌قطب‌شاه به جوار رحمت‌اللّه پیوسته بود و سلطان محمد برادرزاده و دامادش بر سریر سلطنت قطب‌شاهی تمکن یافته لوازم پرسش و مبارکباد به فعل آورده ایلچیان مذکور در اصفهان مرخص گشته به اتفاق میرخلیل و فرستادگان سلاطین مذکور روانه شدند»[1]

در پاسخ به این پیام شیخ‌محمدبن خاتون عاملی که از زمره علما و فضلای مشهد مقدس بوده و در زمان ضعف و سستی ازبکان به دکن رفته در سلک خواص قطب‌شاهیان اختصاص و انتظام یافته بود به همراه حسین بیک در سال ۱۰۲۷ هـ.ق. به ایران آمد و در قزوین با شاه‌عباس ملاقات کرده پیام دوستی و اتحاد سلطان‌محمد را به وی تسلیم کرد.[2]

چهارمین سفیر ایران در دربار قطب‌شاهیان قاسم بیک سپهسالار مازندران است که در سال ۱۰۲۹ هـ.ق. به همراه محمدبن خاتون عاملی به دکن اعزام شد، وی مأموریت داشت ابتدا به دهلی رفته تا نامه‌ای راکه شاه‌عباس برای شاه سلیم نوشته و در آن سفارش سلاطین دکن را به وی نموده بود، تسلیم پادشاه گورکانی نموده سپس عازم حیدرآباد شود. متن این نامه چنین است:

«آنکه تا شاهدان ازهار ریاض چمنی را ابداع در نشو و نما باشد، نهال دولت آن

---

۱. اسکندر بیک ترکمان: پیشین، ج ۲ ص ۸۶۶
۲. اسکندر بیک ترکمان: پیشین ج ۲ ص ۹۴۱ و نیز علی‌بن طیفور بسطامی، پیشین: ص ۸ مقدمه

دوحهٔ حدیقه عظمت و اجلال از انهار سلسال بغایت سرسبز و ریّان باد. مراتب وداد و روابط اتحاد مقتضی بر آن است که طی تکلفات رسمی نموده هردم به وسیلهٔ [ای] خود را در آئینه ضمیر آن برادر به جان برابر در جلوه داده، بر زبان خاموش بیان حال و اظهار مافی‌البال نماید:

زان نامه به یار می‌نویسم که مگر

خرسند شود دل که به او در سخنم

لهذا چون مسموع شد که بنابرسفارش این محب صادق‌البال تقصیرات سلاطین دکن به عفو مقرون ساخته مورد توجه و التفات فرموده‌اند، ایلچیان ایشان را که در این جانب آمده بودند مرخص گردانیده رفعت پناه اخلاص شعار قاسم‌بیک سپهسالار مازندران را که غلام و از غلام‌زادگان قدیم‌الخدمت این دودمان است فرستادیم که به وسیله این صحیفه محبت طراز به سعادت ملازمت مستسعد گردیده حقایق حالات این جای را به عرض مقدس رساند و بعد از آن رخصت یافته روانه دکن شود و سلاطین مذکور را زیاده از اول رضاجویی و اخلاص‌گزینی و بر خدمات آن نهال چمن‌آرای دولت و اقبال تحریض و ترغیب نماید. مرجو آن است که پیوسته شیوه مرضیهٔ عنایت و التفات به سلاطین مذکور منظور دارند که دنیای مستعار را در نظر اولوالابصار، خصوصاً پادشاهان ذوی‌الاقتدار آن قدر و اعتبار نیست که بعد از اطاعت زیردستان در مقام رفاهیت نباشند. هرچند طبع سلیم آن برادرجانی که به صفات مستحسنه آراسته است و به رفاه حال عباداللّه راغب و درین مورد محتاج سفارش نیست غایتش از فرط محبت هرچه از مقوله خوبیها به خاطر می‌رسد، می‌خواهد که مذکور محفل ارم تزئین سازد ترصد آنکه بعد از تقبل بساط گردون مناط رخصت مشارالیه مبذول فرمایند تا به زودی روانه دکن گردد. پیوسته اختربلند از افق طالع باد. آمین، رب‌العالمین.[۱]

اسکندر بیک ترکمان نیز در گزارش سال سی‌وچهارم سلطنت شاه‌عباس به این سفارت اشاره کرده است.[۲]

---

۱. نصراله فلسفی: پیشین، ج ۴، ص ۱۶۵۰ و ۱۶۵۱.
۲. اسکندر بیک ترکمان: پیشین، ج ۴ ص ۹۵۱.

علاّمه ابن‌خاتون و قاسم‌بیک در سال ۱۰۳۴ هـ.ق. به حیدرآباد رسیده و با سلطان محمد قطب‌شاه ملاقات کردند.[۱] در این ملاقات ابن‌خاتون نامه شاه عباس به سلطان محمد را به وی تقدیم کرد. در این نامه شاه‌عباس نوشته بود،که هم توسط سفیر اعزامی از حیدرآباد و هم از طرق دیگر از تصمیم گورکانیان در تعرض به دکن مطلع شده و جهت رفع این مشکل نامه‌هایی محبت‌آمیز به پادشاه هندوستان نوشته و درخواست انصراف از این تصمیم را کرده است. والی ایران در ادامه این مراسله اظهار امیدواری کرده که پس از رسیدن نامه‌های مذکور رفع سوءتفاهمات شده، صلح و صفا جای کدورت را بگیرد. همچنین در پایان از سلطان‌محمد تقاضا می‌کند تا در آینده هرگاه مسئله مهّمی در این زمینه داشته باشد از روی محبت و یگانگی و بدون حجب و حیا اعلام نماید.[۲]

قاسم بیک در سال ۱۰۳۶ هـ.ق. در حیدرآباد وفات یافته و فرزندش محمدقلی‌بیک عازم ایران می‌گردد. لذا سلطان‌عبدالهقطب‌شاه که از سال ۱۰۳۵ هـ.ق. جانشین پدرش سلطان‌محمد شده بود یکی از نزدیکانش به نام خیرات‌خان را جهت همراهی وی انتخاب کرده با هدایای ارزنده‌ای از کالاها و منسوجات نفیس و نامه‌ای محبت‌آمیز به ایران روانه می‌گرداند و زمانی که این دو به بندر سورت[۳] می‌رسند شاه‌جهان که پس از مرگ پدرش شاه‌سلیم بر تخت سلطنت هند نشسته بود آنان را به آگرا[۴] احضار کرده پیامی شفاهی به همراه نامه‌ای برای شاه ایران به آنان داده و آنها را مرخص می‌نماید. هنگامی که خیرات‌خان و محمدقلی‌بیک به ایران می‌رسند شاه‌عباس وفات یافته و شاه صفی جانشین وی شده بود لذا پیامهای ارسالی را به او تسلیم کرده و مورد التفات وی قرار می‌گیرند.[۵]

---

۱. میرعالم: پیشین، مقاله اول ص ۳۱۷ و ۳۵۳.

۲. حیدربن‌ابی‌القاسم ایواغلی: مجمع‌الانشاء، نسخه خطی دکتر مهدی بیانی و میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۷۲۲

3. Surat

4. Agra

۵. میرعالم: پیشین ص ۳۱۷، ۳۱۸ و ۳۵۳. متن نامه مذکور در مجمع‌الانشاء حیدرایواغلی آمده است.

خیرات‌خان در سال ۱۰۴۴ هـ.ق. اجازه مراجعت گرفته به اتفاق امامقلی‌بیک پنجمین سفیر ایران در دربار قطب‌شاهیان، ابتدا جهت ارائه گزارش کار خود به شاه‌جهان به اگرا و سپس به حیدرآباد رفت. در حیدرآباد امامقلی‌بیک پیام تهنیت شاه‌صفی به مناسبت سلطنت سلطان‌عبداله و هدایای او را به وی تقدیم کرد.[۱]

در پاسخ به این سفارت در سال ۱۰۵۱ هـ.ق. حکیم نظام‌الدین محمود ملقب به حکیم‌الملک از سوی عبداله قطب‌شاه به همراه امامقلی بیک به ایران آمد و شاه صفی نیز بازرگانانی را برای خرید برخی از وسایل مورد نیاز دربار به گلکنده اعزام کرد که اینها حامل پیامهایی برای عبداله قطب‌شاه نیز بودند[۲]

روابط ایران و حیدرآباد در زمان شاه‌صفی نیز روابطی دوستانه و نزدیک بود. بطوری که از مکاتبات آنان استفاده می‌شود در هر مورد که هر یک از آنان به همکاری و مساعدت دیگری نیاز داشته نامه‌ای برای طرف دیگر ارسال و او نیز درخواست وی را اجابت می‌کرده است. چند فقره از مکاتبات میان این دو در منشأت مجلس آمده است که از جمله آنها نامه‌ای است که عبداله قطب‌شاه از شاه صفی خواستار ایجاد تسهیلاتی برای چند تن از زنان عضو خانواده خود که از راه ایران عازم عتبات عالیات بوده‌اند، شده است. در پاسخ این نامه شاه صفی اعلام کرده که دستور ارائه خدمات لازم را به آنان داده است.

بر اثر فشار گورکانیان هند که نسبت به این مراودات سیاسی بین ایران و حیدرآباد حساس شده بودند چند سالی اعزام سفیر به ایران متوقف گردید. امّا پس از سلطنت شاه‌عباس دوم عبداله قطب‌شاه سفیری را جهت تهنیت به ایران فرستاد. این سفیر حامل پیامی از سوی عبداله قطب‌شاه برای شاه‌عباس دوم بود. در سال ۱۰۶۰ نیز سفیری از ایران به گلکنده رفت تا پیام شاه عباس دوم در رابطه با فتح قندهار و حمایت او از سلاطین دکن را اعلام نماید.[۳]

---

۱. میرعالم. پیشین، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

2 و 3. Riazul Islam: Indo-Persian Relation (Tehran, Iranian Culture foundation,1970) PP.118-119

بعد از حمله اورنگ زیب به حیدرآباد در سال ۱۰۶۸ هـ. ق. عبداله قطب‌شاه در نامه‌ای به شاه‌عباس دوم صفوی، ضمن بیان اوضاع و احوال جاری و عهدشکنی گورکانیان هند از خسارتهایی که در این واقعه به شهر حیدرآباد و مسلمانان، بویژه سادات وارد شده سخن گفته و از عزم آنان برای حمله مجدد به این شهر خبر داده است. او در این نامه بذل هرگونه عنایتی از سوی ایران را احیای سنت اجدادی آنها و تداوم آثار حضرات ائمه هدی خوانده است. این نامه توسط شخصی به نام میران جی به ایران ارسال شده است.[۱]

در پاسخ به این نامه، شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۶۹ هـ. ق. نامه‌ای توسط میرمقیم کتابدار برای عبداله‌قطب‌شاه می‌فرستد و در آن ضمن اظهار تأسف از نقض عهد گورکانیان هند در خصوص دکن، خبر از زوال این سلسله به دلیل اختلافات داخلی‌شان داده و برای مقابله با آنان اتحاد و یگانگی با عادل‌شاهیان را به وی توصیه می‌نماید.

آنچه که در صفحات گذشته مورد بررسی قرارگرفت همگی نشان می‌دهد که روابط ایران و حیدرآباد در زمان قطب‌شاهیان روابطی بسیار نزدیک و عمیق بوده است. بنظر می‌رسد که این روابط در زمان ابوالحسن تاناشاه (۱۰۹۸-۱۰۸۳ هـ. ق.) نیز برقرار بوده امّا درکتابهای تاریخی که مورد تحقیق قرارگرفت در این خصوص مطلبی مشاهده نگردید.

---

۱. قادرخان منشی: تاریخ قطب‌شاهی (حیدرآباد دکن، مطبع برهانیه، ۱۳۰۶ هـ.ق.) ص ۴۱ و نیز سیدعباس حسین‌خان‌الموسوی: ص ۱.

۲. سیدعباس حسین‌خان الموسوی: پیشین ص ۱۱۴ و نیز منشآت: نسخه خطی کتابخانه عمومی رشت به شماره ۱۸۹ و میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۰۲۰. همچنین محمدطاهر وحید قزوینی: عباسنامه با تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان (اراک، داودی، ۱۳۲۹) ص ۲۴۱

فصل ششم

اوضاع فرهنگی حیدرآباد در زمان قطب‌شاهیان

اوضاع فرهنگی حیدرآباد در زمان قطب‌شاهیان

ظهور سلسله قطب‌شاهی در تلنگانه نه تنها از نظر سیاسی بلکه از نظر فرهنگی نیز اهمیت ویژه‌ای داشت؛ چراکه سلاطین این سلسله اهل شعر و ادب و مروج آن بودند. لذا ابتدا گلکنده و سپس حیدرآباد مرکز رواج فرهنگ و ادب گردید. ایرانی‌بودن و تشیّع آنها نیز سبب رشد و گسترش زبان فارسی و تمدن و فرهنگ تشیع در این منطقه گردید. سلطانقلی قطب‌شاه مؤسس این سلسله مذهب تشیع را در گلکنده اعلام و دستور داد در خطبه‌های نماز جمعه نام ائمه اثنی‌عشری قرائت شود. این شیوه تا زمان عبداله قطب‌شاه ادامه داشت و در زمان او تحت فشارهای شاه‌جهان پادشاه گورکانی هند این روش تغییر کرد و از آن پس خطبه‌های نمازجمعه به روش اهل سنت قرائت گردید.

علیرغم فشارهای سیاسی سلاطین دهلی به قطب‌شاهیان بخاطر روابطشان با ایران، آنها نه تنها این روابط را قطع نکردند بلکه این روابط را به حدّی رساندند که هر زمان از سوی گورکانیان احساس خطر می‌کردند دست حمایت به سوی ایران دراز می‌کردند. این روابط نزدیک سیاسی، گسترش روابط فرهنگی را نیز بدنبال داشت بطوری که بسیاری از رجال سیاسی، علمی، ادبی و دیگر اقشار مردم از ایران به گلکنده و حیدرآباد آمدند و در آنجا اقامت گزیدند. قدرشناسی قطب‌شاهیان از زبان و ادب فارسی نیز از دیگر عوامل عمده مهاجرت این اقشار بود. علاوه بر این از سایر مناطقی که در آن زمان مراکز عمده زبان فارسی بودند مانند عراق، توران و حتی از شمال هند افراد زیادی به این منطقه آمدند و آنرا به یکی از مراکز مهم و درخشان فرهنگ و ادب ایران تبدیل کردند. نفوذ این فرهنگ در حیدرآباد سبب شد تا بسیاری از هندوها نیز در شعر و نثر فارسی ذوق خود را به نمایش گذاشته آثاری گرانبها به زبان فارسی بوجود آورند. بدین منظور مراکز مهم تدریس زبان فارسی تأسیس شد که مورد حمایت امیران و اشراف بومی قرار گرفت و

در اثر همین حمایت‌ها بود که اغلب نویسندگان، شاعران، هنرمندان و علما پس از مدتی اقامت در این منطقه، اقامت دائم را بر بازگشت به وطن خود ترجیح می‌دادند.[۱]

سبک معماری ایرانی در این دوره به منطقه آمد و سبب شد ترکیب جدیدی در معماری ایرانی و هندی به وجود آمده به نام «طرز قطب‌شاهی» مشهور گردد. کاشیکاری که از زمان بهمنی‌ها در جنوب هند رایج شده بود در این سالها رونق بیشتری گرفت، لذا هنرمندان ایرانی مورد توجه خاص قرار گرفتند. آثار کاشیهای باقی‌مانده بر مقبره ابراهیم قلی قطب‌شاه و کاشیکاری پادشاهی عاشورخانه در حیدرآباد نمونه‌هایی از کاشیکاری این دوران است.

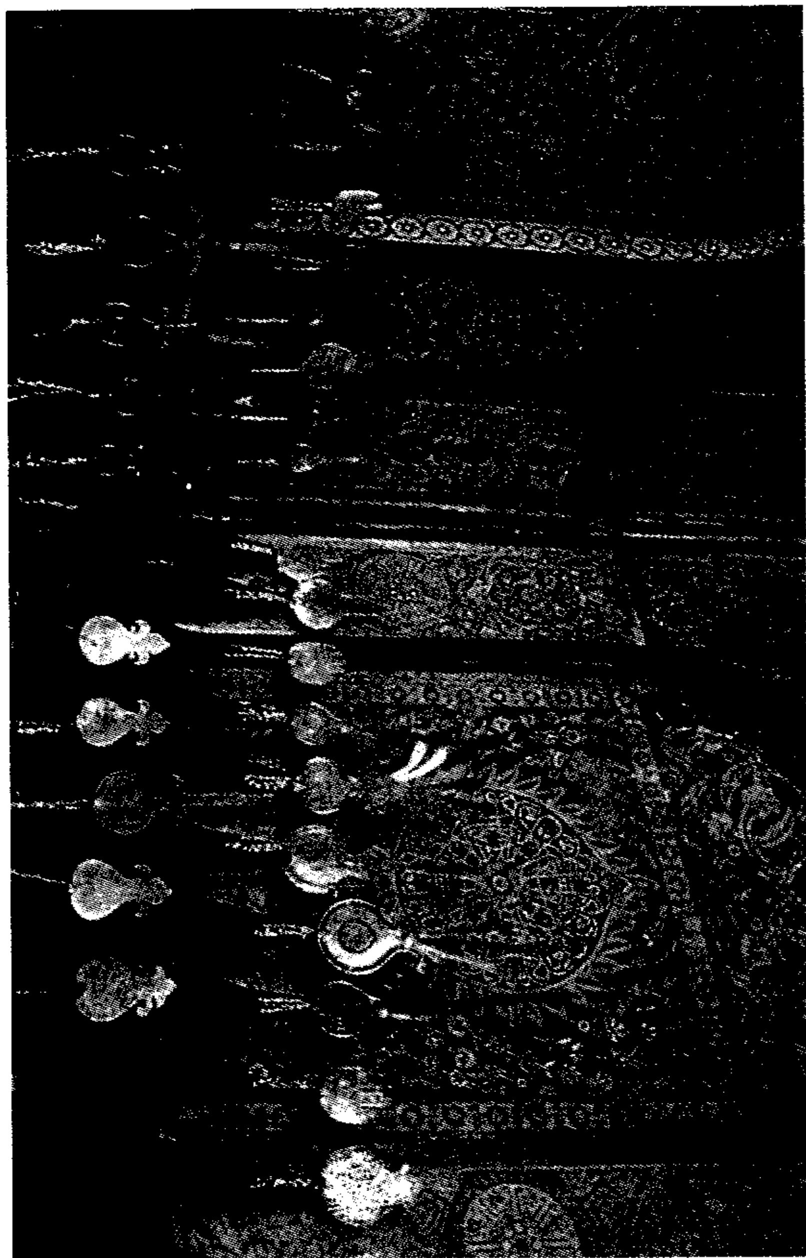
اکثر عمارتها و بناهایی که در این دوران ساخته شد دارای کتیبه‌های فارسی است که این کتیبه‌ها اغلب به خط نسخ و طغری و بعضاً به خط نستعلیق و توسط استادانی چون لطف‌الله‌حسینی تبریزی، تقی‌الدین محمدصالح بحرانی علی‌بن‌محمد صادق و جمال‌الدین حسین‌بن جلال‌الدین محمدالفخار شیرازی نوشته شده است. کتیبه مسجد جامع حیدرآباد و کتیبه مسجد و مقبره پتن چیرو دو نمونه از قدیمی‌ترین این کتیبه‌هاست، که متن هر یک از آنها به ترتیب چنین است:

۱. متن کتیبه مسجد جامع حیدرآباد

این کتیبه به خط نستعلیق و بر بالای درب ورودی مسجد بر سنگ سیاه حک شده است:

جهانداری به شاهان شهریاری / که نیکی دیده در عهدش نکویی
دل آسایش کند جان تازه گردد / زلعلش سرزند چون گفتگویی
زمین را رشک جنت کرده خلقی / گلستان ارم گردیده رویی
به امر عالی خود مسجدی ساخت / که در سقفش فلک گردیده کویی

۱. رضیه اکبر: نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی (حیدرآباد دکن، سیما، ۱۹۸۲) ص ۲۱۲ و ۲۱۳.



تصویری از کاشیکاری پادشاهی عاشورخانه



بقایای کاشیهای مقبره ابراهیم قلی قطب‌شاه در گلکنده

مگـــر در پـیش صـــحن او نمـاید	کند هر لحظه جنت رفت و رویـی
بنـــازم خـــوش در آنجـــا می‌نمـاید	تقـــاضای مسلمـــــانی غـــلویی
کســـی پـــرسد اگـــر تـــاریخ او را	زهـــی عـــالی بنـــای خـیرگویی

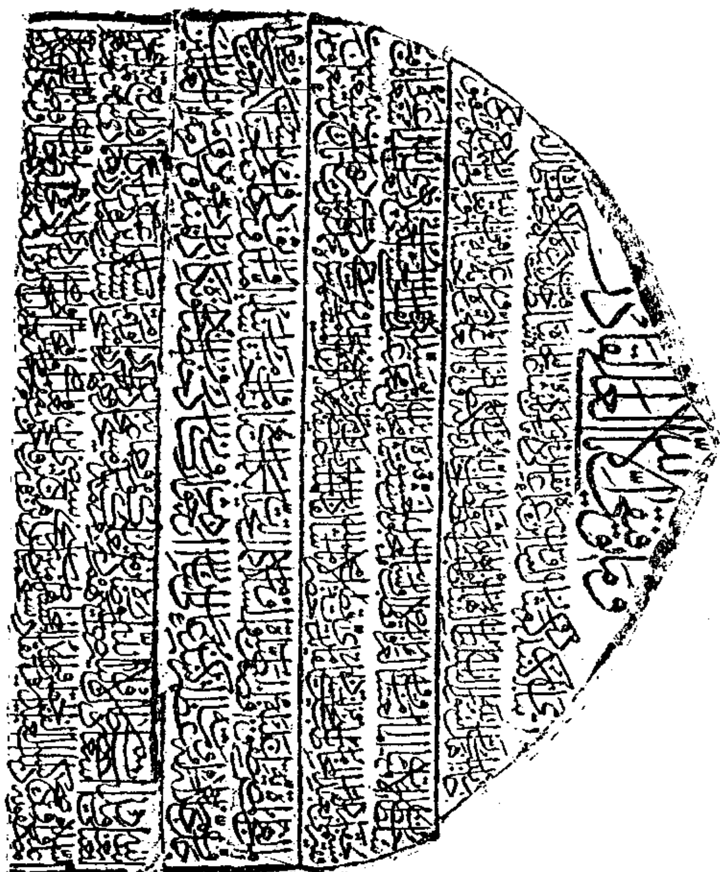
تمام گشت به سعی ملک امین‌الملک، حرره باباخان

۲. متن کتیبه مقبره پتن چیرو[۱]

وما توفیقی الاّ باللّه العلّی القادر

بنای این گنبد گردون مثال و اساس این عمارت عـالی مـقدار در زمـان پـادشاه عالیجاه سلطنت پناه خلافت دستگاه گردون اجتباه ظل‌اللّه خادم اهل بـیت رسـول‌اللـه السلطان‌بن السلطان همایون اعظم ابراهیم قطب‌شاه خلدالله مـلکه و سلطـانه و افـاض علی‌العالمین بره و عدله و احسانه بتوفیق اللّه تعالی و از استمداد روح پرفتوح بر حضرت سلطـان الاولیـا و امـام العشـاق و العرفـا قـطب‌الارض و السمـاء رئـیس‌المـحبوبین سیدالمعشوقین شاه محی‌الدین ابومحمد سـیدعبدالقـادر الحسـنی الحسـینی الجـیلانی رضی‌الله تعالی عنه استعانت یافت. حـقیر فـقیر مسـمی بـه عـبدالقـادر المخـاطب بـه امینخان قریشی القادری مرید حضرت قطب‌الانام شیخ ابراهیم المشتهر مخدوم شاه جی محمد قادری قدس سرهما در تاریخ سنه ست و سبعین و تسعمایه من‌الهجرة المصطفویه علیه افضل الصلوة والسلام و اکمل التحیات بکمال سعی به اتمام و اختتام رسانید امید واثق و رجاء صادق چنانست که حق سبحانه و تعالی جلّ جلاله و عم نواله و عظم شانه این گنبد عالی اساس را از حوادث روزگار در حفظ و امان خود نگهدارد بمنه وجوده و کرمه آمین رب‌العالمین به عنایت الله تعالی و مدد اشتغال حضرت سلطان‌الاولیا رضی‌الله

۱. پتن چیرو دهکده‌ای است در نزدیکی حیدرآباد که قبر سیدعبدالقادر حسنی حسینی جیلانی که از دانشمندان بنام زمان خود بوده در آن قرار دارد. در زمان ابراهیم قلی‌قطب‌شاه بر روی قبر وی عمارتی ساخته و در کنار آن نیز مسجدی بنا کردند که به مقبره و مسجد پتن‌چیرو معروف شد. بر دروازه جنوبی این مقبره کتیبه فوق به خط ثلث و نسخ که بر سنگی به شکل محراب حک شده نصب گردیده است.

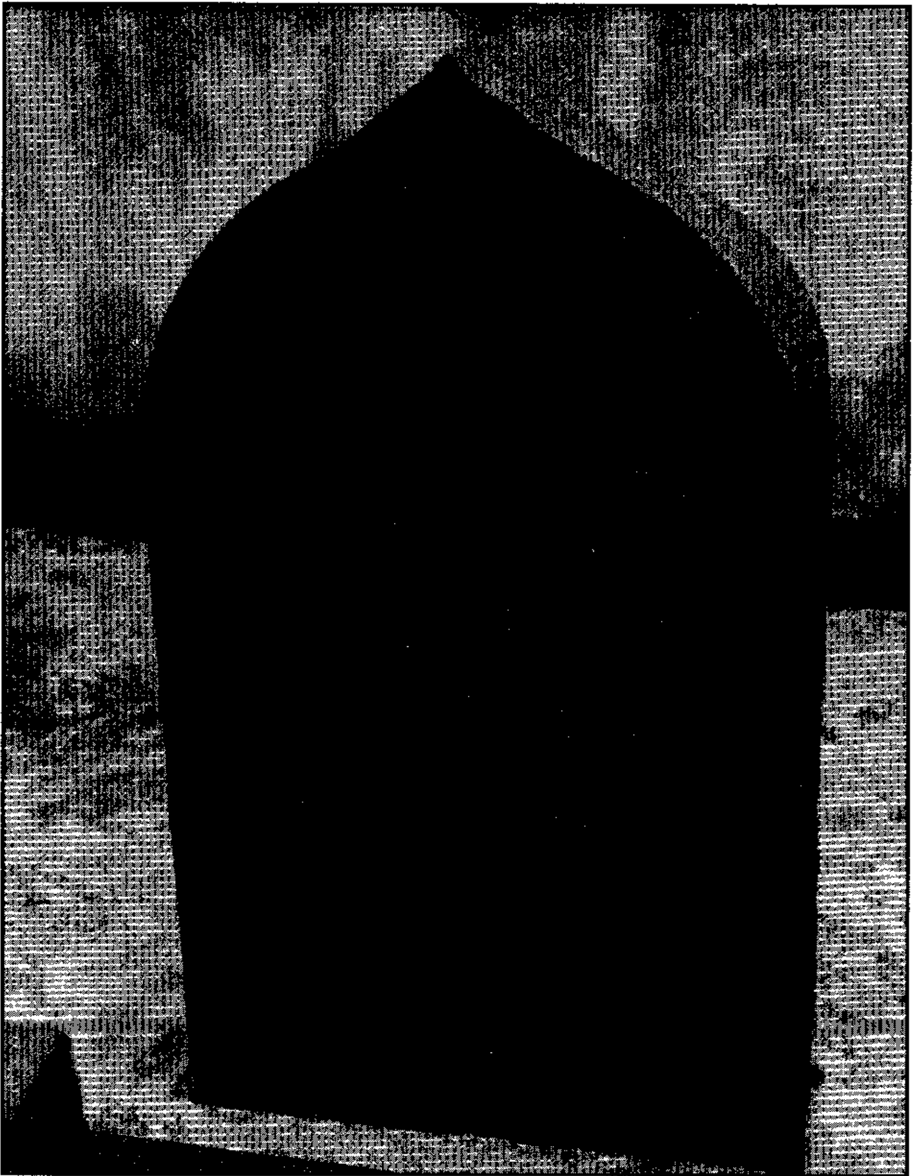


کتیبهٔ مقبرهٔ پیتی جیرو

عنه و رضاهم در زمین انعام گنبد مذکور مسجد و جماعتخانه و چهاردیواری گرد مسجد مزبور کرده سنگ سنگین بسته تمام شد این عمارت مذکور در تاریخ ماه جمادی‌الاول شهور سنه اربع و ثمانین و تسعمایه هجریه مصطفویه علیه‌السلام و صح ذلک کتبه العبدالفقیر الوقیر عبدالقادر المخاطب به امینخان المشتهر به شیخ میان بن‌شیخ بری‌بن شیخ همایون‌بن قاضی، بن خواجن‌بن مفخر العلما قاضی امجدبن افتخار صلحا قاضی قطب باباالقرشی القادری اولادهم و امجادهم اسمهم خطاط‌خان و فاضلخان و عبدالعلی و عبدالکریم و شیخ ابراهیم.

علاوه بر کتیبه‌ها، سنگ قبرهایی که به زبان فارسی حک شده و در گلکنده موجود است، نشان می‌دهد که رواج زبان فارسی در این دوران به اندازه‌ای بوده که تمامی ابعاد امور جاری مردم را دربرمی‌گرفته است. یک نمونه از این سنگها بر مزار نیکنام خان از درباریان عبداله قطب‌شاه و ابوالحسن تاناشاه که در کنار مقبره ابراهیم قلی قطب‌شاه در گلکنده قرار دارد نصب شده است. متن نوشته این سنگ که به خط نستعلیق و بسیار زیبا نوشته شده، فرمان ابوالحسن تاناشاه آخرین پادشاه این سلسله است که محلی را برای آبادی مقبره وی وقف نموده است. متن آن بدین شرح است:

فرمان جهان مطاع عنایت عنوان و حکم آفتاب شعاع مرحمت بنیان از دیوان همایون خلافت مشحون چنان شرف صدور یافت که مقدمان و کلکرنیان و رعایای موضع منگلورام من اعمال سمط جنوران طرف حسن‌آباد به الطاف شاهانه امیدوار بوده بدانند از راه عنایات خسروانه که شامل حال کافه فدویان است از ابتدای شهور سنه اربع و تسعین و الف حاصل موضع مذکور را وقف لنگر و روشنایی و حفاظ و خادمان مزار مغفرت‌پناه جنت مکان نیکنام‌خان نموده‌ایم که تا زمان حضور حضرت صاحب‌الزمان صلوات الله علیه من‌الملک المنان مقرر و جاری بوده باشد، باید که عهده‌داران و کارکنان و دیسائیان و تهلکرنیان و مقدمان و کلکرنیان سمط مزبور موضع مذکور را جهت اخراجات لنگر و روشنایی و خادمان و حفاظ مزار غفران‌پناه مومی‌الیه مقرر و معین



سنگ مزار نیکنام خان

دانسته بلاعذر جاری دارند و در این باب تأکید تمام و قدغن مالاکلام شناسند و اگر کسی از مضمون فرمان قضا جریان تخلف ورزد به لعنت خدا و نفرین رسول‌الله گرفتار خواهد شد. وفات غفران‌پناه نیکنام خان دهم ذیحجه سنه ۱۰۸۲ هـ.ق. کتبه علی‌بن‌محمد صادق عفاعنه.

چند تن از پادشاهان قطب‌شاهی خود اهل شعر و ادب بوده لذا شاعران، ادیبان و فضلای عصر در دربار آنها جمع می‌شدند. جمشیدقلی قطب‌شاه به زبان فارسی شعر می‌گفته امّا از اشع او بجز چند قصیده و غزل که در برخی از کتابها نقل شده چیز دیگری باقی نمانده است. یکی غزلهای او را برای نمونه در اینجا نقل می‌کنیم

بی‌لب لعل بتان باده حرام است مرا — لب میگون بنما چون سرجام است
با سر زلف تو سودای سیاهی دارم — این چه سود است که با زلف چو شام است
بر سر کاکل تو مرغ دلم بند شده است — خال تو دانه و آن زلف چو دام اس
هر زمان از پی دیدار تو آیم به درت — بر سر کوی بلای تو مقام
ترک این کار نخواهم من بی‌دل کردن — من که جمشیدم و این کار تما
کوکب بخت من است اینکه برون می‌آید — این نه اشک است که از دیده ر

ابراهیم‌قلی قطب‌شاه نیز فردی ادب دوست و با فرهنگ بود. به ه حکومت او زبان فارسی در دکن گسترش زیادی یافت و صوفیان و عار بلاد بویژه ایران به این منطقه آمده، فرهنگی مرکب از فرهنگهای ایران آثار آن هنوز هم در بسیاری از رسومات منطقه باقی مانده است. در بود و تمامی نامه‌ها و فرمانها به فارسی نوشته می‌شد، مجمو

منشآت فارسی دوران حکومت او در کتابخانه‌های مختلف هند محفوظ است. در ایـن دوره علاوه بر شعر موضوعات مذهبی، فلسفی و تاریخی نیز مورد توجه بوده کتابهای ارزشمندی در این زمینه‌ها نوشته شده که از جمله آنها تذکرةالملوک رفیع‌الدین ابراهیم شیرازی و تاریخ ایلچی نظام شاه نوشته خورشاه‌بن‌قبادالحسینی است.[1]

دوران سلطنت محمدقلی قطب‌شاه

محمدقلی قطب‌شاه به عصر طلایی دکن مشهور است چراکه در این دوره ان و ادب فارسی به بالاترین رشد خود رسید در این رابطه خانم رضیه اکبر در کتاب نظم و نثر سی در زمان قطب‌شاهی می‌نویسد:

«پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در زمان محمدقلی قطب‌شاه بـه بـالاترین اوج خود رسید. حتی می‌توان گفت محیط ادبی دکن از اصفهان نیز سرشارتر و ممتازتر بود که این امتیاز هم از نظر تعداد شعرا و غزلسرایان و هم از نظر امتیازی که در اسلوب گویندگان و نویسندگان این دوره دیده می‌شود به خوبی مشهود است. نگاهی به برخی از آثار علمی و ادبی این زمان چگونگی فضای فکری آن را به خوبی روشن می‌نماید. دقت در ادبیات فارسی این دوره و مقایسـه آثار گرانبهای آن با ادبیات فارسی این نکته را روشن می‌کند که نویسندگان و گویندگان دکن بیشتر از روش دوران مغول در شمال هند استفاده کرده‌اند. در این زمان مجامع علمی در هرگوشه و کنار تشکیل شده، محافل شعرخوانی عمومی بود. همچنین مدرسه‌های زیادی برای آموزش زبان فارسی تأسیس گردید. موقعیت و اهمیت خاصی که شهر حیدرآباد در این دوره بدست آورد از آثار علمی و ادبی آن هـویداست. مقدار زیادی از نسخه‌های خطی و قرائن دیگری که در دست است شاهد این مدّعا است که در این دوران پرارزش پیشرفت علمی و ادبی توام با هنر معماری موسیقی و نقاشی زیاد بوده است. بیشتر اصطلاحات اداری، اجتماعی و مدنی این دوره فارسی بوده و حتی اصطلاحات موسیقی نظیر پرده مقام، خسروانی، بربط، عود، دف، سرنا و غیره در دکن واج داشته است. همچنین آداب و رسوم ایرانی که در مراسم گوناگون نظیر میهمـانیها، شنها، عروسیها و عزاداریها رعایت می‌شد در فرهنگ مـنطقه وارد و مـرسوم گـردید

ثر فارسی در زمان قطب‌شاه

سلطان‌محمدقلی قطب‌شاه خود شاعری برجسته بوده به سه زبان فارسی، اردو و تلگو شعر سروده است. دیوان اشعار تلگو و اردوی وی که بجا مانده بسیار ضخیم امّا از اشعار فارسی او چیز زیادی باقی نمانده است. از غزلهای او که بدست آمده چنین نتیجه‌گیری می‌شود که وی با غزلیات حافظ شیرازی آشنایی کامل داشته و از او پیروی کرده است.»[۱]

بخشی از اشعار او توسط میرسعادت علی رضوی جمع‌آوری و در کتاب کلام‌الملوک به چاپ رسیده است. یکی از غزلهای او چنین است:

ساقی بیار باده که فصل بهار شد	صحن چمن ز آب و هوا لاله‌زار شد
ما اقتدا به شرب مدامِ تو کرده‌ایم	پُرکن پیاله که زمانِ خمار شد
چشمِ فلک زرشک مقیمان بزمِ تو	چون دیدهٔ صراحی می اشکبار شد
هر جرعه ز زهر غضب نوش کرده‌ام	از دست آن نگار مرا سازگار شد
کردیم از رقیب نهان راز دل چه سود	زان یک نگاه راز مرا آشکار شد
اکنون کند کناره زمن ناصحا چو دید	کین صیدِ دل به دستِ غم او شکار شد
بر وعدهٔ وصال دلش خوش کن ای حبیب	چون قطبشه ز هجر رخت بیقرار شد[۲]

سلطان‌محمد قطب‌شاه که بعد از عمویش محمدقلی به سلطنت رسید نیز از فضلا و شعرای بنام عصر خود بوده است. وی از کودکی تحت تعلیم میرمحمدمؤمن استرآبادی قرار داشت و تحت توجهات وی به مقامات عالیه علمی و دینی نائل گشت. تشیّع در دوران زمامداری سلطان محمد رونق گرفته و گسترش یافت. توجه او به علوم تشیع خصوصاً حکمت، فلسفه و تاریخ سبب مجالست زیاد وی با فضلا و دانشمندان بود. وی کتابهای بسیاری در این علوم تهیه کرده بیشتر اوقات فراغت خود را به مطالعه آنها می‌گذراند. دربارش محل تجمع دانشمندان و فاضلان و شاعرانی بود که از فارس، خراسان، عراق و شمال هند به دکن آمده

---

۱. رضیه اکبر: نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ص ۲۳ تا ۳۲.
۲. میرسعادت علی رضوی: کلام‌الملوک (حیدرآباد دکن، مجلس اشاعت دکنی مخطوطات، ۱۳۵۷ هـ. ق.)

بودند.[۱] سلطان‌محمد دارای طبع شعر بوده و غزلهای نغز می‌سرود. او دارای دیوان اشعار فارسی و اردو بوده ولی اکنون از دیوانهای او خبری نیست امّا میرسعادت علی رضوی مقداری از اشعار فارسی او راکه در آنها «سلطان» و «ظل‌اللّه» تخلص کرده جمع‌آوری و در کتاب کلام‌الملوک چاپ نموده است. یکی از غزلهای او را برای نمونه به نقل از همان کتاب در اینجا ذکر می‌کنیم:

لاله‌رویان زغم دهر نجاتم دادند — وز شراب لب خود آب حیاتم دادند
نشأءِ باده زآتش به لبم افشاندند — وز طرب خانه دل نُقل صفاتم دادند
ظلمت سَیّه شد محو به تأثیر صفا — گل ز گلزار فروغ حسناتم دادند
تا بَدَل گشت ز علوی صفتت سفلی من — قدسیان مژدهٔ فیض درجاتم دادند
تلخ کامیم شده دور که شیرین دهنان — از شکرریزی لب طرفه نباتم دادند
تازه‌تر از ارمم سبزتر از گلشنِ حُسن — رنگ و بوئی زبهارت به زکاتم دادند
هر نفس عشق تو نیرنگ دگر با من باخت — چون فلک قطب‌منش بین چه ثباتم دادند
کانِ لعل و گُهرو زر به تصرف داریم — تا به گنج از پی تقدیر براتم دادند

بر ریاض سُخن آن ظل الهی که زغیب
عندلیبان همه رنگین نغماتم دادند[۲]

از زمان سلطنت عبداله قطب‌شاه تا سقوط حیدرآباد به رغم تشنجات سیاسی موجود میان شمال و جنوب هند، زبان فارسی موقعیت خود را حفظ کرده مورد توجه خاص و عام بود. اسناد مکاتیبات عبداله قطب‌شاه با سلاطین ایران و هند، فرمانهای صادره برای امیران و درباریان خود و یا نامه‌هایی که برای بستگان و دوستان خود ارسال کرده، بجای مانده که اغلب آنها به زبان فارسی است.[۳] تألیف فرهنگ لغت برهان قاطع در زمان زمامداری او توسط ملاّمحمدحسین ـ

۱. رضیه اکبر: نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ص ۴۱-۴۳.
۲. میرسعادت علی رضوی: پیشین، ص ۷۷
۳. سیدعباس حسین‌خان الموسوی: پیشین، این کتاب بخشی از مکاتیبات عبداله قطب‌شاه است.

خلف تبریزی نیز نشان‌دهنده اهمیّت این زبان در دوران سلطنت اوست.

در زمان ابوالحسن تاناشاه نیز کتابهای ارزنده‌ای در رشته‌های مذهب، الهیات و دیگر علوم روز نوشته شد که به دلیل تشنجات موجود در جامعه آن زمان اکثر آنها از بین رفته است. ابوالحسن نیز اهل ذوق بوده و اشعاری به فارسی و اردو سروده است.[۱]

شاعران، ادیبان و فضلای دوره قطب‌شاهی

۱. از جمله رجالی که از ایران به گلکنده و حیدرآباد مهاجرت کردند می‌توان از میرمؤمن استرآبادی نام برد. او سالها وکیل‌السلطنه «محمدقلی» و «سلطان‌محمد» قطب‌شاه بود. میرمؤمن علاوه بر امور کشوری مجالس درس و بحث داشته که در آن جمعی از علما و طلاب شرکت می‌کردند. علاوه بر آن، اهل شعر و ادب نیز بود و قصیده، غزل و رباعی می‌سرود. دیوانی به زبان فارسی داشته که برخی از اشعار آن در کتابهای تاریخی نقل شده است. رساله مقداریه در علم طب، رساله مغربیه در علم عروض و کتاب اختیارات قطب‌شاهی از نوشته‌های اوست که نسخه‌هایی از آنها در کتابخانه‌های آصفیه و سالار جنگ حیدرآباد محفوظ مانده است.[۲]

۲. علامّه شیخ محمدبن خاتون عاملی متولد جبل عامل و بزرگ شده در مشهد مقدس از دیگر علمایی است که در سال ۱۰۰۹ هـ.ق. به حیدرآباد آمد. وی در علوم مختلف بویژه ریاضیات، ادبیات، تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه و منطق استاد و مردی بسیار فاضل بوده است. او یکبار به عنوان سفیر سلطان‌محمد قطب‌شاه به ایران آمد و با شاه عباس اول صفوی دیدار کرد.

ابن‌خاتون در زمان عبداله قطب‌شاه به نخست‌وزیری منصوب شد و بیست سال در این سمت انجام وظیفه کرد به رغم گرفتاریهای اداری مجالس درس و بحث خود را که در آن، فضلا، علما، قضات و اکابر زمان شرکت می‌کردند تعطیل نکرد و محافل شعر و سخن را بطور ویژه

---

۱. رضیه اکبر: نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ص ۴۷-۴۲.
۲. رضیه اکبر: نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ص ۹۳ و نیز علی‌بن طیفور بسطامی: پیشین صفحات ۹، ۲۲، ۲۰۷، ۲۱۵

برگزار می‌کرد. ابن‌خاتون نیز اشعاری به زبان فارسی داشته که در برخی از کتابها مانند حدائق‌السلاطین فی‌کلام‌الخواقین بعضی از آنها نقل شده است. وی مکتوباتی نیز به شرح ذیل از خود بجای گذاشته است:

۱. کتاب شرح‌الارشاد الاذهان ۲. شرح اربعین ۳. شرح جامع عباسی ۴. تکمله جامع عباسی، ۵. کتاب الامّت[1]

۳. علی‌بن طیفور بسطامی یکی از نویسندگان بنام این دوره بود که آثار علمی و ادبی زیادی تألیف کرد امّا آنچه که از وی باقی مانده اغلب در زمینهٔ ادبیات، الهیات، علوم و تذکره‌های گرانبهاست که عبارتنداز:

۱. تحفه ملکی یا ترجمه عیون اخبارالرضا تألیف شیخ صدوق (این کتاب خطی و به فارسی ترجمه شده است).

۲. تحفه قطب‌شاهی که کتابی است به سبک گلستان سعدی

۳. شرح عوامل: که شرحی است بر کتاب العوامل الماته تألیف ابی‌بکربن‌عبدالقاهر ـ جرجانی

۴. انوارالتحقیق که مجموعه‌ای است از مقالات خواجه عبداله انصاری

۵. رساله معصومیّه در بیان احوال عالم برزخ و حیات بعد از مرگ

۶. تحفه‌الغرایب درباره حقایق روح، عقل و نفس

۷. ترجمه مکارم الاخلاق تألیف محمدرضی‌الدین طبرسی صاحب مجمع‌البیان

۸. گنج‌نامه در حل لغات شاهنامه که لغات و الفاظ مشکل شاهنامه را تشریح کرده است.

۹. حدائق السلاطین فی کلام الخواقین که تذکره‌ای است تاریخی ـ ادبی و در سال ۱۰۹۲ ه.ق. تألیف شده است. قسمتی از این کتاب مشتمل است بر شرح حال اشخاص برجسته و

---

۱. رضیه اکبر: نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی ص ۱۸۰-۱۷۷ و نیز علی‌بن طیفور بسطامی پیشین صفحات ۱۴، ۲۲۲ و ۲۲۵

سلسله‌های پادشاهی در ایران نظیر پیشدادیان، کیانیان، ساسانیان، آل زیار، علویان، قراختائیان، ایلخانیان و غیره.[۱]

۴. حسین‌بن‌علی‌الفرسی شاعر نامدار و بزرگ فارسی زبان از مورخین مشهور دوره محمدقلی قطب‌شاه است که منظومه‌ای تاریخی به نام نسب‌نامه از او به یادگار مانده است. او به درخواست محمدقلی قطب‌شاه تاریخ دوره قطب‌شاهی از زمان سلطانقلی تا اوایل سلطنت وی را به نظم درآورد. بخشی از این منظومه که در کتابخانه موزه سالار جنگ حیدرآباد موجود است نشان می‌دهد که شاعر دارای کلامی نغز و بیانی شیرین و سلیس و لفظی ساده بوده است. چند بیت از این منظومه برای نمونه در اینجا ذکر می‌گردد:

شگفتی یکی داستان آورم — ز گوینده باستان آورم
نخست ای نیوشنده بگشای گوش — به توحید یزدان و جان سروش
خداوند دارنده روزگار — نگارنده کاخ نیلی حصار
اگر صد بمانی وگر صد هزار — که مرگ آردت آخر اندر کنار
قضای نوشته دگرگونه نیست — قدر چون شود راست وارونه نیست
کجا رفت جمشید و کاووس کو — کجا رفت کیخسرو و طوس کو
همه زین سرای جهان رفته‌اند — در آن کشور جاودان رفته‌اند
مرا و ترا نیز باید گذشت — خنک آنکه بر گرد زشتی نگشت[۲]

۵. محمدامین شهرستانی از صاحب منصبان سلسله قطب‌شاهی و از شعرای صاحب نام این دوران است که دیوان او بنام گلستان ناز پنج هزار بیت شعر دارد. همچنین مثنویهای خسرو و شیرین، مطمع‌الانظار، لیلی و مجنون و آسمان هشتم یا فلک البروج از اوست.[۳]

---

۱. علی‌بن طیفور بسطامی: پیشین، مقدمه ص ۹، ۳۴، ۳۵ و ۳۶.
۲. رضیه اکبر: نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ص ۸۰
۳. علی‌بن طیفور بسطامی: پیشین ص ۹ و نیز رضیه اکبر: نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی ص ۷۲ و ۷۴

دیگر نویسندگان، شاعران و دانشمندان این دوره

آذر ساسانی موبد مؤلف کتاب تاریخ دبستان که در باب ادیان و مذاهب مختلف بحث می‌کند، سعید کاشانی رباعی‌سرای مشهور هند که سرمد تخلص می‌کرد، ملاّ سالک یزدی از شاعران ممتاز، ملاّرضی دانش سراینده قصیده‌های نغز، ملاّحسین آملی شاعر فارسی زبان مشهور هند، شیخ احمدالهندی مترجم کتاب کشکول نوشته بهاءالدین آملی، ملاّشاه قاضی مترجم کتاب نادر کثیرالمیامین، مهذب‌الدین نویسنده تفسیرالقرآن، علی حسینی نویسنده کتاب حلیةالقاری در تجوید، نظام‌الدین احمد نویسنده کتاب حدیقه‌السلاطین، الفتی یزدی صاحب رساله‌ای در علم عروض به نام ریاض‌الصنایع و کتابی به نام گلشن قطب‌شاهی یا سوانح عبداله قطب‌شاه حاوی احوال سلطنت وی و اوضاع شهر حیدرآباد، محمدعلی هبل‌رودی صاحب کتاب مجمع‌الامثال یا جامع التمثیل شامل ضرب‌المثل‌های فارسی، محمدبن عبداله ـ نیشابوری صاحب کتاب مآثر قطب‌شاهی در رشته تاریخ، محمدشاه جامی شاعر و مترجم کتاب کوک‌شاستر که کتابی است به زبان سانسکریت و او آن را به نظم فارسی درآورد، عبداللطیف ـ خلقی‌شوشتری از فضلا و شاعران بنام که در دارالشفای حیدرآباد علوم معقول و منقول و ریاضی را تدریس می‌کرد و در علم جفر و اعداد نیز استاد بود و قصیده و غزل و رباعی و قطعه می‌سرود، حاجی عبدالعلی‌طالقانی از نویسندگان بنام که مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی و رسمی سلطان عبداله قطب‌شاه و امرای حیدرآباد و گلکنده به سلاطین و امرای ایران و هند نوشته و به منشآت حاجی عبدالعلی‌طالقانی مشهور و بخشی از آنها به چاپ رسیده است و از نظر انشاء و اطلاعات تاریخی ارزش بسیار زیادی دارد، ملاّمحمدحسین تبریزی نویسنده و شاعر که فرهنگ لغت برهان قاطع را در سال ۱۰۶۲ هـ.ق. در حیدرآباد تألیف کرد، اسداله‌وجهی ملک‌الشعرای دربار محمدقلی قطب‌شاه که دیوان فارسی او بیش از سه هزار بیت شعر دارد و سراج‌الدین عارف ایگی صاحب کتاب اندرزنامه با ۲۳۰۰ بیت شعر از دیگر نویسندگان و فضلا و شاعران این دوره بوده‌اند.

عزاداری سیدالشهدا در زمان قطب‌شاهیان

اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی، توسط سلطانقلی قطب‌شاه سبب رواج آداب و رسوم این مذهب از جمله برگزاری اعیاد و سوگواریها شد. بنابرآنچه در کتابهای تاریخی آمده جشن میلادالنبی و عزاداری حضرت اباعبداله‌الحسین از مراسمی بوده که با شکوه تمام برگزار می‌شده است. سلطانقلی علاوه بر تأسیس مسجد جامع در گلکنده، برای ایام عزاداری محرم، عاشورخانه‌ای[۱] نیز ساخته بود. وی که ۵۰ سال بر این منطقه حکومت کرد (۲۴ سال به عنوان استاندار و ۲۶ سال به عنوان پادشاه) فرصت کافی برای رواج تشیع بدست آورد.

در زمان ابراهیم قلی قطب‌شاه رسومات مذهبی تشیع اوج گرفته علما و دانشمندان مسلمان از اطراف و اکناف جهان اسلام به گلکنده آمدند و بدین ترتیب گلکنده و اطراف آن به صورت یکی از پایگاههای علوم اسلامی درآمد. وی ساختمانی را به نام لنگر دوازده امام بنا کرد که در آن یک عَلَم و نعلی (محافظی که در جنگها روی بینی قرار می‌گرفت) را که گفته می‌شد متعلق به حضرت اباعبدا... ـ الحسین است در آن قرار داده، در دهه اول محرم هر سال آن علم را در مراسم عزاداری و روضه‌خوانی به معرض نمایش می‌گذاشتند.

در زمان حکومت محمدقلی قطب‌شاه به ابتکار میرمؤمن استرآبادی مراسم عزاداری سالار شهیدان همانند مراسمی که در ایران برگزار می‌شد رواج یافت و بودجه خاصی نیز برای آن اختصاص داده شد. خوردن گوشت و مصرف تنباکو در ایام محرم ممنوع بوده و در آغاز دهه اول محرم چند هزار دست لباس سیاه بین مردم بویژه مداحان و ذاکران اهل بیت تقسیم می‌گردید و مردم به همراهی مرثیه‌سرایان و نوحه‌خوانان در عاشورخانه‌ها به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌پرداختند.

پادشاهی عاشورخانه در سال ۱۰۰۱ هـ.ق. توسط محمدقلی قطب‌شاه بنا شد. در این عاشورخانه ۱۴ عَلَم که از آن پارچه‌های زربفت آویزان می‌کردند قرار داده بودند. از شب اول

---

۱. در کشورهای شبه قاره هند محل عزاداری حضرت سیدالشهدا را عاشورخانه می‌گویند.

محرم تا شب دهم هر شب یکهزار چراغ در محوطه این عاشورخانه روشن می‌کردند که در شب دهم تعداد چراغها به ده‌هزار شعله می‌رسید و در این عاشورخانه نیز همانند سایر عاشورخانه‌ها مراسم تعزیه‌داری برپا بود. برگزاری این مراسم هنرنمایی شعرا و قصیده‌سرایان را به دنبال داشت و مرثیه‌ها و قصیده‌هایی که توسط آنان سروده می‌شد، در ایام عزاداری در عاشورخانه‌ها قرائت می‌گردید. متأسفانه این مرثیه‌ها و قصیده‌ها جمع‌آوری نگردیده امّا عظمت برگزاری این مراسم در این منطقه نشان می‌دهد که مرثیه‌سرایی رواج زیادی داشته تا آنجا که سلطان محمدقلی و محمد قطب‌شاه را نیز تحت تأثیر قرار داده و آنها در این زمینه نیز ذوق خود را آزموده‌اند.

محمدقلی قطب‌شاه خود از مرثیه‌سرایان بنام بوده است. بخشی از اشعار فارسی او که توسط میرسعادت علی رضوی جمع‌آوری و در کتاب کلام‌الملوک چاپ شده حاوی نوحه‌ها و قصیده‌هایی در ارتباط با واقعه کربلاست؛ که از همه آنها مهمتر هفت‌بند قصیده‌ای است به سبک قصیده محتشم کاشانی، که بند دوم آن در اینجا نقل می‌شود:

باز این چه ماتم است که پشت جهان شکست — صد تیر آه در جگر آسمان شکست
باز این چه ماتم است که از جوش العطش — خوناب گریه در گلوی تشنگان شکست
هر تیر غصه که از این غم به دل رسید — بیرون نرفت از تن و در استخوان شکست
هر طائر رفیع که در سدره جای داشت — در این قضیه چنگ زد و آشیان شکست
هر کاتبی که قصه این غصه می‌نوشت — شد مضطرب چنان که قلم در بنان شکست
آه از دمی که نیزه آن مرتد لعین — در پیکر شریف امام‌زمان شکست
جبریل خاک به سر کرد از غم حسین — خون شد دل ملائکه در ماتم حسین[1]

محمد قطب‌شاه نیز از مرثیه‌سرایان با ذوق عصر خود بوده است. نویسنده کتاب کلام‌الملوک در صفحه چهارم مقدمه این کتاب از کتابی به نام «مجموعه مراثی سلطان محمد ـ

---

۱. میرسعادت علی رضوی: پیشین، ص ۵۴.

قطب‌شاه» به زبان فارسی یاد می‌کند که بخشی از این مرثیه‌ها در کتاب کلام‌الملوک چاپ شده که دو نمونه از آنها که اولی یک بند از هشت بند مرثیه وی در رابطه با واقعه کربلا و دومی در منقبت معصومین علیه‌السلام است در اینجا نقل می‌شود:

بند اول مرثیه شهدای کربلا از سلطان محمد قطب‌شاه

آمد محرم و غم دل بر ملاست باز | در دهر شور و زلزله کربلاست باز
آگه ز حال عالم بالانیم ولی | دور فلک چو حلقه ماتم‌سراست باز
شادی و خرّمی همه بر یک کنار شد | دوران درد و غصه و رنج و بلاست باز
تاج مرصّع از سر شاهان شدست دور | پیراهن تحمل از این غم قباست باز
اورنگ خسروی ز میان برکنار شد | برجای تخت پادشهی بوریاست باز
برجان مصطفی است دگر صد هزار درد | صدگونه غم نصیب دل مرتضی است باز
خیر البشر به صد غم و درد است زین عزا | ایام رنج و محنت خیرالنساست باز
دشوار شد نفس‌زدن از درد این عزا | بر دل فضای جمله جهان تنگناست باز
آنکس که هیچگه خبرش از غمی نبود | در چنگ صدهزار الم مبتلاست باز
ظل‌الله این الم نه همین شد نصیب ما | هنگام ماتم همه ارض و سماست باز
زاهل سما و ارض مصیبت عجب مدار | در ماتمی چنین غم و محنت عجب مدار[1]

منقبت

بعد ذکر مصطفی و ذکر شاه اولیاء | خوش بود ذکر ده و دو جمله خاصان خدا
حضرت خیرالنساء با هر دو عالی گوهرش | مجتبی یک را لقب دیگر شهید کربلا
بعد از این هر دو سرو سرور امام چهارمین | حضرت زین‌العباد آن هر دو عالم را ضیاء
از پی زین‌العباد آن سرور باقر لقب | از پی او صادق دین منبع صدق و صفا

---

۱. میرسعادت علی رضوی: پیشین ص ۹۳-۹۱.

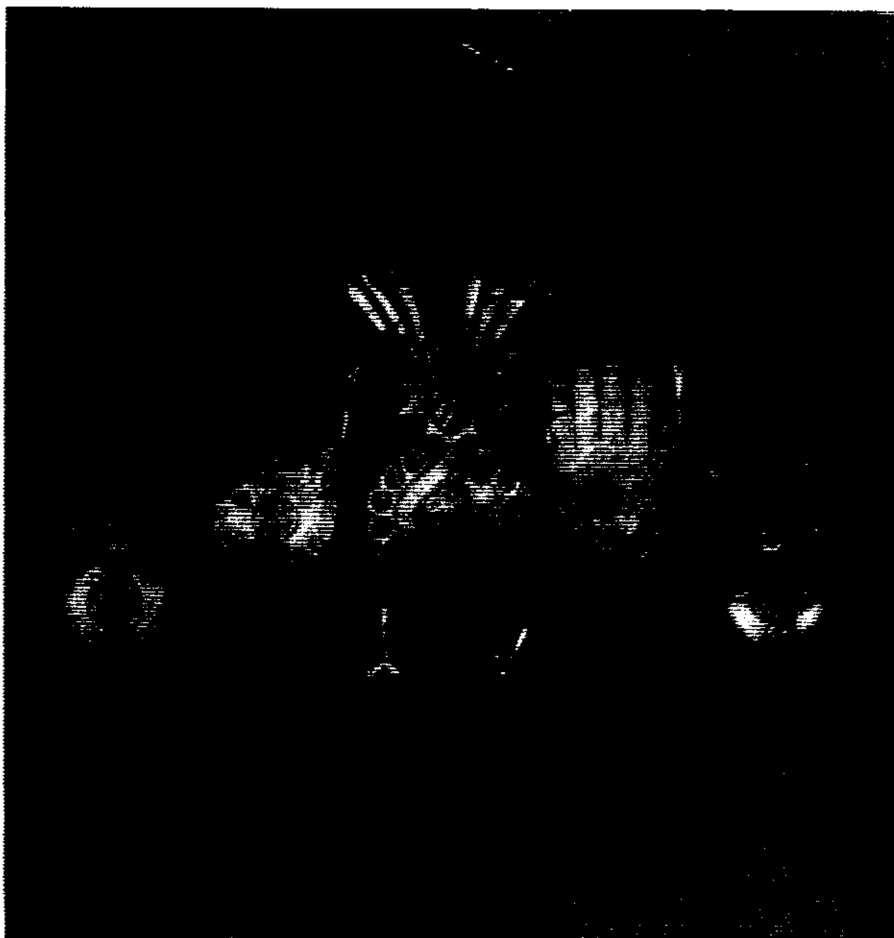
از پـی صـادق امـام عـالم و کـاظم لقب — آنکه بوده صد چنین القاب خوش بر وی روا
از پــی آن ســرور هــفتم امـام هشـتمین — گر رضای حق طلب‌کردن لقب گشتش رضـا
از پی آن هشتمین سرور نهم سـرور کـه بـود — هم تـقی و هـم جـواد او را لقب‌هـایی بـجا
از پـی ذکـر نـهم سـرور دهـم را یـاد کـن — آن نـقی کـزوی مشـرف گشـته سُـرّمَن رأی
از پی او عسکری را ذکـر کـن جـنت طـلب — کـز پـی عـقبی بـه او گشـته مـقرر التـجا
رهنمـای آخـرین جـز مـهدی هـادی مـدان — کـز مبـارک ذکـر او گشـته مـقرر فـیض‌ها
پـیشوایـان ایـن چـنین یـابند انـدر راه دیـن — بـاد بـر هـر یک درود بـی‌حد و بـی‌انـتها
شکر این نعمت چه سان گویم که از لطف‌اله — همچو ظـل‌اللّـه نـدانـم غـیر ایشـان مـقتدا[1]

متأسفانه از دیگر مرثیه‌سرایان این دوره و مرثیه‌های آنان در کتابهایی که مورد مطالعه و دسترسی قرار گرفت ذکری به میان نیامده است که بتوان آنها را معرفی کرد.

براساس آنچه که از کتابهای تاریخی بدست می‌آید مراسم عزاداری اهل بیت عصمت و طهارت در دکن، از زمان شهاب‌الدین احمدشاه ولی بهمنی که مذهب تشیع را برگزیده و تحت تأثیر صوفی مشهور هند سیدمحمد حسینی معروف به خواجه گیسودراز ایام محرم را عـزای عمومی اعلام نموده بود، آغاز شد و سپس در دوره‌های دیگر ادامه یافت. بطوریکه هم اکنون نیز این مراسم در این منطقه برگزار می‌شود. آثار باقی مانده در گـلکنده و حـیدرآبـاد اعـم از کتـابها و کتابخانه‌ها، ساختمانها و کتیبه‌هـای آنهـا، مـراسـم عـزاداریهـا و ولادتهـای ائـمه مـعصومین، سنگ‌مزارها و ... همگی بیانگر آن است که تشیع در زمان قطب‌شاهیان در این منطقه رواج کامل داشته است. از جمله دلایل این مدعا کتابهای ارزنده و بیشمار فقهی است که در آن زمان نوشته شده و بطور خاص هنوز در برخی از کتابخانه‌های حیدرآباد مانند کتابخانه موزه سالار جنگ، آصفیه، سعیدیه، آندهراپرادش و کتابخانه اداره بایگانی اسناد تاریخی حیدرآباد موجود است.

---

۱. میرسعادت علی رضوی، پیشین، ص ۶۱-۵۹



نمونه‌هایی از عَلَمهای مورد استفاده در ایام محرم در حیدرآباد

نمونه‌هایی از
اسناد فارسی دورهٔ قطب‌شاهیان*

*. Yusuf Husain Khan, Farmans and Sanads of The Deccan Sultan's (Hyderabad: The State Archives, Government of Andhra Pradesh, 1963).

نشان داخله رجستر (۵۱۲۱)

۲ـ ربیع‌الثانی سنه ۱۰۰۳ هـ.ق.
۵ـ نوامبر سنه ۱۵۹۴ م

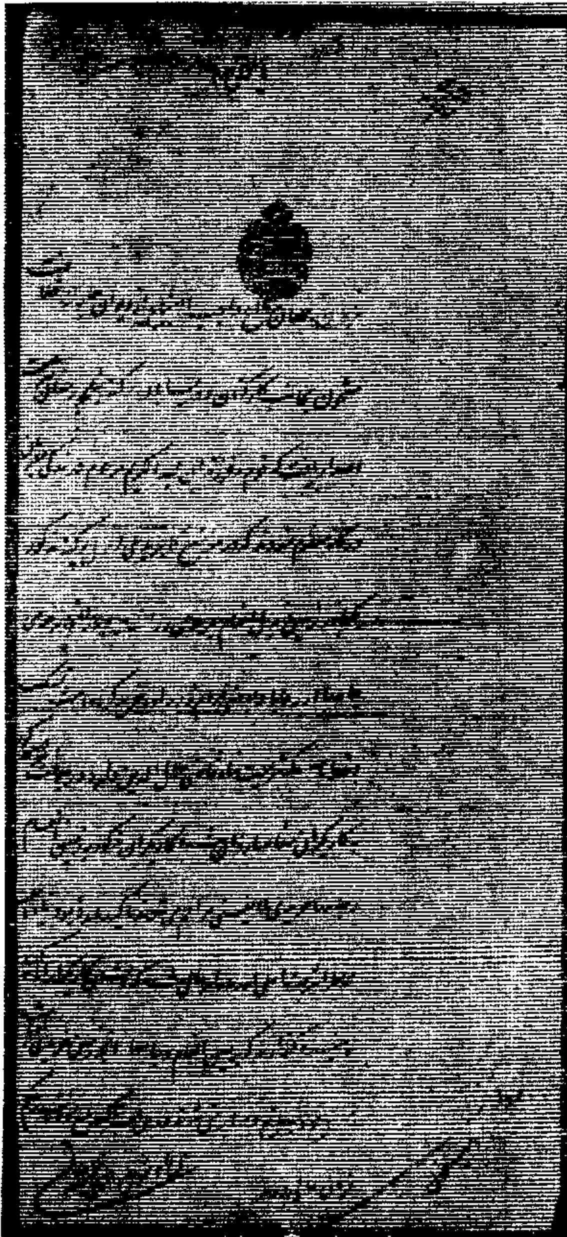
(مهر) سلطان محمدقلی قطب‌شاه

یا علی مدد

فرمان جهان مطاع واجب الاتباع از دیوان همایون خلافت مشحون بجانب کارکنان و دیسایان پرگنه پتلچور چنان شرف اصدار یافت که قوم و فرزندان عبدالکریم مرحوم در بندگی مقربان درگاه معلوم نمودند که در موضع کاجرید پلی اعمال پرگنه مذکور یکچاور زمین بدل انعام بمرحومی روانست و در آنجا مرحومی جاها از رعایا و بعضی مردم زر داده خرید کرده است و تمسک و خط یا سکه شریعت‌پناه قاضی جمال‌الدین دارد درینوقت موضع مذکور به کاریگران مقاصا روان شده کاریگران مذکور به زمین انعام و جاها خریدی لایعنی مزاحم می‌شوند تاکید باید فرمود بنا علیه بخاطر اشرف اعلی آورده ـ امر عالی شده که ایشان کاریگران را تاکید نمایند و نگذارند که بزمین انعام و جاها و آنچه زمین خریدی او باشد بهیچ وجه مانع و معارض شوند ـ درین باب تاکید بلیغ دانند بر حکم فرمان عالی روند ـ

تاریخ ۲ـ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۰۰۳ هـ

پروانگی امین‌خان



نشان داخله رجستر (۵۰۴۴)

۱۷ جمادی‌الاول سنه ۱۰۹۷ ه.ق.
یکم اپریل سنه ۱۶۸۶ م

فرمان سلطان ابوالحسن تاناشاه

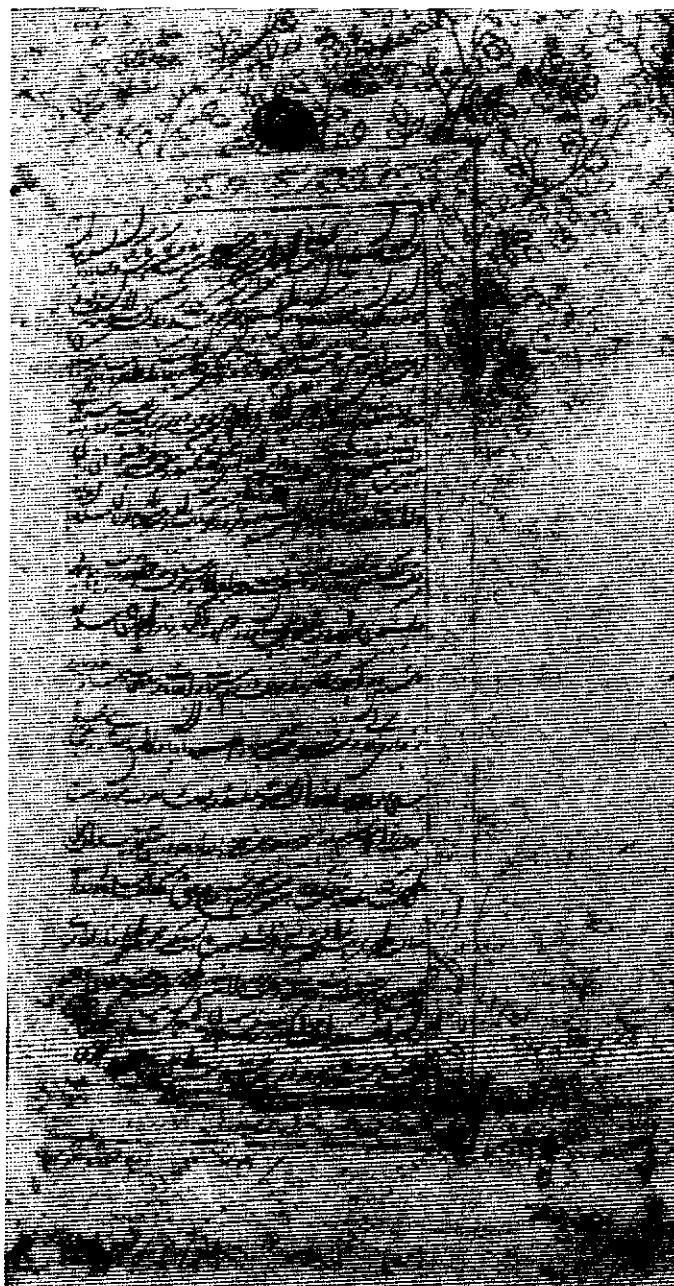
(مهر) ...

ختم بالخیر و السعادة

فرمان جهان مطاع آفتاب ارتفاع از کیوان همیون خلافت مشحون میمنت مقرون بجانب کارکنان و دیسایان و دیسپاندیان و مقدمان و کلکرنیان و تهلکرنیان حال و استقبال پرگنه جریکندهٔ سرکار دیور کنده حیدرآباد چنان شرف اصدار یافت که موازی نودوشش دیهه عهده دیسمکهی و مجموعه‌داری و نارگودی‌داری دیهات مذکور دوآزده دیهات پالم پت دیسمکهان و نه دیهه مقطعجات دیسپاندیان و دو دیهه اگر هار باز ارسال داشته معه حق و رسوم بحساب سریصد ده روپیه سیوائی سیریات و انعامات و مقطعجات و دیهات پالم پت و حق و سایر و راهداری و کلالی و محترفه و معمول دسهره و دستخطمان و پان و لوازمه حقداری غله بنام فرزندان ینکنا رامچندر راؤ و پرساد راو رگهونایک راو و سیانت راو ازفرمان سلطان عبدالله‌ـ قطب‌الملک مقرر و جاریست و قابض و متصرف درینولا بدستور سابق معه دوآزده دیهات پالم پت دیسمکهان و نه دیهه مقطعجات دیسپاندیان و دیهه اگر هار زنارداران جمله نودوشش دیهه از پرگنه و سرکار مذکور معه حق و رسوم و سیریات و انعامات و مقطعجات و غیره خود سائر و راهداری و کلالی و محترفه معمول دسهره و دستخط مان و پان و لوازمه حقداری بر طبق اسناد پیشین باولاد و احفاد نسلاً بعد نسل در قبض و تصرف فرزندان مشارالیه بحال و برقرار داشته شده باید که در وجه معیشت خودها در آورده و زر پن مقطعجات دیهات موافق معمول لگان سرکار نموده در متابعت سرکار حاضر و سرگرم باشند و جمیع وجوه و تکالیف سرکار عالی و دیوانی معاف دارند و بهیچ وجه مزاحم و معترض نشده عهده دیسمکهی و مجموعه‌داری و

نارگودی معه حق و رسوم و سیریات و انعامات و مقطعجات و غیره مرقوم الصدر جاری دارند و هر سال عذر فرمان ننموده فرمان هذا نقل گرفته اصل فرمان باز دهند و برحکم فرمان عالی عمل نمایند.

سنه سبع و تسعین بعد الف هجری مقدسه مرقوم هفدهم شهر جمادی‌الاول سنه ۱۰۹۷ هجری



فصل هفتم

آصفجاهیان

آصفجاهیان

بعد از سقوط سلسله قطب‌شاهی در حیدرآباد (در سال ۱۰۹۸ هـ.ق.) تا ظهور سلسله آصفجاهی به دلیل خلاء سیاسی که در این منطقه پدید آمد گورکانیان هند برای اداره آن استاندارانی را تعیین می‌کردند. در همین رابطه در سال ۱۱۳۷ هـ.ق. یکی از سرداران سپاه گورکانیان به نام میرقمرالدین به استانداری دکن انتخاب شد. جدّ پدری میرقمرالدین خواجه‌ـعابد از نوادگان شیخ شهاب‌الدین سهروردی و متولد علی‌آباد سمرقند است. خواجه عابد که ملقب به اعلم‌العلما بود در جوانی به بخارا رفت و در آنجا ابتدا به منصب قضا و سپس به مرتبهٔ شیخ‌الاسلامی رسید. او در اواخر دوره سلطنت شاه‌جهان به دهلی سفر کرد و در دستگاه حکومت وی مورد عزت و احترام واقع شد. خواجه عابد در سال ۱۰۷۷ هـ.ق. به فرمانداری اجمیر[1]، در سال ۱۰۸۱ هـ.ق. به فرمانداری ملتان و در سال ۱۰۹۰ هـ.ق. به صدارت کل هند منصوب گردید. هنگامی که اورنگ زیب جهت جنگ با عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان به دکن لشکر کشید خواجه عابد با لقب چین قلیچ‌خان همراه وی شد و در همین سفر در سال ۱۰۹۸ هـ.ق. در جنگ با ابوالحسن قطب‌شاه در نزدیکی قلعه گلکنده بر اثر اصابت گلوله توپ کشته شد.[2]

بعد از مرگ خواجه عابد فرزندش شهاب‌الدین ابتدا به فرمانداری برار و سپس به فرمانداری گجرات منصوب گردید. میرشهاب‌الدین در سال ۱۱۲۲ هـ.ق. درگذشت.

میرقمرالدین فرزند میرشهاب‌الدین در سال ۱۰۸۲ هـ.ق. متولد شد و در سن بیست‌سالگی لقب چین قلیچخانی گرفته به سرداری سپاه گورکانیان هند منصوب گردید. او

---

1. Ajmir

۲. میرعالم: پیشین، مقاله دوم ص ۳۳-۲۸.

مأموریت‌های زیادی از سوی گورکانیان انجام داد و در سال ۱۱۳۷ هـ.ق. بـه استـانداری دکـن برگزیده شد. وی که ملقب به نظام الملک آصفجاه گردیده بود با تبعیت از سلاطین دهلی و با اقتدار تمام در این منطقه حکومت خود را تثبیت کرده خاطره یکپارچگی دکن در زمان بهمنی‌ها را تجدید نمود. نظام‌الملک از هیچگونه مساعدتی نسبت به سلاطین دهلی کوتاهی نکرد و هرگاه که به مساعدت وی نیاز داشتند آنان را همراهی می‌نمود، که از جمله این موارد زمـان حـمله نادرشاه به هند بود. در آن ایام نظام‌الملک فرزند ارشدش ناصر جنگ را به نیابت از خود در دکن گذاشته و خود جهت یاری محمدشاه گورکانی به شاه‌جهان آباد رفت. به پیشنهاد او سلطان دهلی طرح مصالحه با نادرشاه را پذیرفت و در واقع جنگ با پیروزی نادر خاتمه یافت. بعد از ایـن واقعه نظام‌الملک به دکن بازگشت و به تمشیت امور پرداخت.

بعد از آنکه انگلیسیها و فرانسویها از طریق دریا به هند رخنه کردند و در بنادر و شهرهای جنوب هند مستقر شدند، حکومت گورکانیان هند نیز به ضعف و سستی گرایید. در ایـن ایـام نظام‌الملک که در دکن از قدرت زیادی برخوردار بود و به دلیل وسعت منطقه حکومتی و درآمد سرشار توانسته بود ارتشی برای خود تشکیل دهد، خودمختار شد. به رغم این خودمختاری تا آخرین روز حیات خود بـا سـلاطین دهـلی روابـط سـابق را حـفظ نـمود. ایـن خـودمختـاری مقدمه‌ای برای تشکیل سلسله‌ای از حکمرانان این منطقه شد که به «آصفجاهی» معروف گشتند و چون مؤسس آن نظام‌الملک بود پادشاهان این سلسله «نظام» نامیده شدند. نظام اول نظام‌الملک و پس از وی شش تن از فرزندان و نوادگان او به حکومت رسیدند کـه تـا سـال ۱۳۶۸ هـ.ق. (۱۹۴۸ م) بر دکن فرمانروایی کردند.

ظهور سلسله آصفجاهی در دکن مقارن حضور انگلیسیها و فرانسویها در شبه قاره هند بود و بدیهی است دکن با موقعیت سوق‌الجیشی خود یکی از مناطق خاص مورد نظر آنها بوده لذا رقابت میان آنها برای تسلط بر این منطقه بسیار شدید بود. نظام‌الملک که هدف خارجیان از حضور در هند را بهره‌گیری آنان از اختلافات داخلی حاکم بر سرتاسر کشور می‌دانست، سعی

داشت در روابط خود با آنها نوعی توازن برقرار نماید. بنابراین هیچ یک از این دو کشور نتوانستند نظر او را نسبت به خود جلب نمایند. بعد از مرگ نظام‌الملک که در سال ۱۱۶۱ هـ.ق. روی داد جانشینان او برای حفظ موقعیت خود به خارجیان متوسل شدند و به همین جهت بخش زیادی از قلمرو حکومتشان در قبال امضای معاهدات دفاعی با آنها از دست رفت.[1]

اختلاف و کشمکش بر سر جانشینی نظام‌الملک در میان خانواده او درگرفت. ابتداناصر-جنگ فرزند دوم او که بعد از پدر داعیه سلطنت داشت بدست مظفرجنگ (نوه دختری نظام‌الملک) که از سوی فرانسویها حمایت می‌شد به قتل رسید. مظفر جنگ نیز بعد از مدت کوتاهی در گیرودار جنگهای داخلی دکن به قتل رسید و در نهایت، صلابت جنگ فرزند سوم نظام‌الملک با حمایت فرانسویها به حکومت رسید. صلابت جنگ پایتخت را به اورنگ‌آباد منتقل کرد. انگلیسیها که در این ناحیه شکست خورده بودند در منطقه کرناتک نفوذ خود را تثبیت کردند و سعی بر تحمیل شرایط خود بر فرانسویها داشتند. امّا فرانسویها تا سال ۱۱۷۲ هـ.ق. (۱۷۵۸ م) بر آصفجاهیان مسلط بودند. در سال ۱۱۷۳ هـ.ق. (۱۷۵۹ م) معاهده‌ای میان انگلیسیها و صلابت جنگ منعقد شد که اولین معاهده میان بریتانیا و آصفجاهیان و آغاز نفوذ بریتانیا در حیدرآباد محسوب می‌شود. براساس این معاهده منطقه‌ای به وسعت ۷۰۰ مایل مربع به بریتانیا واگذار شد و صلابت جنگ نیز متعهد گردید تا فرانسویها را از مناطق تحت نفوذشان اخراج کند.[2]

در این اوضاع و احوال پرآشوب، جنگهای داخلی دکن نیز سبب شد که تقریباً $\frac{۱}{۳}$ از قلمرو حکومت آصفجاه جدا گردد. در سال ۱۱۷۶ هـ.ق. (۱۷۶۲ م) میرنظام علی‌خان فرزند چهارم نظام‌الملک، برادرش صلابت جنگ را دستگیر و زندانی کرد و خود با فرمانی از سوی حاکم دهلی که در آن او را نظام دوم نامیده بود، بر تخت سلطنت دکن نشست. میرنظام علی‌خان

---

1. Raza Alikhan, Hyder Abad 400 Years Zenith Services Hyd-India, 1991, P.88
2. Raza Alikhan, P. 88-91

پایتخت را به حیدرآباد منتقل نمود و این شهر دوباره مرکز سیاسی، اقتصادی و نظامی دکن گردید. علیرغم اینکه ناصرجنگ، مظفرجنگ و صلابت‌جنگ مدت ۱۴ سال بر دکن حکومت کردند امّا هیچیک از آنها عنوان آصفجاه یا نظام را نداشتند لذا مورخین نام آنان را در شمار خاندان آصفجاهی محسوب نکرده‌اند.[1]

نظام دوم از سال ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۸ هـ.ق. (۱۷۶۲-۱۸۰۳ م) بر دکن حکومت کرد. دوران حکومت او یکی از مهمترین دوران تاریخ آصفجاهی است؛ چراکه اوضاع دکن در بحرانی‌ترین شرایط قرار داشت و اقدامات او مانع سقوط آصفجاهیان گردید. نظام علیخان با برقراری رابطه‌ای متوازن با انگلیسیها و فرانسویها و همچنین رابطه دوستانه‌ای با حاکم میسور[2] بر اوضاع آشفته و نگران‌کننده داخلی و خارجی سامان داد. یکی از کارهای عاقلانه او انتقال پایتخت از اورنگ‌آباد به حیدرآباد بود چراکه مرکزیت این شهر در دکن بیشتر بوده و از لحاظ هجوم دشمنان خارجی نیز امنیت آن بالاتر بود. نظام دوم در این دوران به بازپس‌گیری سرزمینهایی که در ۱۴ سال دوران حکومت ناصرجنگ، مظفرجنگ و صلابت‌جنگ از دست رفته بود پرداخت و قسمت اعظم آن سرزمینها را به خاک دکن ضمیمه نمود.

انگلیسیها با فشارهای سیاسی روابط نظام با حاکم میسور را قطع کردند که این امر منافعی را برای آنها دربرداشت:

اول آنکه شرایط خود را بر نظام تحمیل کرده و اهداف خود را پیاده می‌کردند و دوم اینکه در جنگ با حاکم میسور او را تنها یافته و بهتر می‌توانستند با او مقابله کنند. به همین جهت با تحمیل قراردادهای متعدد به نظام، که تمامی آنها در جهت منافع انگلیس بود بر قدرت خود در

---

1. Raza Alikhan, P.91

۲. Mysur یکی از شهرهای جنوب هند است که حاکم آن حیدرعلی منصوب از طرف آصفجاه بود بعد از او پسرش تیپوسلطان حکمران شد که مبارزات زیادی علیه انگلیسیها را سازماندهی کرد و سرانجام بدست آنها کشته شد.

این منطقه افزودند.[1]

نظام دوم در سال ۱۲۱۸ هـ. ق. (۱۸۰۳ م) درگذشت و فرزندش میرعلی اکبرخان ملقب به سکندرجاه به عنوان «نظام سوم» به قدرت رسید. در دوران حکومت او که تا سال ۱۲۴۵ هـ. ق. (۱۸۲۹ م) به طول انجامید انگلیسیها در دکن در هر کاری اعم از انتصاب نخست‌وزیر تا دیگر مسئولان دولتی دخالت کرده بدون اجازه آنها هیچ کاری انجام نمی‌شد.[2]

نظام چهارم میرفرخنده علیخان ناصرالدوله فرزند سکندرجاه بود که جانشین پدر شد. یکی از کارهای متهورانه او درخواست عزل خارجیان از کارهای دولتی دکن بود که از فرماندار انگلیسی هند آنرا تقاضا کرد. این درخواست اگرچه مورد موافقت وی قرار گرفت امّا در عمل کارها تحت نظارت آنها جریان داشت و انگلیسیها مرتباً برای دولت دکن بدهیهایی را ایجاد کرده و در مقابل سرزمینهای آنها را تصرف می‌کردند و این عمل انگلیسیها سبب ایجاد جنگ سرد میان دولت آصفجاهی و بریتانیا شد.[3]

افضل‌الدوله پنجمین نظام حیدرآباد بعد از مرگ ناصرالدوله در سال ۱۲۷۴ هـ. ق. (۱۸۵۷ م) به حکومت رسید. در دوران حکومت او اصلاحاتی در زمینه اقتصاد کشور انجام شد که از جمله آنها ایجاد خزانه مرکزی دولت، تأسیس اداره پست و اعطای وام به کشاورزان بود. افضل‌الدوله فردی مذهبی بود، که به دستور وی تمام مغازه‌های مشروب‌فروشی در شهر تعطیل گردید. مسجد افضل گنج و بازار افضل‌گنج نیز به دستور او بنا گردید. افضل‌الدوله بعد از ۱۲ سال حکومت در سال ۱۲۸۶ هـ. ق. (۱۸۶۹ م) درگذشت.[4]

بعد از مرگ افضل‌الدوله فرزندش میرمحبوب علیخان به عنوان نظام ششم برگزیده شد امّا به دلیل کمی سن، نخست‌وزیر وقت حیدرآباد، یکی از وزرا ملقب به شمس‌الامرا و نماینده

---

1. Raza Alikhan, P. 92-94
2. Raza Alikhan, P. 95-96
3. Raza Alikhan, P. 97-98
4. Raza Alikhan, P. 99-100

دولت انگلیس در حیدرآباد به عنوان نیابت سلطنت وی عمل می‌کردند. نخست‌وزیر که در این دوران به سالار جنگ معروف بود برای میر محبوب علیخان معلمینی انتخاب کرد که از جمله آنها فردی انگلیسی به نام کاپیتان «جان» و فضلایی بودند که فارسی، عربی و اردو تدریس می‌کردند. وقتی نظام ششم شانزده ساله شد، سالارجنگ آموزش جزئیات اداره کشور را برای او آغاز کرد و تحت آموزشهای وی نظام، ترقی چشمگیری کرد. در سال ۱۳۰۳ ه.ق. (۱۸۸۵ م) از سوی نایب‌السلطنه هند، قدرتهای اجرایی و مالی بطور کامل به نظام واگذار شد. لُردکرزن[1] نایب‌السلطنه هند در سال ۱۳۲۰ ه.ق. (۱۹۰۲ م) از حیدرآباد بازدید کرد و در رابطه با واگذاری منطقه برار به انگلیس با نظام مذاکره نمود و سرانجام قراردادی به امضا رساند که در آن، انگلیس این منطقه را در قبال پرداخت ۲/۵ میلیون روپیه در سال از نظام، اجاره نموده حاکمیت نظام را بر آن به رسمیت شناخت. میرمحبوب‌علیخان نیز اصلاحات اداری و اقتصادی را در برنامه خود قرار داد. از جمله برنامه‌های او توسعه راه‌آهن که در زمان افضل‌الدوله تأسیس شده بود، همچنین تأسیس کارخانه پنبه پاک‌کنی در حیدرآباد، گلبرگه و اورنگ‌آباد و نیز توسعه کشاورزی و گسترش علم و دانش از طریق ایجاد مدارس زیاد در دکن بود. میرمحبوب علی‌خان نظام‌ششم در سال ۱۳۲۹ ه.ق. (۱۹۱۱ م) در اثر سکته قلبی درگذشت.[2]

میرعثمان علیخان آخرین نظام حیدرآباد، فرزند میرمحبوب علیخان بود. او که بعد از پدر بر تخت نشست تصمیم داشت کشوری پیشرفته همانند کشورهای مترقی جهان بسازد. یکی از دلایل اصلی موفقیت‌های او در اداره دکن ثبات مالی حیدرآباد در دوران حکومتش بود. سیاست او در اداره کشور، توسعه سیستم اداری، توسعه منابع طبیعی، ایجاد مؤسسات فرهنگی و بهبود وضع اقتصادی مردم بود. در سال ۱۳۳۷ ه.ق. (۱۹۱۸ م) ژرژ پنجم[3] به وی لقب «یار وفادار

1. Lord Curzon
2. Raza Alikhan, P. 101-104
3. King George V

دولت بریتانیا»[1] را داد امّا نظام هفتم نپذیرفت و ترجیح داد او را «حاکم دکن» بخوانند. از جمله کارهای مهم نظام هفتم، تأسیس دانشگاه عثمانیه، ایجاد شورای اجرایی دولت، بیمارستان عثمانیه و دوسّد به نامهای عثمان ساگر و حمایت ساگر[2] در حومه حیدر آباد، برای تأمین آب مورد نیاز شهر حیدرآباد بود. در دوران حکومت نظام هفتم برای بازپس دادن مناطق تحت کنترل انگلیس به وی، مذاکره با انگلیسیها ادامه یافت که نتیجه آن تأیید حکومت آصفجاهیان بر منطقه برار و مناطق جنوب سکندرآباد بود. حکومت نظام هفتم تا زمان استقلال هند ادامه داشت.

هنگامی که صحبت بر سر استقلال هند بود، انگلیسیها به نظام اطمینان داده بودند که بعد از استقلال، دولتهای محلی هند، آزاد خواهند بود که مستقل باشند یا به اتحادیه دولتهای هند بپیوندند، امّا در سال ۱۳۶۷ هـ.ق. (۱۰ ژوئیه ۱۹۴۷ م) که استقلال هند اعلام شد، در بیانیه استقلال هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده بود. در ۱۳۶۷ هـ.ق. (۱۵ اوت ۱۹۴۷ م) هنگامی که انگلیس قوای خود را از هند خارج کرد حیدرآباد دولتی مستقل بود امّا تا ۱۳۶۸ هـ.ق. (ژوئن ۱۹۴۸) که لُرد مونت‌باتن[3] نایب‌السلطنه هند، این کشور را ترک کرد مسأله دولتهای محلی حل نشده بود. لذا روابط نظام با دهلی روبه وخامت گذاشت و در نتیجه نظام به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد.[4]

شکایت حیدرآباد طی تلگرام مورخ ۲۱ آگوست ۱۹۴۸ م. به شرح ذیل به اطلاع شورای امنیت رسید:

دولت حیدرآباد براساس بند دوم ماده ۳۵ منشور ملل متحد از شما تقاضا دارد تا اختلاف عمیقی که بین حیدرآباد و هند وجود دارد را به اطلاع شورای امنیت برسانید که در صورت عدم حل آن مطابق قوانین و حقوق بین‌الملل محتملاً صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر خواهد انداخت. حیدرآباد در چند ماه اخیر در معرض خشونت‌های شدید،

1. Faithful Ally of the British Gevernment
2. Osman Sagar and Himayat Sagar
3. Lord Montbatten
4. Raza Alikhan, P. 105-108

اعمال جابرانه، تهدید به تجاوز و محاصره اقتصادی فلج‌کننده‌ای قرار گرفته و مردم آن را در تنگی ظالمانه‌ای قرار داده است. هدف از این کار ناگزیر ساختن آنان به چشم‌پوشی از استقلالشان است. مرزها با زور مورد تجاوز قرار گرفته و روستاهای حیدرآباد به اشغال نیروهای هندی درآمده است. این اعمال تهدیدکننده موجودیت حیدرآباد، صلح در شبه قاره هند و تمامی قاره آسیا و اصول ملل متحد است. دولت حیدرآباد بزودی شواهد مستند فراوانی که صحت این شکایت را به اثبات خواهد رساند جمع‌آوری و به شورای امنیت عرضه خواهد نمود. حیدرآباد کشوری که عضو ملل متحد نیست، تعهدات و الزامات ناشی از حل مسالمت‌آمیز موضوع براساس منشور ملل متحد را پذیرا خواهد بود.

به دنبال این تلگرام، تلگرام دیگری در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۸ مخابره شد که در آن دولت حیدرآباد اعلام نمود:

نظر به اینکه نخست‌وزیر هند رسماً اعلام کرده است قصد حمله نظامی به حیدرآباد را دارد، درخواست می‌نماید تا شکایت دولت حیدرآباد در نزدیکترین زمان ممکن، مانند چهارشنبه ۱۵ سپتامبر در دستور جلسه شورا قرار گیرد. روز بعد (۱۳ سپتامبر) طی تلگرامی به اطلاع دبیرکل سازمان ملل رسید که حیدرآباد مورد تهاجم قرار گرفته است.[1]

با اشغال حیدرآباد توسط ارتش هند، نظام با عنوان «راج پراموخ»[2] از سوی دولت هند انتخاب شد و او از ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ تا ۳۱ اکتبر ۱۹۵۶ این عنوان را داشت. در تاریخ اول نوامبر ۱۹۵۶ که نقشه هند براساس گویش‌های محلی ترسیم شد و حیدرآباد به عنوان مرکز ایالت آندهراپرادش انتخاب گردید، «نهرو» نظام را به عنوان حاکم دولت‌ایالتی معرفی کرد امّا او از قبول این سمت سرباز زده گوشه‌نشینی را اختیار نمود. عثمانعلی‌خان آخرین نظام دکن در ۲۴ فوریه ۱۹۶۷ درگذشت و با مرگ او تاریخ آصفجاهیان نیز خاتمه یافت.[3]

---

1. Omar Khalidi Hyderabad After the Fall (Wichita, Kansas, USA, 1988) P.65
2. Raj Pramukh
3. Raza Alikhan, P. 109-110

فصل هشتم

زبان و ادب فارسی در دورهٔ آصفجاهیان

زبان و ادب فارسی در دورهٔ آصفجاهیان

یکی از مهمترین ویژگیهای فرهنگی زمان آصفجاهیان، گسترش زبان فارسی در دکن به عنوان زبان رسمی کشور و دوام تمدن و فرهنگی بود که از زمان بهمنی‌ها و سپس قطب‌شاهیان در این منطقه بجای مانده بود. پیرامون این ویژگی هرچند تحقیقاتی توسط اساتید فن صورت نگرفته، امّا یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد که بیان عظمت زبان و ادب فارسی در این دوره در یک مقاله مختصر ممکن نبوده و برای انجام آن به یک گروه کارشناسی از محققین نیازمند است تا در دسته‌های چندنفری ابعاد مختلف مسأله را مورد بررسی قرار دهند.

مهاجرت شخصیتهای فرهنگی به دکن که از زمان بهمنی‌ها آغاز شده بود در دوره آصفجاهیان به اوج خود رسید و اهل علم و دانش و هنر اعم از پزشکان، منجمان، مهندسان، خطاطان، نقاشان، علمای دین، شاعران، نویسندگان، معماران و نوازندگان و خوانندگان ایرانی به حیدرآباد روانه شدند و آثار ارزنده‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله طب، تاریخ، فلسفه، علوم دینی، ادبیات، نظم و نثر به زبان فارسی به وجود آوردند، که در کتابخانه‌های مختلف حیدرآباد مانند کتابخانه موزه سالارجنگ، آصفیه، سعیدیه، نظام، کتابخانه نسخه‌های خطی آندهراپرادش، کتابخانه جامعه نظامیه (حوزه علمیه اهل تسنن حیدرآباد)، کتابخانه دانشگاه عثمانیه و دیگر کتابخانه‌های حیدرآباد هزاران جلد از این کتابها هم اکنون موجود می‌باشد.[1]

در این دوره تمامی دفاتر ادارات دولتی از دربار گرفته تا شهربانی و شهرداری و دفاتر اسناد رسمی و همچنین ادارات حقوقی، مالی، بهداری و ... به زبان فارسی نوشته می‌شد. همچنین فرمانهای صادره برای وزیران فرماندهان نظامی و غیرنظامی و فرمانداران و امیران و

---

۱. بسیاری از این کتابها نسخه‌های خطی و منحصر به فرد می‌باشد و تعداد زیادی از آنها نیز در حیدرآباد به چاپ رسیده است.

کلیه منصوبان دستگاههای دولتی در پست‌های مختلف نیز به زبان فارسی بوده و اکنون نمونه‌های زیادی از آنها در «اداره بایگانی اسناد دولتی حیدرآباد»[1] نگهداری می‌گردد.

به رغم حضور انگلیسیها در دکن و نفوذ آنها بر دستگاه آصفجاهیان تا مدتها مکاتبات میان انگلیسیها با دولتمردان آصفجاهی به زبان فارسی بوده و سپس بر اثر گذشت زمان جای خود را به اردو و انگلیسی داده است.

گسترش زبان فارسی در این دوران بر دیگر زبانهای محلی نظیر مرهتی، تلگو، گجراتی و تامیلی نیز تأثیر گذاشته، سبب شد تا بسیاری از واژه‌های فارسی در این زبانها وارد و پذیرفته شود. ناگفته نماند که سلطه گسترده انگلیسیها بر هند در این دوران کم‌کم بر زبان فارسی نیز اثر گذاشت و در این کشور لغات و اصطلاحات انگلیسی جای برخی از واژه‌های فارسی راگرفت. از جمله نشانه‌های اهمیت زبان فارسی در این دوره در دکن، تألیف دو عنوان فرهنگ لغت فارسی به فارسی است که فرهنگ نظام و آصف‌اللغات نامیده می‌شود.

از دیگر نشانه‌های رواج خط و زبان فارسی در این دوره کتیبه‌های ساختمانها و نوشته‌های سنگ‌مزارهاست که با خطوط بسیار زیبا و بر پیشانی عمارتها و روی مزارها نصب گردیده است. از جمله این کتیبه‌ها، کتیبهٔ ساختمان جوبلی‌هال[2] و سنگ‌مزار برخی از اعضای خاندان آصفجاهی است که در مقبره آنها مشهور به پایگاه موجود است. معماری بسیار زیبای ساختمان این مقبره از کارهای شگفت‌انگیز هنرمندان حیدرآباد است. متن ۲ کتیبه از ۳ کتیبه ساختمان جوبلی‌هال چنین است:

ای خوشا ایوان که باشد بر فلک پرتوفکن — شد به صد زینت بنا از فضل رب ذوالمنن

مصرع سالش یکی آمد به دستم ای جلیل — هست قصر جوبلی بنگر که جنت در دکن

سنه ۱۹۳۵ع

---

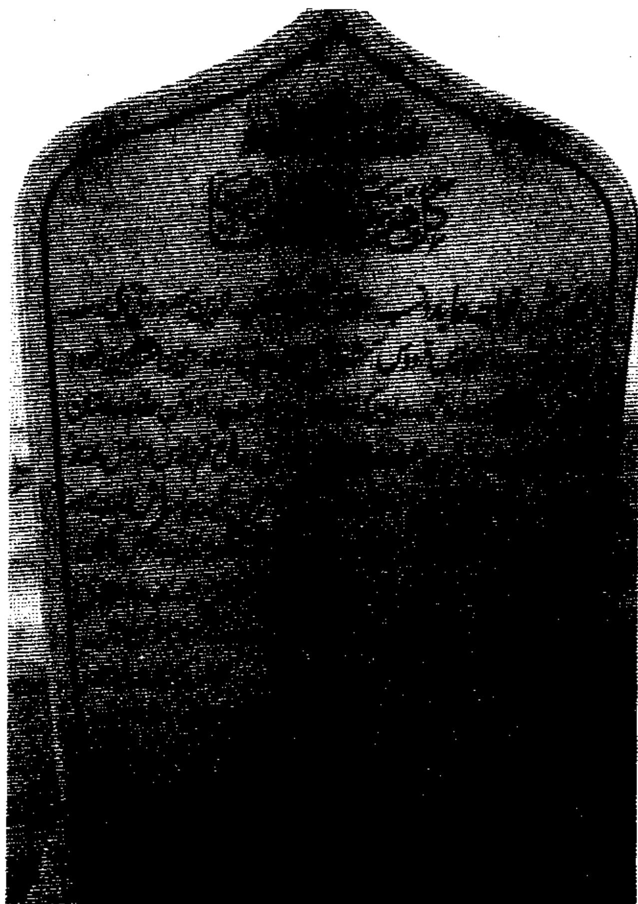
1. State Archives Government of Andhra Pradesh (Hyder abad)
2. Jubilee hall

* * *

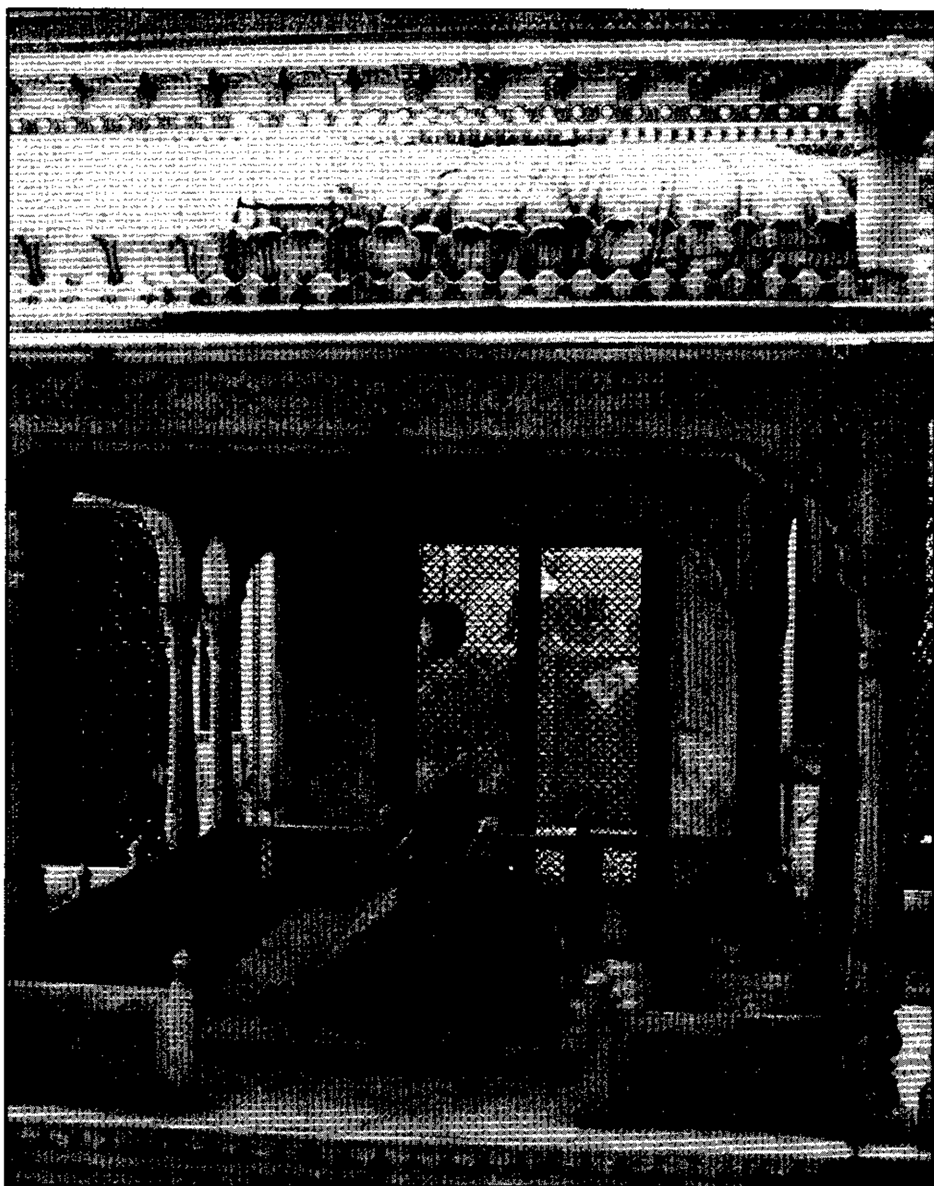
منزل عالی که دلکش صورت تصویر شد	محو بر نقش و نگارش هر جوان و پیر شد
بی‌بها یکسال ای عثمان برآمد از قلم	لوحش اللّه این چه قصر جوبلی تعمیر شد

(سنه ۱۹۳۵ ع)

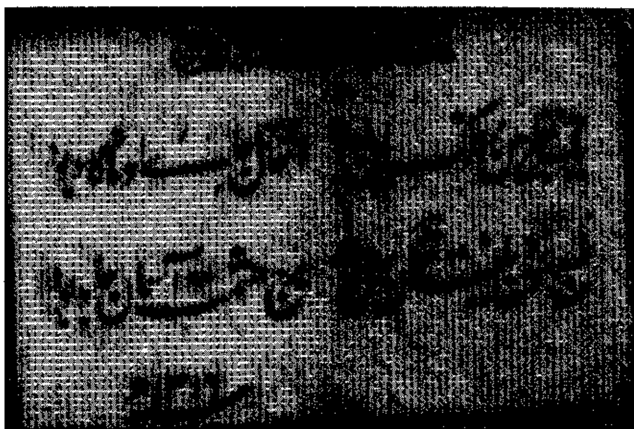
* * *



سنگ‌مزار خواجه عابد جد آصفجاهیان



کتیبه فارسی مقبره محمدفخرالدین‌خان در پایگاه



یکی از کتیبه‌های فارسی مقبره پایگاه



نمونه خط فارسی بر سنگ‌مزارها در مقبره پایگاه

یکی از دلایل عمده رواج و گسترش فارسی در این دوران، علاقه و توجه خاص حکمرانان آصفجاهی به آن بوده است. نظام‌الملک آصفجاه، مؤسس سلسلهٔ آصفجاهی خود شاعری توانا بوده که به فارسی و ترکی شعر می‌سروده و دو دیوان فارسی از او نیز به یادگار مانده است که در اولی «آصف» و در دیگری «شاکر» تخلص می‌کرده است. سرودن این دو دیوان توسط وی که فردی نظامی و حکمرانی بااقتدار بوده ضمن آنکه بسیار شگفت‌انگیز است مؤید علاقه وافر نظام‌الملک به شعر و ادب فارسی است. دو نمونه از اشعار او را در اینجا نقل می‌کنیم:

مرکب دل را مفرما سوی دنیا تاختن — این فرس خواهد یله گشتن زبیجا تاختن
دل به حسن آن پری‌بستن بود دیوانگی — اسب را نتوان به روی موج دریا تاختن
هر یک از خوبان ندارد جرأت جولان چنین — زین سوار ناز آید بی‌محابا تاختن
آن پری‌رو چون نمی‌آید به ما باید دوید — از بتان استادگیها آید از ما تاختن
گر تماشاکردن و قرت بود هر سو متاز — بی‌وقاریهاست از بهر تماشا تاختن
سعی بی‌حاصل نمی‌آید به فکر اهل هوش — کار طفلان است دنبال تمنا تاختن
مهر دنیا مرکب دل هست دنیا همچو خر — از ره جهل است مرکب را به هر جا تاختن
جز در آن یار نتوان رفت بر کوی دگر — ای دل اسب خواهشت بیجا مفرما تاختن
از دو دل بودن برآ آصف که بهتر این بود — بی‌تأمل از پی آن یار رعنا تاختن



منزلگه عاشقان مکان دگر است — در سیر نگاهشان جهان دگر است
در دیر و حرم گر نروم معذورم — پیشانی من بر آستان دگر است

غیر از «نظام‌الملک آصفجاه» و فرزندش «نواب میراحمدخان»، «میرمحبوب علی‌خان- نظام ششم» و «میرعثمان علی‌خان» آخرین نظام دکن نیز اهل شعر و ادب فارسی و از حامیان علم

و دانش در این خطّه بوده‌اند. از «نواب میراحمدخان» متخلص به «ناصر» فرزند نظام‌الملک، سه دیوان شعر باقی مانده است. میرمحبوب علیخان نظام ششم فردی اهل علم بود. وی مدارس زیادی در دکن تأسیس کرد که از جمله دروس آنها آموزش زبان فارسی بود. از دیگر کارهای میرمحبوب‌علی‌خان تأسیس کتابخانه آصفیه[1] و جمع‌آوری گنجینه عظیم و باارزشی از آثار فارسی و عربی در آن، در سال ۱۳۰۹ هـ.ق.، همچنین تأسیس مؤسسه دائرةالمعارف در سال ۱۳۱۰ هـ.ق. در حیدرآباد جهت چاپ کتابهای خطی بود. مؤسسه دائرةالمعارف که شهرت جهانی دارد هنوز دایر است و به فعالیت خود ادامه می‌دهد. میرمحبوب علی‌خان نیز دیوان شعری به زبان فارسی دارد که در آن مانند نظام‌الملک «آصف» تخلص می‌کرد.

میرعثمان علی‌خان آخرین نظام دکن نیز همانند میرمحبوب علی‌خان مروّج علم و دانش بود. حمایت او از دانشمندان سبب گسترش علوم مختلف در سراسر دکن گردید. از جمله اقدامات وی تأسیس دانشگاه عثمانیه در سال ۱۳۳۶ هـ.ق.، بیمارستان عثمانیه در سال ۱۳۴۶ هـ.ق. و دانشکده مهندسی در سال ۱۳۴۸ هـ.ق. در حیدرآباد بود. میرعثمان علی‌خان نیز شاعر بوده و دیوانهایی به زبانهای فارسی و اردو دارد. دو غزل از دیوان فارسی او را که در آن عثمان تخلص کرده است در اینجا ذکر می‌کنیم:

تیر بیداد تو از سینه ما می‌گذرد — رود خون از مژه هر صبح و مسا می‌گذرد
عمر از کیسه ما می‌رود و گل ز چمن — ساقیا زود بده می که هوا می‌گذرد
چون دلم شیفته لاله و گل بود مدام — بر سر تربت من باد صبا می‌گذرد
به علاج من بیمار که از دست مسیح — در اثر درد محبت ز دوا می‌گذرد
در سراپای تو ای شوخ به هنگام خرام — عشوه و غمزه هم از ناز و ادا می‌گذرد
آفرین دست نگارین ترا کای قاتل — خون عشاق تو از رنگ حنا می‌گذرد
بوی گل باد چمن مشک ختن ای عثمان — صفت غنچه که از چاک قبا می‌گذرد

۱. این کتابخانه هم اکنون نیز یکی از مشهورترین کتابخانه‌های دکن می‌باشد.

* * *

گردی که از سجود درت بر جبین ماست — سرمـایه سعـادت دنیا و دین مـاست
آن نور عشـق در دل مـا هست کـافتاب — هر صبح روشن از نفس آتشین مـاست
تـا خـاک آستـانه آن ماهوش شـدیم — روی نیـاز اهـل وفـا بـر زمـین مـاست
فصل بهـار ختم شـد و در چـمن صـبا — پا در رکاب چون نفس واپسین مـاست
عثمان ز درفشـانی چشمـان تـر مـپرس — این گنج بی‌بهاست که در آستین مـاست

* * *

این شرایط و اوضاع و احوال پیروان مذهب هندو را نیز تحت تأثیر قرار داده آنها را به آزمودن خود در این رشته واداشت. از جمله کسانی که در این زمینه ذوق خـود را بـه نمـایش گذاشتند می‌توان از «مهاراجه چندو لعل شادان» و «مهاراجه کشن‌پرشاد» نخست‌وزیران دولت آصفجاهی که به ترتیب در سالهای (۱۸۴۳-۱۸۳۲) و (۱۹۱۲-۱۹۰۱) عهده‌دار این مقام بودند نام برد. چندو لعل شادان در نثر هم کتابهایی به زبان فارسی نوشته است که مشهورترین آنـها عشرتکده آفاق است. این کتاب که مانند گلستان سعدی حاوی حکایت‌های پندآموز می‌باشد بیانگر میزان تسلط نویسنده آن به نثر فارسی است. دربار چندو لعل محل تجمع دانشـمندان، شاعران و حکیمان عصر خود بود. کتابهای تاریخی و تذکره‌هایی که در این زمان نوشته شـده نشان می‌دهد که شاعری در زندگی اجتماعی مردم ارزش و اهمیتی خاص داشته است.

رمّاز شاعر فارسی‌گوی ایرانی که مجموعه قصیده‌های او در کتابخانه نسخه‌های خطی موزه سالارجنگ حیدرآباد موجود است در سپاس از چندو لعل به خاطر توجه وی بـه شـعر فارسی می‌گوید:

«تا مرا هم می‌دهد جا همچو سرمه در عیون — از ولایت[1] آمـدم بـر آستـانش چـون غبـار

۱. در دکن واژه «ولایت» به معنی ایران به‌کارمی‌رفته و هنرمندانی که از ایران به حیدرآباد می‌رفتند را «ولایتی» ←

رای کیول کشن، راجه مکن لعل، ذوالفقار علیخان صفا، حاجب شیرازی، فائض کاشانی، افشار، میرزامحمدطاهر شیرازی، نیّری و ملاّمحمدعلی ساغر از جمله شاعرانی بودند که در دربار چندو لعل شادان گردآمده بودند.

مهاراجه کشن پرشاد نیز به هر دو زبان فارسی وارد و شعر می‌سرود مجموعه اشعار وی که شامل رباعی، مثنوی و غزل می‌باشد تحت عناوین «نغمه شاد»، «خمار شاد» و «مثنوی حسن و عشق» معروف است. یک نمونه از اشعار او را در اینجا نقل می‌کنیم

گر تو می‌خواهی شوی در عشق جانان مرد فرد	از هوای ما سوی‌اللّه دل بباید کرد سرد
نیکنامی عاشقان را موجب ذلت بود	گر تو خواهی عزتی حاشا زبدنامی مگرد
از برای درد عشق خویشتن پیدات کرد	درد عشقش چون نداری تونه‌ای واللّه مرد
واصل جانان کسی باشد که حاصل کرده است	درد در دل، آه بر لب، چشم پرخون، رنگ زرد
گر تو می‌خواهی که خواند هر کسی عاشق ترا	در دلت ای شاد، درد باید، درد، درد

این علاقه و توجه به زبان فارسی از سوی دولتمردان آصفجاهی راه را برای هنرنمایی دیگر قشرهای مردم هموار نمود، که نتیجه آن ظهور نویسندگان، شاعران و مدیحه‌سرایان بسیاری در این دوره بود. تنظیم دیوانها و نوشتن کتابهای بسیار در زمینه‌های مختلف مؤید این مطلب است. در ذیل اسامی برخی از آنها و آثارشان ذکر می‌گردد.

۱. میرغلامعلی آزاد بلگرامی از شاعران معروف آصفجاهی بود که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. و چون اشعار زیادی در نعت پیامبر گرامی اسلام سروده است به حسّان‌الهند معروف شد، وی در تاریخ‌نویسی و تذکره‌نویسی نیز ماهر بوده تذکره‌های خزانه عامره، ید بیضا، سرو آزاد، غزالان‌الهند روضة‌الاولیای خلدآباد، مآثرالکلام و سبحة‌المرجان‌فی‌ـ آثار هندوستان از نوشته‌های اوست. دیوان فارسی او پنجهزار بیت دارد که بیشتر آنها «ماده‌ـ

← می‌گفتند.

تاریخ» است.

۲. شفیق اورنگ آبادی شاعر و نویسنده این دوران که دیوانی به زبان فارسی دارد. در رشته تاریخ نیز استاد بوده و کتابهای مآثر آصفی، مآثر حیدری، تذکره گل‌رعنا، تذکره شام غریبان، بساط الغنائم، مرآةالهند، نخلستان و چمنستان شعرا را تألیف نموده است.

۳. غلام قادر گرامی یکی از معروفترین شاعران فارسی گوی هند است که اشعار وی چاشنی صوفیانه دارد. گرامی در سال ۱۹۲۷ م در سن هفتاد سالگی در حیدرآباد درگذشت. در رابطه با مقام او در نزد ادیبان آن دوران همین بس که اقبال‌لاهوری در رثای مرگ او چنین سروده است:

«آه مولانا گرامی از جهان بربست رخت　　　آنکه زد فکر بلندش آسمان را پشت پا»

۴. شاه تجلی علی حیدرآبادی شاعر، خطاط و نقاش که به فارسی و اردو شعر می‌گفت، کتاب تاریخ تزک آصفیه را نوشت و به آصفجاه دوم اهدا نمود. تجلی در سال ۱۲۱۵ هـ.ق. درگذشت.

۵. حکیم شمس‌اله قادری محقق و مورخ مشهور حیدرآباد در سال ۱۸۸۵ م متولد شد. وی در علم تاریخ و مسکوکات تبحر داشت و کتابهای تاریخ دکن، امرای پایگاه، امرای آصفیه، تذکره فردوسی طوسی، مرآةالعجم و چند کتاب دیگر را تألیف کرده است.

۶. سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام مؤلف یکی از مهمترین فرهنگ‌های فارسی به فارسی به نام فرهنگ نظام، از نویسندگان بنام این دوره بوده است. این فرهنگ لغت در پنج جلد با قطع بزرگ و در ۲۴۶۹ صفحه در طول سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸ هـ.ق. تألیف و در حیدرآباد به چاپ رسیده است و در آن لغت‌های سایر زبانها اعم از عربی، ترکی و برخی زبانهای اروپایی که به زبان فارسی وارد شده معرفی گردیده است.

۷. نواب عزیز جنگ بهادر از صاحب منصبان آصفجاهی و مؤلف فرهنگ لغت فارسی

به فارسی «آصف‌اللغات» از مشاهیر دوره آصفجاهی است. این فرهنگ لغت که بیش از چهل جلد آن تألیف شده به دلیل فوت مؤلف به اتمام نرسیده است. هفده جلد از این فرهنگ لغت که از حروف «الف» تا «ج» می‌باشد در حیدرآباد به چاپ رسیده است.

برخی دیگر از دانشمندان، نویسندگان و شاعران عهد آصفجاهی

ـ اعزاز کابلی مؤلف کتابهای اخلاق محمدی، شاهنشاه‌نامه، عجائب‌الکلمات، مرآة‌الخصائل

ـ راجه گرداری پرشاد متخلص به باقی شاعر و مؤلف کتابهای کنوزالتواریخ، کلیات یادگار باقی، دیوان باقی، قصائد باقی و سیاق باقی

ـ سیدغلام محمدخان مؤلف اقبال‌نامه

ـ بدیع‌الدین مؤلف آصفی‌نامه

ـ امجدحسین مؤلف تاریخ امجدی

ـ نصراله‌خان مؤلف تاریخ دکن، تحفه دکن

ـ عبداللطیف‌خان شوشتری مؤلف تحفة‌العالم

ـ عبدالقادر بیدری مؤلف کتابهای تاریخ هند و دکن، خزانه اعظم جاهی

ـ نواب ارسطو جاه بهادر مؤلف تاریخ ارسطو جاهی

ـ ریاض‌الرحمن مؤلف تاریخ دکن

ـ رای مُنّالعل مؤلف تاریخ دکن

ـ محمدفیض‌اله مؤلف کتابهای تاریخ دکن و خزانه گوهرشاهوار

ـ عبدالغفور مؤلف دربار آصفیه

ـ منعم‌خان همدانی مؤلف سوانح دکن

ـ گردهاری لعل احقر مؤلف تاریخ ظفره

- راجه رتن لعل مؤلف فتح آصفی
- خواجه غلامحسین خان جوهر مؤلف گلزار آصفی، مجمع‌الانتخاب
- سیداسداله مؤلف کتاب تاریخ مختارالاخبار
- صمصام‌الدوله مؤلف مآثرالامرا
- سید التفات حسین مؤلف نگارستان آصفی
- میرعالم شاعر و مؤلف کتاب حدیقه‌العالم که درباره تاریخ بهمنی‌ها، قطب‌شاهیان و آصفجاهیان است.
- حافظ غلام محمود مؤلف کتابهای تاریخ راحت‌افزا و شجره آصفیه
- میرزا عبدالقادر شاعر
- ملامحمد فائض "
- ایجاد همدانی "
- انصاف همدانی "
- شعله حیدرآبادی "
- میراحمدعلیخان معروف به شهید دهلوی "
- ملاّ باقر شهید اصفهانی شاعر و خطاط
- رسا همدانی شاعر
- راز اصفهانی "
- سراج اورنگ آبادی "
- جرأت اورنگ آبادی "
- رضی شوشتری شاعر
- ذکاء "
- میرزا طاهر شیرازی شاعر و خطاط

دانسته بلاعذر جاری دارند و در این باب تأکید تمام و قدغن مالاکلام شناسند و اگر کسی از مضمون فرمان قضا جریان تخلف ورزد به لعنت خدا و نفرین رسول‌الله گرفتار خواهد شد. وفات غفران‌پناه نیکنام خان دهم ذیحجه سنه ۱۰۸۲ هـ.ق. کتبه علی‌بن‌محمد صادق عفاعنه.

چند تن از پادشاهان قطب‌شاهی خود اهل شعر و ادب بوده لذا شاعران، ادیبان و فضلای عصر در دربار آنها جمع می‌شدند. جمشیدقلی قطب‌شاه به زبان فارسی شعر می‌گفته امّا از اشعار او بجز چند قصیده و غزل که در برخی از کتابها نقل شده چیز دیگری باقی نمانده است. یکی از غزلهای او را برای نمونه در اینجا نقل می‌کنیم

بی‌لب لعل بتان باده حرام است مرا	لب میگون بنما چون سرجام است مرا
با سر زلف تو سودای سیاهی دارم	این چه سود است که با زلف چو شام است مرا
بر سر کاکل تو مرغ دلم بند شده است	خال تو دانه و آن زلف چو دام است مرا
هر زمان از پی دیدار تو آیم به درت	بر سر کوی بلای تو مقام است مرا
ترک این کار نخواهم من بی‌دل کردن	من که جمشیدم و این کار تمام است مرا
کوکب بخت من است اینکه برون می‌آید	این نه اشک است که از دیده روان است مرا[1]

ابراهیم‌قلی قطب‌شاه نیز فردی ادب دوست و با فرهنگ بود. به همین جهت در دوران حکومت او زبان فارسی در دکن گسترش زیادی یافت و صوفیان و عارفان فارسی زبان از اکثر بلاد بویژه ایران به این منطقه آمده، فرهنگی مرکب از فرهنگهای ایران و دکن به وجود آوردند که آثار آن هنوز هم در بسیاری از رسومات منطقه باقی مانده است. در این زمان فارسی زبان رسمی بود و تمامی نامه‌ها و فرمانها به فارسی نوشته می‌شد، مجموعه‌های متعددی از نامه‌ها و

۱. میرعالم: پیشین، مقاله اول ص ۱۱۰

منشآت فارسی دوران حکومت او در کتابخانه‌های مختلف هند محفوظ است. در این دوره علاوه بر شعر موضوعات مذهبی، فلسفی و تاریخی نیز مورد توجه بوده کتابهای ارزشمندی در این زمینه‌ها نوشته شده که از جمله آنها تذکرةالملوک رفیع‌الدین ابراهیم شیرازی و تاریخ ایلچی نظام شاه نوشته خورشاه‌بن‌قبادالحسینی است.[۱]

دوران سلطنت محمدقلی قطب‌شاه به عصر طلایی دکن مشهور است چراکه در این دوره زبان و ادب فارسی به بالاترین رشد خود رسید در این رابطه خانم رضیه اکبر در کتاب نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی می‌نویسد:

«پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در زمان محمدقلی قطب‌شاه به بالاترین اوج خود رسید. حتی می‌توان گفت محیط ادبی دکن از اصفهان نیز سرشارتر و ممتازتر بود که این امتیاز هم از نظر تعداد شعرا و غزلسرایان و هم از نظر امتیازی که در اسلوب گویندگان و نویسندگان این دوره دیده می‌شود به خوبی مشهود است. نگاهی به برخی از آثار علمی و ادبی این زمان چگونگی فضای فکری آن را به خوبی روشن می‌نماید. دقت در ادبیات فارسی این دوره و مقایسه آثار گرانبهای آن با ادبیات فارسی این نکته را روشن می‌کند که نویسندگان و گویندگان دکن بیشتر از روش دوران مغول در شمال هند استفاده کرده‌اند. در این زمان مجامع علمی در هرگوشه و کنار تشکیل شده، محافل شعرخوانی عمومی بود. همچنین مدرسه‌های زیادی برای آموزش زبان فارسی تأسیس گردید. موقعیت و اهمیت خاصی که شهر حیدرآباد در این دوره بدست آورد از آثار علمی و ادبی آن هویداست. مقدار زیادی از نسخه‌های خطی و قرائن دیگری که در دست است شاهد این مدّعا است که در این دوران پرارزش پیشرفت علمی و ادبی توام با هنر معماری موسیقی و نقاشی زیاد بوده است. بیشتر اصطلاحات اداری، اجتماعی و مدنی این دوره فارسی بوده و حتی اصطلاحات موسیقی نظیر پرده مقام، خسروانی، بربط، عود، دف، سرنا و غیره در دکن رواج داشته است. همچنین آداب و رسوم ایرانی که در مراسم گوناگون نظیر میهمانیها، جشنها، عروسیها و عزاداریها رعایت می‌شد در فرهنگ منطقه وارد و مرسوم گردید.

---

۱. رضیه اکبر: نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ص ۱۶ و ۱۷.

لازم به ذکر است که تعداد دانشمندان، نویسندگان، شاعران و علمای دوره آصفجاهی بسیار زیاد بوده که معرفی تمامی آنها در این کتاب میسر نمی‌باشد.

عزاداری اهل بیت در زمان آصفجاهیان

مراسم عزاداری اهل بیت رسول‌ا... بویژه تعزیه‌خوانی واقعه کربلا در زمان آصفجاهیان نیز همانند دوره قطب‌شاهیان برقرار بود. فقط در زمان میرمحبوب علی‌خان برای مدتی کم رنگ شد، امّا بعد از مرگ وی و جانشینی عثمان‌علی‌خان به جای او دوباره این مراسم رونق گرفت و به رسم سابق برگزار می‌شد. عثمان‌علی‌خان با ایجاد بناهایی همچون عزاخانهٔ حضرت زهرا و دیگر اماکنِ مخصوصِ عزاداریِ اهل بیت، بر رونق این مراسم افزود.

نمونه‌هایی از
اسناد فارسی دورهٔ آصفجاهیان*

* . این اسناد از کتاب «دفتر دیوانی و مال و ملکی سرکار عالی، حیدرآباد دکن، نظامت و طباعت سرکارعالی ۱۳۵۷ هـ.ق. انتخاب شده است.

جهان مطاع

حکم شرف نفاذ یافت که اقتدارالملک بهادر آب تالاب درک و غیره مفصله ذیل که داخل بعهد محمد عظمت‌اللّه‌خان متعهد باغات اندرون و بیرون قلعه محمد نگر است به اختیار خان مزبور گذارند که خان مشارٌالیه بقدر مناسب در زراعت بخرج آورده در تمام سال خصوص در موسم تابستان ذخیرهٔ آب در تالاب‌هـای مذکور بقدر حـوض‌های دولت خانه مبارک انـدرون قلعه خواهد داشت تحریر فی‌التاریخ، پنجم محرم سنهٔ ۱۲۰۷ هجری.

کما فصلت

آب تالاب درک　　　　آب تالاب امیرود و کنته که ذخیره تالاب درک است.

فدوی

در باریابی سابق فرموده شده بود که موضع یاقوت پوره و غیره دیهات پرگنه حویلی محمدآباد که به جاگیر صفی‌الدوله بهادر مقرر است بموجب درخواست مردم محل منظور است که به بهادر مذکور مبادله نموده دیهات مذکور در تنخواه محل عنایت فرمائیم لهذا سؤال مرسل بدستخط نرسیده واپس فرستاده شد باید که به بهادر مذکور معاوضه داده سؤال دیهات مرقوم به نام محل نوشته باید فرستاد.

توضیح:

این سند متعلق به سالهای ۱۲۱۸-۱۱۷۵ هـ. ق. است.

[illegible]

در باب [illegible] فرموده شده بود که [illegible]

مرکز [illegible] اند [illegible]

مرحوم محل منظور [illegible] مذکور [illegible] نموده [illegible]

مذکور در تنخواه [illegible] سوال [illegible]

[illegible] رسیده و [illegible] مذکور

معاف [illegible] داده سوال [illegible] مرحوم بنام محل [illegible]

[illegible]

(مُهر) ۱۳۳۵ هـ. [ق]. دفتر دیوانی

اضافه القاب

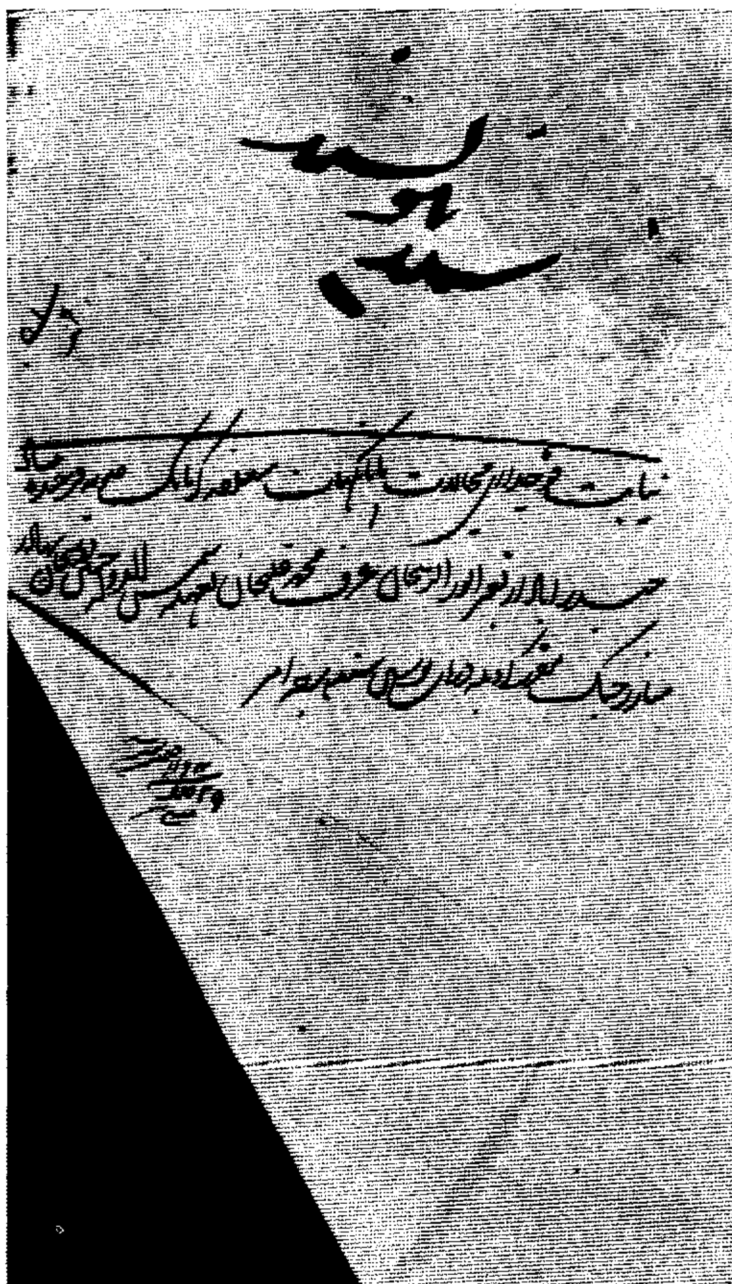
امارت و ایالت منزلت و شوکت و بسالت مرتبت مشیّد اراکین دولت قاهره و مؤید اساطین سلطنت باهره فرض خاتم زینت و جلالت، مرکز دایره حشمت و عظمت فدوی خاص‌الخاص موروث الاخلاص والاختصاص متعهد سرانجام مهمات سلطانی، متکفل انصرام تدبیرات جهانبانی مستوجب العنایت والاکرام مستلزم التفاخر والاحترام مأذون التصرف علی‌الاطلاق مرجع‌الامرا بالذات و الاستحقاق توسن ارکان دولت صاحبقرانی مقدم اعیان و دودمان گورکانی فرزند مرتبه بلند جگر گوشه بجان پیوند مظفرالممالک آصفجاه نظام‌الملک نظام‌الدوله میرنظام علیخان بهادر فتح جنگ سپه‌سالار یار وفادار رستم دوران ارسطو زمان هم

[illegible]

سند بنویسند

نیابت فوجداری محالات پایانگهات متعلقه کرناتک صوبه فرخنده بنیاد حیدرآباد را به عزّا نورالدینخان عرف محمدقلیخان به عهده شمس‌الدوله حسین‌دوستخان بهادر مبارز جنگ مقرر گردیده درباب نوشتن سند هرچه امر

نوشته پشت سند: ۲۹ صفر سنه ۱۱۲۴ (خوانده نشد)



حضرت

پروانه نویسند

امر شده که مبلغ یک هزار روپیه در ماه برای خرج طعام و گل و خوشبوئی و غیره و در ماه طالب علمان و صلوات خوان و غیره جهت روضه منوره و نزد میرضیاءالدین حسین‌خان از خزانه خجسته بنیاد ماه به ماه میر سیده باشد درباب نوشتن پروانه تنخواه بنام متصدیان خزانه مذکور از تاریخ ورود پروانه هرچه امر

بیست و دوم جمادی‌الثانی سنه ۱۱۶۱ هجری [قمری]

است علاوه در ماه

فصل نهم

آثار تاریخی در حیدرآباد و گلکنده

آثار تاریخی در حیدرآباد و گلکنده

آثار معماری زیادی از دوران حکومت‌های سلسله‌های قطب‌شاهی و آصفجاهی در گلکنده و حیدرآباد برجای مانده است که در این فصل به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم.

آثار تاریخی در گلکنده

۱. قلعه گلکنده

قلعه گلکنده که در ده کیلومتری غرب حیدرآباد واقع است، در سال ۵۳۸ هـ. ق. (۱۱۴۳ م) توسط سلاطین سلسله کاکاتیا[1] که در ورنگل[2] حکومت می‌کردند ساخته شد؛ و در زمان سلطنت سلطان محمدبهمنی (۷۵۹-۷۷۶ هـ. ق.) به وی واگذار گردید، و او آن را قلعه محمدنگر[3] نامید. در سال ۹۰۱ هـ. ق. که سلطانقلی‌قطب‌الملک[4] به عنوان استاندار این منطقه برگزیده شد، آن را به عنوان مقر استانداری خود و سپس در سال ۹۱۸ هـ. ق. که سلسله قطب‌شاهیان را تأسیس کرد به عنوان پایتخت انتخاب نمود. این قلعه که بر تپه بسیار بلندی قرار دارد از سنگ و گچ ساخته شده و دارای دیوارهای ضخیم و مستحکم و ساختمانهایی رفیع بوده است. سلاطین قطب‌شاهی میلیونها روپیه[5] خرج استحکام این قلعه و ساختن بناها، دروازه‌ها و برجهای آن کردند. ساختمانهای بسیار زیادی از جمله کاخهای سلاطین‌قطب‌شاهی، دیوان عام، دیوان خاص، منازل وزیران، امیران، فرماندهان نظامی و دیگر دولتمردان قطب‌شاهی، اسلحه‌خانه، انبارخانه،

---

1. Kakatiya
2. Warangal
3. Mohammed negar

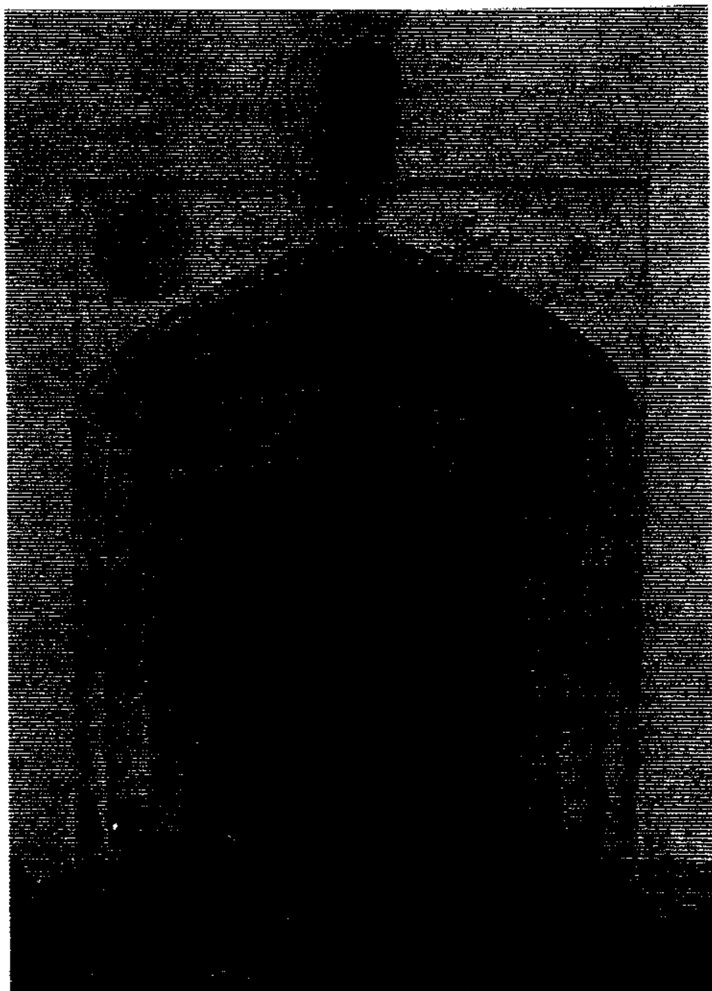
۴. رجوع شود به شرح حال سلطانقلی قطب‌شاه مؤسس سلسله قطب‌شاهیان در همین کتاب
۵. روپیه واحد پول هندوستان است.

ساختمانهای اداری و مسکونی و ... در قلعه ساخته شده بود که بسیاری از آنها در اثر مرور زمان ویران گردیده است.

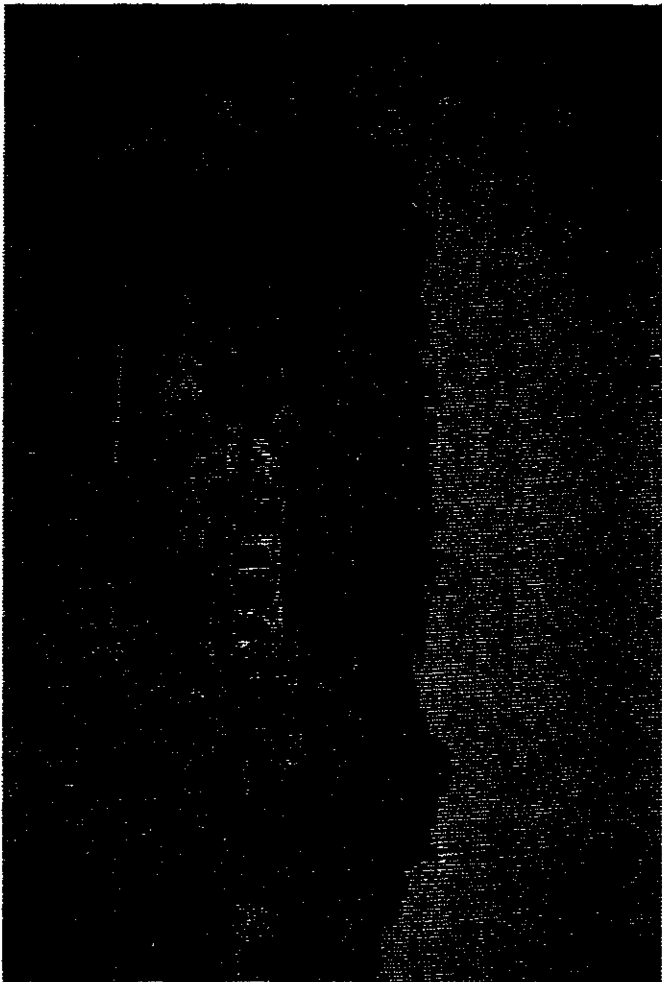
قلعه گلکنده دارای هشت دروازه محرابی شکل و بلند به نامهای بهمنی دروازه، فتح‌دروازه، مکه دروازه، بنجارادروازه،[1] پتن چیرو دروازه،[2] جمالی‌دروازه، نایاقیلادروازه[3] وموتی‌دروازه[4] بوده که مشهورترین آنها مکه دروازه و فتح‌دروازه می‌باشند. علت شهرت آنها این است که مکه دروازه در جهت قبله قرار داردو فتح دروازه نیز نام دروازه‌ای است که در سال ۱۰۹۸ ه.ق. به روی سپاه اورنگ زیب پادشاه گورکانی هند گشوده شد و موجب پیروزی وی در جنگ با قطب‌شاهیان گردید.

قلعه گلکنده دارای چندین برج دیده‌بانی است که مشهورترین آنها موسی‌برج با ۱۸ متر ارتفاع است. موسی‌برج کتیبه‌ای نیز به زبان فارسی دارد که نشان می‌دهد، این برج در زمان عبداله قطب‌شاه به سال ۱۰۷۷ ه.ق. به اتمام رسیده است. در مدخل دروازه اصلی این قلعه سقفی گنبدی شکل وجود دارد که بر چهار ستون بلند قائم شده است. ساختمان این گنبد به شکلی طراحی و ساخته شده است که چنانچه زیر مرکز گنبد بایستیم و دو دست را بر هم بزنیم صدای آن چندین بار منعکس می‌گردد و این کار اگر حتی با نیم متر فاصله از محل مذکور تکرار شود، صدا هیچگونه انعکاسی نخواهد داشت.[5] این نقطه که اولین محل ورود به قلعه است ۳کیلومتر از محل دیوان خاص که بر بلندترین نقطه قلعه واقع است فاصله دارد و قابل توجه است که با کمی دقت می‌توان صدای برهم‌زدن دو دست در زیر سقف‌گنبدی شکل را در محل دیوان خاص شنید.

1. Banjara
2. Patancheru
3. NayaQila
4. Moti
۵. ساختمان برخی دیگر از بناهای موجود در این قلعه نیز همین خاصیت را دارد که کوچکترین صدایی در زیر مرکز دایره گنبد آن چندین بار منعکس می‌گردد.



نمای در اصلی قلعه گلکنده



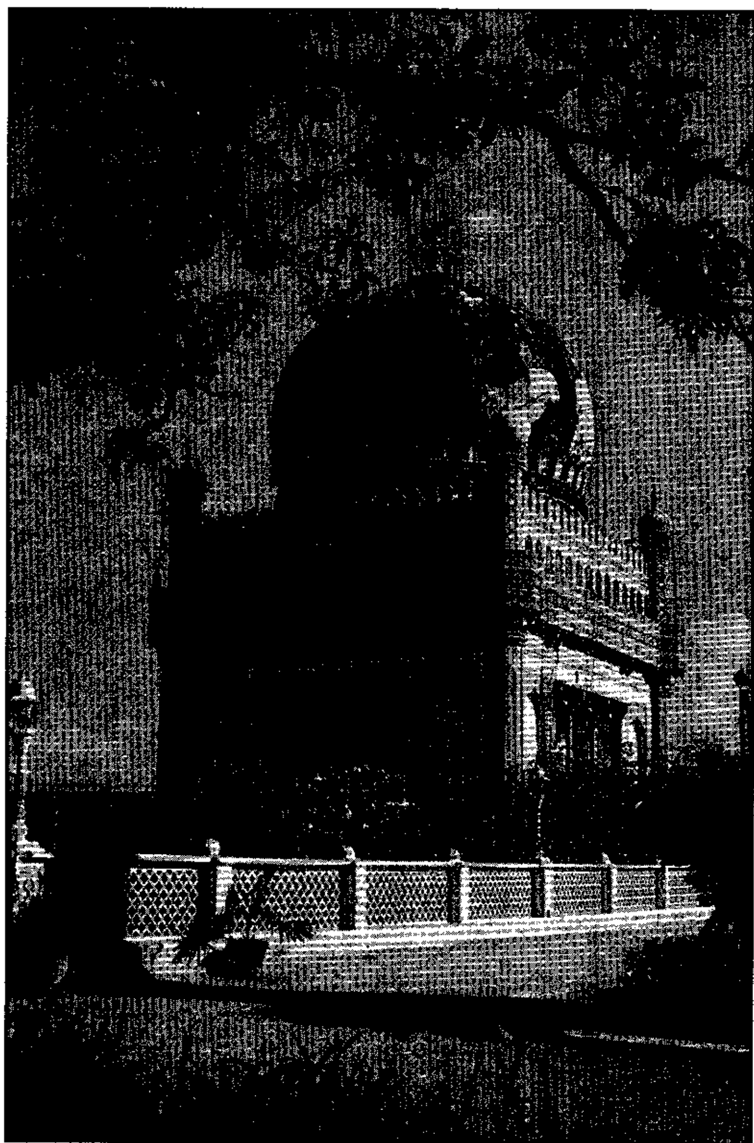
نمای قسمتی از درون قلعه گلکنده

۲. مقبره‌ها و مسجدهای گلکنده

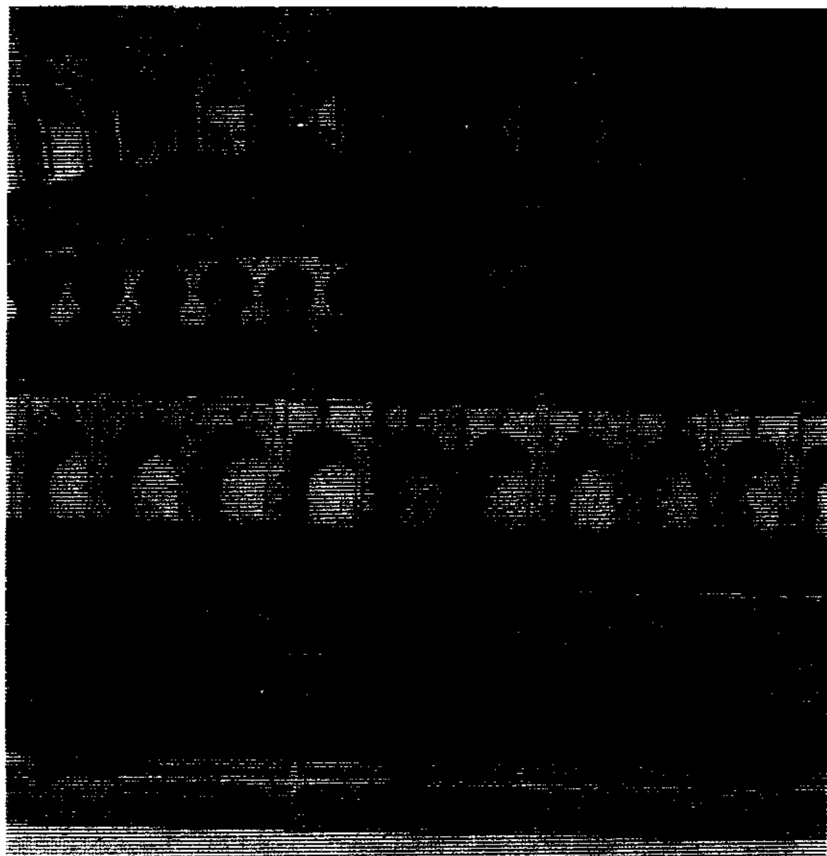
از دیگر بناهای تاریخی گلکنده می‌توان به مقبره‌های سلاطین قطب‌شاهی و وابستگان آنها و همچنین مسجدهایی که در محوطه بیرونی این مقبره‌ها ساخته شده، اشاره کرد. در منطقه وسیعی که کنار قلعه گلکنده قرار دارد مقبره‌های سلطانقلی، جمشیدقلی، ابراهیم‌قلی، محمدقلی، محمد و عبداله قطب‌شاه و همچنین مقبره حیات‌بخشی بیگم دختر محمدقلی و همسر سلطان‌محمد قطب‌شاه و تعدادی مقبره دیگر متعلق به اعضای خانواده آنان با فاصله‌هایی متفاوت و در ابعاد مختلف با گنبدهای رفیع و مناره‌های زیبا و نیز چند مسجداز جمله مسجد- حیات‌بخشی بیگم باقی مانده که از آثار ارزشمند معماری دورن قطب‌شاهی است. دیگر ساختمان باقی مانده از آن دوران در این منطقه حمام خزینه‌ای با طرح حمامهای قدیمی ایران است، که هنوز محفوظ می‌باشد.



مسجد حیات‌بخشی بیگم



مقبره محمدقلی قطب‌شاه مؤسس شهر حیدرآباد



گوشه‌ای از گچ‌بریهای مقبره محمدقلی قطب‌شاه

آثار تاریخی در حیدرآباد

۱. چهارکمان

چهارکمان نام میدانی است که در چهار جهت جغرافیایی آن (شمال، جنوب، مشرق و مغرب) چهار دروازه محرابی شکل رفیع ساخته[1] و در آن میدان عمارات سلطنتی قطب‌شاهیان،

۱. عرض و ارتفاع این دروازه‌ها به اندازه‌ای است که یک رأس فیل می‌تواند به راحتی از آن عبور نماید.

نمای میدان چهارکمان در زمان قطب‌شاهیان

مسجد جامع و بناهای داد محل، خدادادمحل و ... وجود داشته است. در وسط این میدان حوضی مدور و سنگی که در اطراف آن نیمکت‌هایی برای نشستن در نظر گرفته بودند قرار داشته است. در زمان قطب‌شاهیان، در جنب این حوض محل سرای سلطانی قرار داشته که از طبقه بالای آن از دسته‌های ارتش سان می‌دیده‌اند و اکنون از میدان مذکور فقط حوض سنگی آن و مسجد جامع باقی مانده و بقیه عمارتها خراب شده است.

۲. مسجد جامع

مسجد جامع حیدرآباد در سال ۱۰۰۶ هـ.ق. در سمت جنوب‌شرقی چهارکمان، زیرنظر امین‌الملک بهادر یکی از دولتمردان قطب‌شاهی بنا گردید. هزینه ساختمان این مسجد در حدود دویست هزار روپیه بوده است. در کنار مسجدجامع، خانقاه، حمام و مدرسه‌ای وجود داشته که اکنون اثری از آنها نیست. این مسجد یکی از قدیمی‌ترین مسجدهای دکن به شمار می‌رود. مسجد جامع دارای دو کتیبه است که یکی به زبان فارسی و با خط نستعلیق و دیگری به زبان عربی و به خط ثلث می‌باشد.

۳. چهار منار

چهار منار عمارتی است مربعی شکل به عرض بیست، و ارتفاع ۲۶ متر که در سال ۱۰۰۶ هـ.ق. به دستور محمدقلی قطب‌شاه بنا گردید. این عمارت که در جنوب میدان چهارکمان و با فاصله کمی از آن قرار دارد بر روی چهار ستون بنا گردیده و از هر چهار طرف دارای دروازه‌ای محرابی شکل است. و چون در چهارگوشه بام آن چهار منار مرتفع و زیبا ساخته‌اند به همین نام معروف شده است. در قدیم این بنا همانند چهارراهی بوده که از زیر آن عبور می‌کرده‌اند امّا اکنون آن را با نرده‌های آهنی محصور کرده و بنا در وسط میدان قرار گرفته است. این ساختمان که دو طبقه است طبقه اول آن در زمان قطب‌شاهیان مدرسه‌ای بوده که طلاب علوم دینی در آن تحصیل می‌کردند. طبقه دوم آن که با گچ‌بریهای زیبا تزئین یافته و نمای خارجی آن به شکل

محراب طراحی شده، مسجدی بوده که طلاب مدرسه در آن نماز می‌گزارند. بام چهار منار نیز به عنوان برج دیده‌بانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این عمارت کتیبه ندارد امّا معماری و گچ‌بریهای داخلی آن بسیار زیبا و بیانگر هنر معماری دوران قطب‌شاهی است.

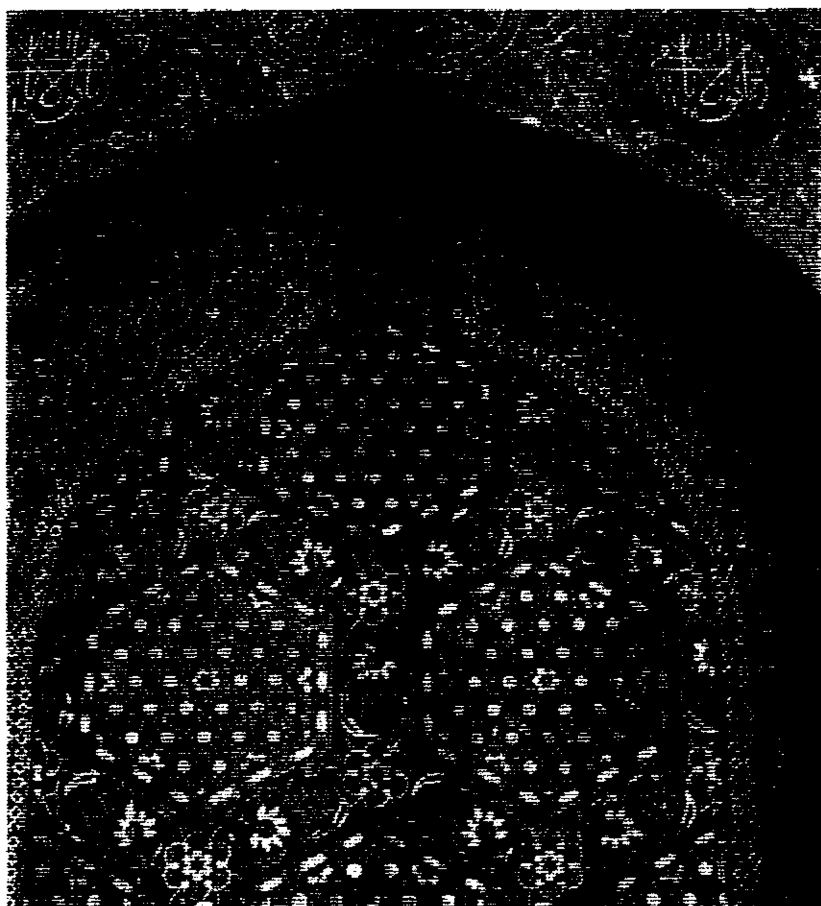
۴. پادشاهی عاشورخانه

یکی از قدیمی‌ترین عمارتهایی که تاکنون به زیبایی خود باقی مانده پادشاهی عاشورخانه است. ساختمان این بنا در سال ۱۰۰۱ هـ.ق. آغاز و در سال ۱۰۰۵ هـ.ق. پایان یافته است. در زمان عبداله قطب‌شاه محرابهای این عاشورخانه با کاشی تزئین گردید. کاشیکاری این بنا یکی از بهترین نمونه‌های کاشیکاری در هند است که مجریان آن در زمان حکومت صفویه به دعوت قطب‌شاهیان به حیدرآباد آمده و انجام دادند. در بیرون عمارت اصلی عاشورخانه دو هال بسیار بزرگ وجود دارد که دارای ستونهای چوبی مرتفع می‌باشد. این دو هال توسط میرنظام علی‌خان آصفجاه دوم ساخته شده است. کتیبه‌های این عاشورخانه به زبان فارسی و عربی است و همگی آنها بر کاشی نوشته شده است. در زمان میرنظام علی‌خان آصفجاه دوم بودجه سالانه هزینه‌های این عاشورخانه دوازده هزار روپیه بود که در زمان سکندرجاه به چهارده روپیه افزایش یافت.

۵. کوه مولاعلی

این کوه در سی کیلومتری شرق حیدرآباد قرار دارد و در قله این کوه مسجد و رواقی وجود دارد که در زمان ابراهیم قلی قطب‌شاه ساخته شده است. درخصوص علت نامگذاری این کوه به نام مقدس امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) روایات مختلفی نقل گردیده امّا آنکه از همه مشهورتر است این است که گفته می‌شود:

در زمان ابراهیم قلی‌قطب‌شاه خواجه دربار وی به نام یاقوت در شب هفدهم ماه رجب خواب دید که مردی عرب نزد وی آمد و گفت امیرالمؤمنین (ع) ترا احضار نموده‌اند. یاقوت به



کاشیکاری یکی از محرابهای پادشاهی عاشورخانه

همراه وی به راه افتاد تا به کوهی رسیدند در بالای کوه وی مقابل امیرالمؤمنین ایستاد ولی سخنی میان او و حضرت رد و بدل نشد. صبح روز بعد یاقوت به محلی که در خواب امیرالمؤمنین را ملاقات کرده بود رفت و در آنجا رواقی را بنا نمود که به یاقوت‌سرا معروف شد. ابراهیم‌قلی قطب‌شاه نیز در کنار یاقوت‌سرا مسجدی ساخت که به مسجد سلطانی مشهور است.

غیر از یاقوت‌سرا و مسجد سلطانی بناهای دیگری نیز در دوران آصفجاهی در بالا و دامنه کوه مولاعلی ساخته شد که از جمله آنها عاشورخانه، مسجد و کاروانسرا می‌باشد. برخی از این بناها کتیبه‌هایی دارد که به زبان فارسی است.

علاوه بر کوه مولاعلی سه کوه مقدس دیگر نیز در این شهر وجود دارد که به نامهای قدم رسول، امام رضا و صاحب‌الزمان مشهورند و وجه تسمیه هر یک از آنها شبیه نامگذاری کوه مولاعلی است.

۶. مسجدهای حیدرآباد

یکی از مشخص‌ترین و بارزترین بناهای تاریخی حیدرآباد مسجدهایی است که در زمان قطب‌شاهیان بنا شده است. تعداد این مسجدها بسیار زیاد و بنابه قولهای گوناگون به هفتصد مسجد (کوچک و بزرگ) می‌رسد که برخی از آنها از مسجدهای معروف هند به شمار می‌روند.

مکه مسجد

مکه مسجد یکی از مشهورترین مسجدهای حیدرآباد است، که در سمت جنوب غربی چهارمنار واقع شده است. بنای این مسجد در سال ۱۰۲۷ ه.ق. به دستور سلطان‌محمدقطب‌شاه آغاز و در زمان ابوالحسن قطب‌شاه پایان یافت. طول این مسجد حدود هفتاد متر و عرض آن حدود شصت متر و ارتفاعش تا زیر سقف ۲۷ متر می‌باشد. صحن این مسجد حدود ۷۵۰۰ متر مربع است و در وسط آن حوض بزرگی قرار دارد. نمای بیرونی مسجد از ۵ قوس محرابی شکل و نمای داخل آن ۱۵ قوس محرابی دارد. دو مناره بلند در دو گوشه جلوی بنا و یک ساعت آفتابی از دیگر مشخصه‌های این مسجد است. مصالح بکار رفته در ساختمان آن بطور عمده سنگ و گچ است. سلطان محمد این مسجد را بیت‌العتیق نام نهاد و هنگامی که حیدرآباد بدست اورنگ‌زیب سقوط کرد وی نام آن را به مکه مسجد تغییر داد. شاید علت این تغییر نام این باشد که گفته می‌شود مقداری خاک شهر مقدس مکه در بنای این مسجد بکار برده



مکه مسجد

شده است. معروف است برای قراردادن سنگ بنیاد این مسجد، سلطان محمد دستور داد اعلام کنند هرکس از سن ۱۲ سالگی نماز یومیه‌اش قضا نشده حاضر شود، تنها دو نفر حاضر شدند و قسم شرعی یاد کردند که از سن ۱۲ سالگی هیچیک از نمازهای یومیه‌شان قضا نشده است. سپس خود سلطان‌محمد قسم یاد کرد که من نه تنها از سن ۱۲ سالگی نمازهای یومیه‌ام قضا نشده بلکه نماز تهجدم نیز ترک نگردیده است. لذا خود سلطان به اتفاق دو نفر دیگر سنگ بنیاد مسجد را نهاده و کار ساختمان آن آغاز گردید. در بیان عظمت این مسجد یکی از شاعران فارسی‌گو چنین سروده است:

طواف کعبه اشرف گرت میسر نیست — بیا به کعبه ملک دکن عبادت کن

در زمان آصفجاهیان در ضلع غربی صحن مسجد سالنی با همان شکل معماری مسجد ساخته شد که در آن چند تن از سلاطین این سلسله از جمله میرنظام علی‌خان، سکندرجاه، ناصرالدوله، افضل‌الدوله و میرمحبوب علی‌خان به خاک سپرده شده‌اند.

به غیر از مکه مسجد و مسجد جامع، مسجدهای دیگری نیز از زمان قطب‌شاهیان و آصفجاهیان بجای مانده که تعدادی از آنها به این شرح است:

۱. مسجد کلثوم پوره که توسط یکی از دختران قطب‌شاهیان در سال ۱۰۰۳ ه.ق. در محله مستعدپوره در نزدیکی چهار منار ساخته شده است.

۲. مسجد شکراله گوره در محله شکراله گوره در نزدیکی کوه مولاعلی در سال ۱۰۱۹ ه.ق. بنا شده و اکنون ویران شده است

۳. مسجد حاجی کمال در سمت راست رودخانه موسی در سال ۱۰۳۵ ه.ق. تأسیس شده است.

۴. مسجد رحیم‌خان در نزدیکی پل کهنه در سال ۱۰۵۳ ه.ق. بنا شده است.

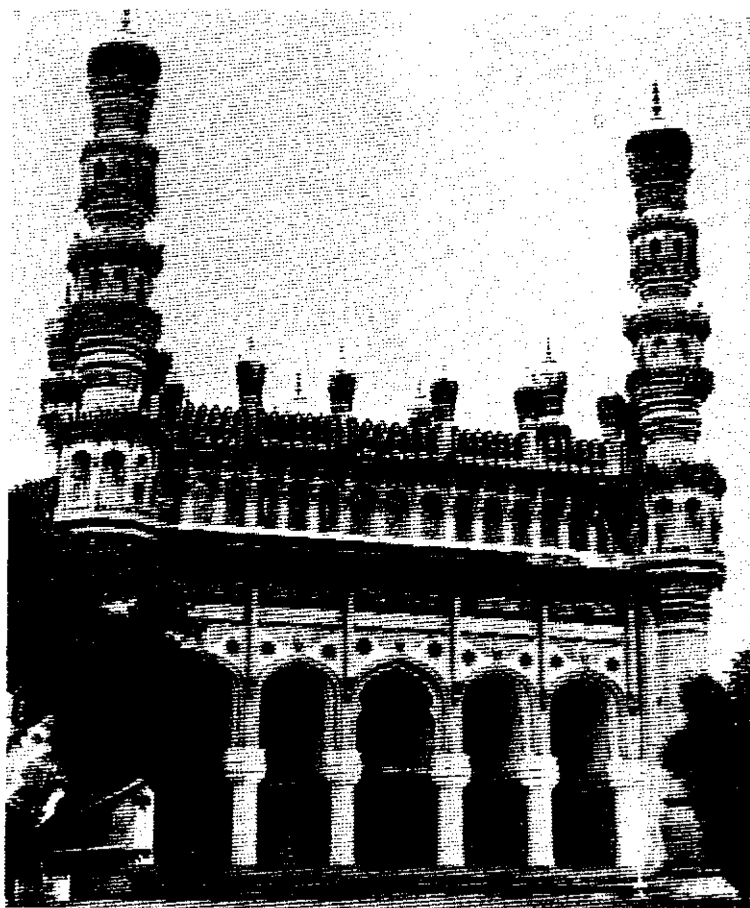
۵. مسجد صالحه بیگم در نزدیکی محله کوتله علی در سال ۱۰۶۷ ه.ق. بنا شده است.

۶. مسجد تولی در نزدیکی پل کهنه در مسیر حیدرآباد به گلکنده واقع شده است. نمای بیرونی این مسجد ۵ محراب و نمای داخلی آن سه محراب دارد. این مسجد که دارای دو مناره به ارتفاع ۲۰ متر می‌باشد در سال ۱۰۸۲ ه.ق. بنا شده است.

۷. مسجد قطب عالم در محله علی‌آباد در سال ۱۰۸۷ ه.ق. بنا گردیده است.

۸. مسجد و مقبره میان مشک در محله مستعدپوره که از زیباترین بناهای حیدرآباد هستند. از کتیبه‌های موجود در این دو بنا چنین استنباط می‌شود که میان مشک یکی از سرلشکران و معتمدان قطب‌شاهی بوده که بناهای عمومی زیادی از جمله مسجد، حمام و کاروانسرا ساخته است. تاریخ بنای مسجد میان مشک سال ۱۰۸۹ ه.ق. است.

۹. مسجد خیرت‌آباد، این مسجد توسط خیرالنساء بیگم دختر سلطان‌محمد قطب‌شاه بنا



نمای بیرونی مسجد تولی

شده و به نام آخوند ملاّعبدالملک، استاد او نام‌گذاری شده است. شبستان این مسجد که دارای سه کمان محرابی شکل است مناره‌های زیبایی دارد.

۱۰. مسجد جامع سکندرآباد، مسجد افضل گنج و مسجد مشیرآباد و مسجدهای قدیمی دیگر از جمله مسجدهای حیدرآباد هستند.

۷. مقبره‌ها

مقبره‌های زیادی متعلق به دولتمردان و علمای حیدرآباد در این شهر ساخته شده که تعدادی از آنها به این شرح است.

۱. گنبد حضرت سیدمیران خدانما حسینی، معروف به میران جی در محلهٔ پتی‌پوره بر روی عمارت زیبایی قرار دارد. همچنین نقاره‌خانه و آبدارخانه‌ای نیز وجود داشته که اکنون آبدارخانه آن ویران شده است.

۲. گنبد حضرت سیدراجو؛ وی از صوفیان مشهور دکن بوده که در زمان عبداله قطب‌شاه از بیجاپور به حیدرآباد آمد و ابوالحسن قطب‌شاه مرید او بود. بعد از مرگ سیدراجو، ابوالحسن روی قبر او گنبدی بنا کرد و دستور داد تا عمارتهایی را نیز برای رفاه زائرین آن بنا کنند، امّا سقوط قطب‌شاهیان مانع از اتمام کار این بناها شد. در زمان ناصرالدوله آصفجاه چهارم برای اقامت زائرین سایبان و دالانی ساخته شد. مقبره شاه راجو مورد احترام تمام مردم است.

۳. گنبد خیرات‌خان در تکیه رفاعیون در گولی‌دروازه قرار دارد. خیرات‌خان یکی از دولتمردان قطب‌شاهی بود که در زمان عبداله قطب‌شاه یکبار به عنوان سفیر حیدرآباد به ایران آمد. در کنار قبر او، دو قبر دیگر وجود دارد که یکی متعلق به همسرش و دیگری قبر دختر اوست. کتیبه قبر خیرات‌خان وفات او را در هیجدهم رمضان سال ۱۰۶۶ هـ. ق. اعلام می‌کند.

۸. دایره میرمؤمن

میرمحمد مؤمن استرآبادی از سادات عظام استرآباد و از دولتمردان دانشمند قطب‌شاهی بود. از جمله کارهای عام‌المنفعه او خرید و وقف زمینی برای قبرستان مسلمانان بود که به دایره میرمؤمن مشهور است. نقل است که وی دستور داد تا مقداری از خاک کربلای معلی را برای تبرک این قبرستان با خاک آن مخلوط کردند. قبر میرمؤمن در گوشه‌ای از همین قبرستان که اکنون نیز به عنوان قبرستان شیعیان از آن استفاده می‌شود، قرار دارد. علاوه بر آن نظر به احترام خاص

شیعیان به میرمؤمن و اعتقاد به وجود خاک کربلا در این زمین، در طول چند قرن بزرگان، علما و رجال بسیاری در این قبرستان به خاک سپرده شده‌اند.

۹. پل کهنه یا (پُراناپل)

پل کهنه در سال ۹۴۳ ه.ق. و در زمان حکومت سلطانقلی قطب‌شاه برای اتصال دو طرف رودخانه موسی ساخته شد. در زمان ابراهیم‌قلی قطب‌شاه بر اثر طغیان رودخانه این پل آسیب دید لذا تجدید بنا گردید و حدود دویست‌وپنجاه هزار روپیه مخارج آن شد. در زمان سکندر جاه آصفجاه سوم نیز تعمیرات اساسی روی آن انجام گردید. این پل که دارای ۲۲ دهانه محرابی شکل است هنوز مورد استفاده می‌باشد. پل دیگری به نام پل دیانت‌الدوله نیز در سال ۱۲۷۰ ه.ق. روی رودخانه موسی ساخته شد که کتیبه‌ای به زبان فارسی دارد.

۱۰. دارالشفا

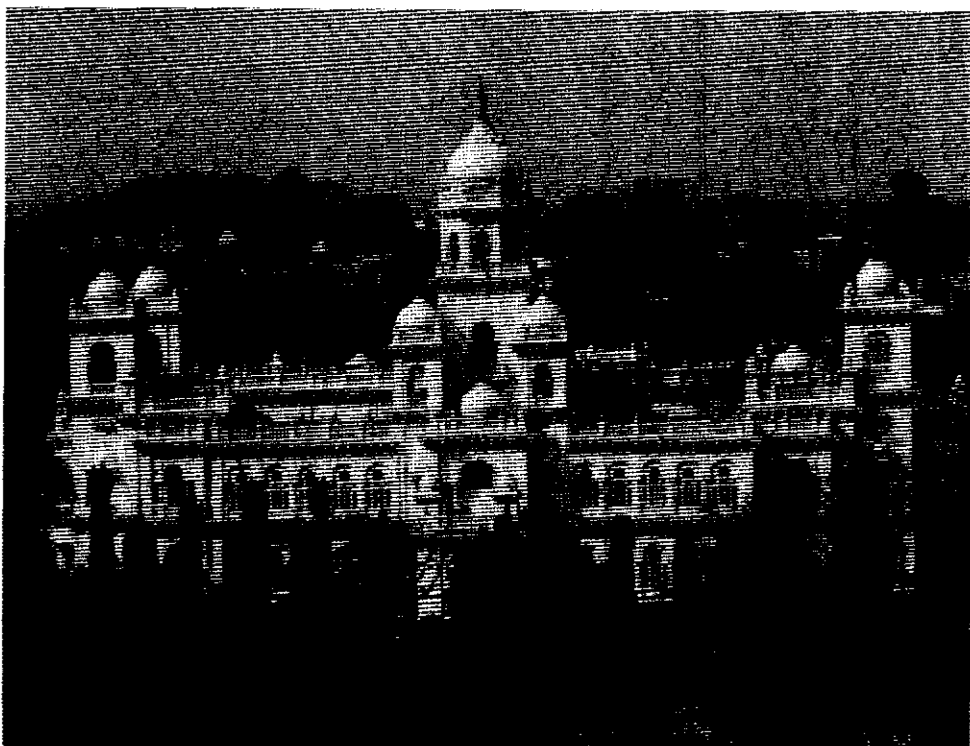
دارالشفا یا (شفاخانه) از بناهایی است که توسط محمدقلی قطب‌شاه در سال ۱۰۰۴ ه.ق. تأسیس شد. در دارالشفا پزشکان یونانی، ایتالیایی و ایرانی به معالجه و مداوای بیماران اشتغال داشتند و علاوه بر آن به تربیت پزشک نیز می‌پرداختند. در واقع این دو کار تواماً انجام می‌گرفت. ظرفیت دارالشفا پذیرش چهارصد بیمار در روز بود. ساختمان دارالشفا نیز همانند سایر بناهای قطب‌شاهیان دارای نمای محرابی شکل است که در زمینی وسیع و در دو طبقه ساخته شده است. در گوشه حیاط دارالشفا، عاشورخانه‌ای ساخته شده که در آن عَلَم امام زین‌العابدین، عَلَم حضرت زینب و عَلَم حضرت سکینه قرار دارد. در بیرون دارالشفا و در جنب درب ورودی آن مسجدی به نام مسجد دارالشفا ساخته شده که کارکنان دارالشفا و همراهان بیماران در آن اقامه نماز می‌کرده‌اند. این مسجد نیز یکی از بناهای تاریخی و زیبای حیدرآباد است.

سدّ حسین ساگر

سدحسین ساگر که بین دو شهر حیدرآباد و سکندرآباد ساخته شده‌در زمان ابراهیم‌قلی‌- قطب‌شاه بنا شد. عرض این سد ۱/۵ مایل و طول آن بیش از ۵ مایل است. ابراهیم قلی در دو طرف این سد دو ساختمان برای استراحت ساخته بود، که امروزه اثری از آنها نیست.

ساختمان مجلس ایالتی

ساختمان مجلس ایالتی در سال ۱۹۱۳ در زمان میرمحبوب علی‌خان نظام‌ششم ساخته



نمای ساختمان مجلس ایالتی حیدرآباد

شد. معماری این بنا ترکیبی از معماری ایران و راجستان است. وجود این ساختمان در وسط شهر حیدرآباد زیبایی خاصی به محیط اطراف آن داده است.

ساختمان دیوانعالی حیدرآباد

ساختمان دیوانعالی حیدرآباد در جنوب رود موسی یکی از زیباترین ساختمانهای شهر با معماری اسلامی است. بنای این ساختمان ۴ سال طول کشید (۱۹۱۹-۱۹۱۵ م). نمای آن با سنگ‌های قرمز تزئین یافته است.

جوبلی‌هال

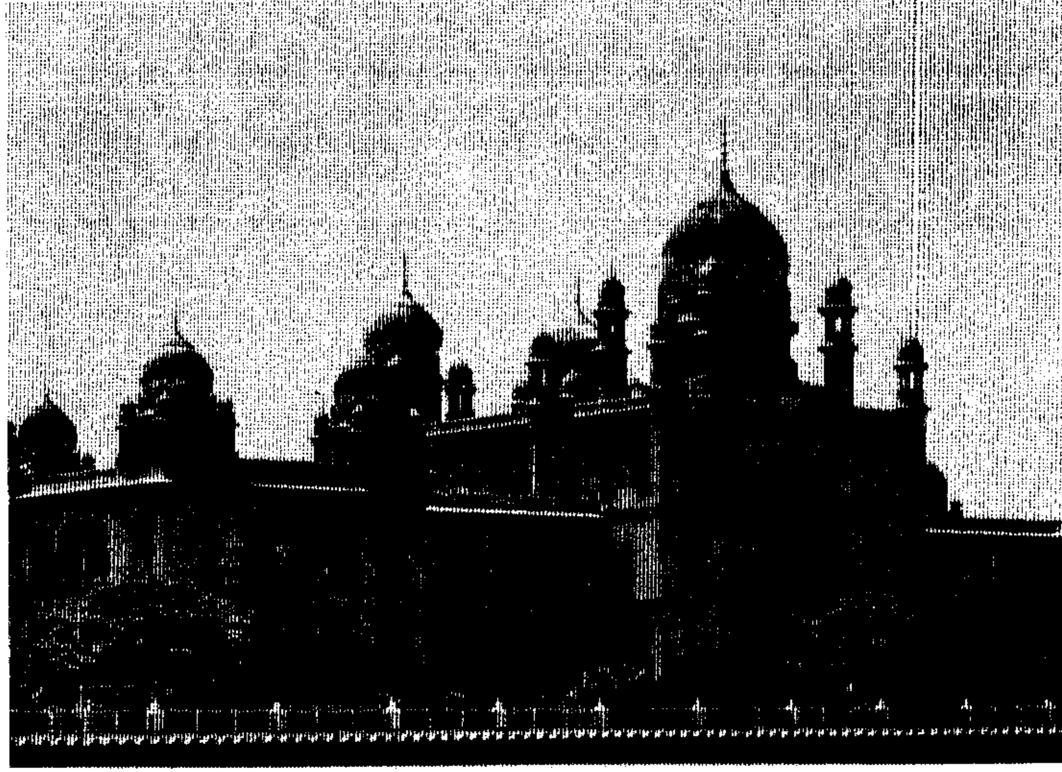
ساختمان جوبلی‌هال که در وسط پارک شهر قرار دارد در سال ۱۸۹۴ ساخته‌شده است. نمای سردر آن ترکیبی از معماری ایرانی و هندی و هال اصلی آن به سبک معماری اسلامی تزئین شده است. در حال حاضر از این ساختمان برای برگزاری کنفرانسها، سمینارها و نمایشگاههای هنری استفاده می‌شود.

ساختمان دانشگاه عثمانیه

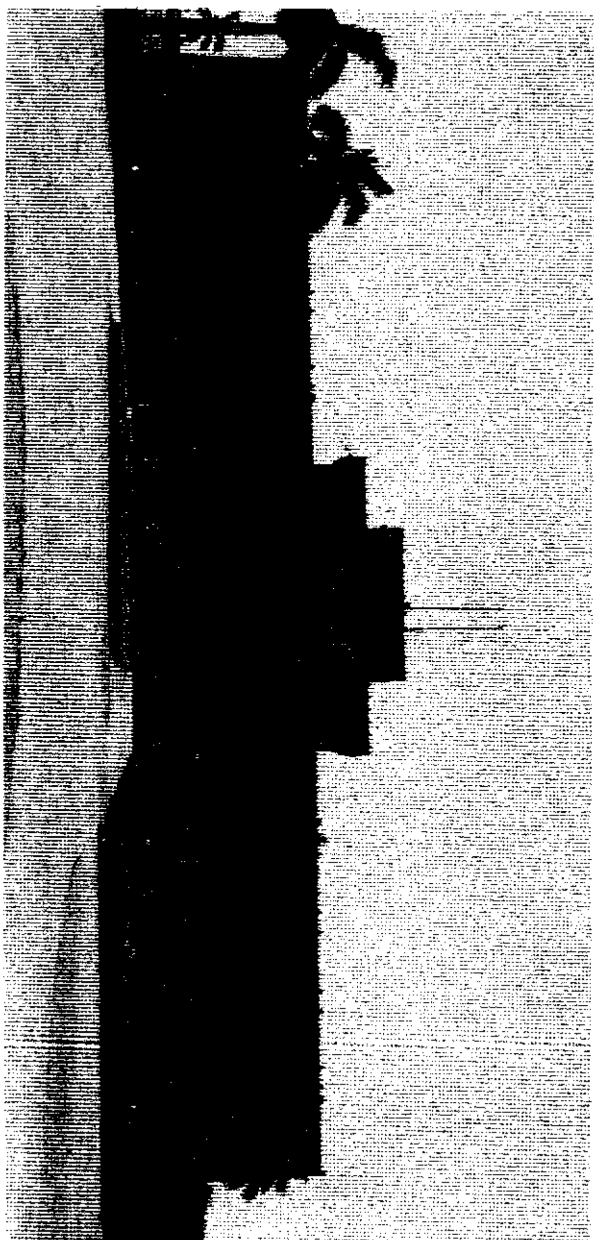
معماری این ساختمان مخلوطی از معماری اسلامی و هندوست. این ساختمان طی سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۴ م احداث گردید.

پایگاه

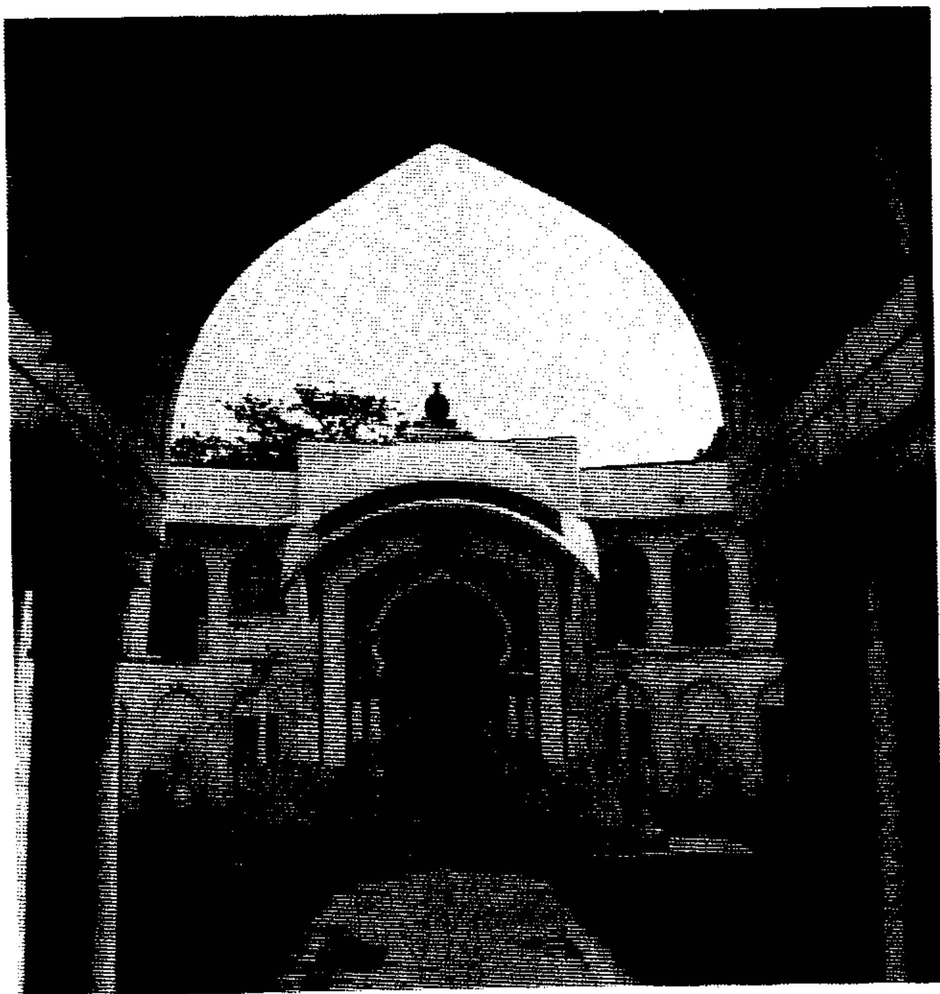
پایگاه قبرستانی است در جنوب شرقی حیدرآباد که به دوران آصفجاهی تعلق دارد. این قبرستان دارای مقبره‌هایی است که با گچ‌بریهای بسیار زیبا و هنرمندانه تزئین شده‌اند. معماری نمای اصلی بنا، راجستانی است و چگونگی تزئین آن یکی از شاهکارهای معماری آصفجاهیان



نمای ساختمان دیوانعالی کشور



نمای ساختمان دانشگاه عثمانیه



نمای داخلی جوبلی‌هال

است. سنگهای مرمری که برای ساختن این مقبره‌ها بکار رفته‌اند چشمها را خیره می‌کند برخی از سنگ قبرهای موجود در این مقبره با عقیق و فیروزه تزئین شده و نوشته‌های آنها به زبان فارسی است. در این قبرستان بسیاری از امیران و وابستگان خاندان آصفجاهی مدفون هستند.

مقبره مادر عبدالحق دیرالملک

عبدالحق دیرالملک یکی از بلندپایگان دولت آصفجاهی در زمان میرمحبوب علی‌خان ـ نظام ششم حیدرآباد بود. وی بر روی قبر مادرش مقبره‌ای ساخت که از عالی‌ترین و استادانه‌ترین نمونه‌های منبت‌کاری است. گچ‌بریهای این بنا نیز زیبایی خیره‌کننده‌ای به آن داده است. این مقبره در مقابل باشگاه سکندرآباد قرار دارد.

کتابخانه آصفیه

ساختمان کتابخانه آصفیه در سال ۱۸۹۱ بنا شد. این کتابخانه گنجینه غنی و عظیمی از کتابهای خطی و چاپی را در خود جای داده که بسیاری از آنها قدیمی و متعلق به قرنهای پانزدهم و شانزدهم میلادی است. برخی از این کتابها نسخه‌های منحصر به فرد و دستنویس می‌باشد. هزاران نسخه از کتابهای مذکور به زبان فارسی است.

اداره بایگانی اسناد دولتی

اداره بایگانی اسناد دولتی حیدرآباد در سال ۱۸۹۴ میلادی تأسیس شد. در زمان آصفجاهیان مرکزی تحت عنوان «دیوان مال و ملکی سرکارعالی» کار نگهداری اسناد را برعهده داشت و سپس در سال ۱۹۵۰ میلادی نام آن به «اداره بایگانی اسناد دولتی» تغییر یافت. کلیه اسناد دولتی و مهم آصفجاهیان از سال ۱۸۸۰ م تا ۱۹۵۶ در این اداره نگهداری می‌شود. همچنین بسیاری از اسناد قدیمی و باارزش و فرمانهای پادشاهان بهمنی، عادل‌شاهی، قطب‌شاهی و امپراتوری گورکانی هند به زبان اصلی آن، یعنی فارسی در این اداره موجود است. در این اداره حدود دویست هزار سند مربوط به گورکانیان هند از سالهای ۱۶۳۰ تا ۱۷۲۴ م. نگهداری می‌گردد. ادارهٔ مزبور دارای موزه‌ای از سکه‌ها، نشانهای دولتی حیدرآباد و برخی اسناد قدیمی به زبان فارسی و همچنین عکسهایی است که بسیار جالب و دیدنی هستند.

موزه باستان‌شناسی

موزه باستان‌شناسی حیدرآباد یکی از دیدنی‌ترین مراکز حفظ و نگهداری آثار تاریخی است که در سال ۱۹۳۰ م تأسیس شده و آثار باستانی، فرهنگی و هنری این منطقه در آن به معرض نمایش گذاشته شده است. گنجینه‌هایی از تمدنهای ماقبل تاریخ با قدمت بیش از هزار سال قبل از میلاد مسیح، آثاری از دوران پارینه سنگی و دورانهای بعد از آن و نیز سفالهای باستانی، مجسمه‌های بودا و کتیبه‌های سنگی بدست آمده از دورانی که بودائیسم بر اعتقادات مردم حاکم بوده در این موزه نگهداری می‌شود. ساختمان این موزه نیز از نظر معماری قابل توجه است.

موزه سالارجنگ

سالارجنگ لقب میریوسف‌علی‌خان یکی از نخست‌وزیران دولت آصفجاهی بود که طی سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۲ م. این سمت را داشت. وی مجموعه‌ای از نفیس‌ترین کارهای هنری، اشیای عتیقه و کتابهای ارزنده را که به ارث به او رسیده و یا خود تهیه کرده بود در خانه شخصی‌اش نگهداری می‌کرد. سالارجنگ در سال ۱۹۴۹ م. چشم از جهان فرو بست. در سال ۱۹۶۱ م. مجلس ایالتی حیدرآباد کلیه اموال عتیقه و کتابهای او را به عنوان میراث ملی اعلام کرد و تحت عنوان «موزه‌سالارجنگ» در معرض دید عموم قرار داد. در این موزه آثاری از صنایع دستی، نقاشی، مینیاتور، مجسمه‌ها، ادوات جنگی و ... از کشورهای مختلف جمع‌آوری شده و به همین جهت یکی از معروفترین موزه‌های هند و حتی جهان شناخته می‌شود. کتابخانه این موزه بیش از پنجاه هزار جلد کتاب دارد که حدود نُه هزار جلد از آنها کتابهای خطی و اغلب آنها به زبان فارسی نوشته شده است.

نتیجه‌گیری

آنچه که در صفحات پیشین مورد بررسی قرار گرفت همگی بیانگر این نکته است که منطقه دکن بطور عام و شهر حیدرآباد به طور خاص دارای تمدن و فرهنگی مشترک با ایران بوده که ریشه در تاریخ آن سرزمین دارد. وجود حکومت‌هایی چون بهمنی‌ها در گلبرگه و بیدر و پس از آن قطب‌شاهیان و آصفجاهیان در گلکنده و حیدرآباد که ایرانی‌نژاد و فارسی زبان بوده‌اند بر نفوذ این فرهنگ به عنوان فرهنگ غالب و زبان فارسی به عنوان زبان فرهنگی در منطقه افزوده و باعث گسترش آن گردیده است. علاوه بر آن ادب دوستی و فرهنگ‌پروری برخی از سلاطین حکومت‌های مذکور سبب مهاجرت‌های بسیار ایرانیان اعم از شاعران، نویسندگان، دانشمندان، علما، هنرمندان، معماران و رجال سیاسی و اقتصادی به این منطقه شده که به سهم خود یکی از عوامل مهم انتقال تمدن و فرهنگ ایران به حیدرآباد بوده است. برهمین اساس روابط سیاسی ایران و حیدرآباد از استحکام زیادی برخوردار شده و در زمان سلاطین قطب‌شاهی به اوج خود رسیده بود. بطوری که گهگاه سفیرانی میان دو دولت مبادله شده و پیامهای مودت و دوستی حکومت‌های خود را برای یکدیگر ابلاغ نموده‌اند.

رواج شعر فارسی و ظهور شاعران فارسی‌گوی در این شهر و تألیف کتابهای بیشماری در رشته‌های مختلف به زبان فارسی، ایجاد بنگاههای متعدد چاپ و نشر این کتابها در دکن و وجود بناهای بسیاری به سبک معماری ایران در این منطقه با کتیبه‌های فارسی از دیگر نشانه‌های اشتراک فرهنگی ایران و حیدرآباد است.

با توجه به سابقه تاریخی روابط فرهنگی میان ایران و حیدرآباد به نظر می‌رسد بررسی

همه جانبه‌ای در این خصوص ضرورت داشته، لازم است با پیگیری منظم این روابط احیا گردد.

والسلام

ضمیمه

گزارش برگزاری هفته فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حیدرآباد

گزارش برگزاری هفته فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حیدرآباد

در اوایل سال ۱۹۹۱ م. دولت ایالت آندهراپرادش هند اعلام کرد قصد دارد در سال ۱۹۹۲ که مصادف با چهارصدمین سال تأسیس حیدرآباد است جشنهایی را ترتیب دهد، لذا سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در این شهر ضمن تماس با مسئولین کمیته برگزاری این جشنها و بیان تاریخچه‌ای از روابط حیدرآباد و ایران در گذشته و بیان این نکته که این شهر بدست سلطان محمدقلی قطب‌شاه که از نوادگان ایرانیان مهاجر به دکن بوده تأسیس شده، علاقه و اهتمام سرکنسولگری به شرکت فعال در این جشنها را اعلام و خواستار همکاری آنها با سرکنسولگری گردید، و نیز پیشنهاد نمود با عنایت به اینکه حیدرآباد زیرنظر میرمؤمن‌ـ استرآبادی و با الگوی شهر اصفهان ساخته شده و روابط صمیمانه‌ای میان قطب‌شاهیان و صفویان که پایتختشان شهر اصفهان بوده است وجود داشته، این کمیته همزمان برنامه‌هایی را برای اجرا در شهر اصفهان ترتیب دهد. این پیشنهادها مورد موافقت آنان قرارگرفت و از سرکنسولگری خواستند تا برنامه‌های خود را برای این مراسم اعلام نماید. پس از مکاتبات مکرر و توجیهات لازم از سوی سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در حیدرآباد با وزارت امورخارجه کشورمان و همچنین سفارت جمهوری اسلامی ایران ـ دهلی‌نو، برنامه‌های ذیل به کمیته اعلام گردید:

۱. برگزاری نمایشگاههای خط، نقاشی، مینیاتور، کتاب، عکس از شهر اصفهان و بناهای تاریخی آن و نمایشگاه صنایع دستی ایران ۲. برگزاری فستیوال فیلمهای ایرانی ۳. برگزاری مراسم شب شعر و موسیقی ایرانی ۴. برگزاری سمینار بررسی روابط ایران و حیدرآباد.

این برنامه‌ها مورد استقبال کمیته برگزارکنندهٔ جشنها قرارگرفت و با همکاری و هماهنگی ارزشمند وزارت امورخارجه، سفارت و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در

دهلی‌نو چند تن از هنرمندان ایرانی همراه با آثار ارزنده و نفیس خود از صنایع دستی، نقاشی، مینیاتور، عکس و خط و همچنین فیلمهای موردنظر برای نمایش و کتاب به حیدرآباد سفر کرده و در سالن جوبلی‌هال باغ پارک‌شهر که از طرف کمیته برگزاری جشنها در اختیار سرکنسولگری قرار داده شده بود نمایشگاهها را برپا کردند. برای افتتاح این مراسم وزیر امورخارجه کشورمان، که برای شرکت در ششمین کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و هند به دهلی‌نو سفر کرده بود در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۰ به حیدرآباد عزیمت و با حضور در محل برگزاری نمایشگاهها، مراسم را افتتاح نمود؛ در مراسم افتتاحیه که با شرکت نخست‌وزیر دولت ایالت آندهراپرادش چند تن از وزرای دولت ایالتی از جمله وزرای فرهنگ، تجارت، آموزش عالی، تعدادی از نمایندگان مجلس ایالتی، مسئولین مختلف شهر حیدرآباد، شخصیتهای علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و طبقات مختلف مردم تشکیل شده بود، پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم و نواختن سرود جمهوری اسلامی ایران، ابتدا سفیر کشورمان در هند به مدعوین خوش آمد گفت و سپس وزیر امورخارجه کشورمان پیرامون تاریخچه روابط فرهنگی ایران و هند سخنانی ایراد کرده، نمونه‌هایی از کارهای فرهنگی انجام شده در گذشته را برشمرد. وی در بخش دیگری از سخنرانی خود به نقش حیدرآباد در ارتقای ادبیات و تصوف اسلامی اشاره کرد و آنرا با اهمیت خواند. ایشان با اشاره به معماری ایرانی در حیدرآباد، بناهای ایجاد شده در این شهر را یادگارهای باارزش دوران گذشته آن دانست و از شرکت در جشن چهارصدمین سال تأسیس حیدرآباد اظهار خوشوقتی کرد.

سپس نخست‌وزیر دولت ایالتی خطاب به حاضرین اظهار داشت:

بنیانگذار حیدرآباد سلطان محمدقلی قطب‌شاه از قبیله ترکمنهای ایران بوده و سلاطین قطب‌شاهی روابط خوبی با ایران داشته‌اند. سفیر ایران اولین سفیر یک کشور خارجی در حیدرآباد بوده که در سال ۱۶۰۳ م. به این شهر سفر کرده است. وی افزود آثار تمدن و فرهنگ ایرانی در گوشه گوشهٔ زندگی مردم حیدرآباد از جمله در هنر معماری به چشم می‌خورد و زبان

فارسی مورد حمایت قطب‌شاهیان بوده است. نخست‌وزیر حیدرآباد با تمجید از تمدن و فرهنگ حیدرآباد گفت: مردم این شهر در حسن‌برخورد و مهمان‌نوازی سرآمد بوده و به کلیه مذاهب احترام می‌گذارند. وی افزود ما باید در تقویت فرهنگ و تمدن حیدرآباد بکوشیم و اقداماتی برای تقویت مناسبات سنتی و تاریخی خود با کشور ایران به عمل آوریم.

پس از خاتمه سخنان نخست‌وزیر حیدرآباد، سرود ملی هند نواخته شد و وزیر امورخارجه کشورمان پس از قطع نوار سه رنگ مراسم را افتتاح نموده به اتفاق وی و سایر میهمانان از نمایشگاهها بازدید به عمل آوردند.

این نمایشگاهها که به مدت یک هفته برقرار بود مورد بازدید مردم و شخصیتهای مختلف حیدرآباد قرار گرفت.

فستیوال فیلمهای ایرانی در حیدرآباد نیز در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۱ با حضور وزیر فرهنگ حیدرآباد، سفیر و رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو و سرکنسول کشورمان در حیدرآباد افتتاح و به مدت یک هفته ادامه یافت.

مراسم شب شعر و موسیقی ایرانی نیز با هماهنگی چند تن از استادان زبان فارسی حیدرآباد در کنار مزار سلاطین قطب‌شاهی برگزار شد که مورد استقبال ادب‌دوستان این شهر قرار گرفت.

سمینار «بررسی روابط ایران و حیدرآباد در زمان قطب‌شاهیان» در سالن «انستیتو مطالعات اسلامی حیدرآباد» برگزار شد و در آن چند تن از استادان دانشگاههای این شهر، معاون اداره بایگانی اسناد دولتی حیدرآباد، رئیس کتابخانه موزه سالارجنگ، معاون اداره باستانشناسی حیدرآباد و سرکنسول کشورمان در این شهر مقالاتی را به این سمینار ارائه نمودند. این برنامه‌ها انعکاس مطلوبی در مطبوعات محلی داشت و یکی از روزنامه‌های پرتیراژ حیدرآباد در مقاله‌ای تحت عنوان «اقدام تحسین‌آمیز سرکنسولگری ایران» این کار فرهنگی را ستود.[1]

---

۱. سرمقاله روزنامه رهنمای دکن مورخ ۱۹۹۲/۱۱/۶ م.

فهرست اعلام

فهرست اعلام

فهرست اسامی اماکن

فهرست اسامی اماکن

فهرست منابع

منابع فارسی

الف) نسخه‌های خطی

۱. ایواغلی حیدرابن ابی‌القاسم، مجمع‌الانشاء نسخه خطی دکتر مهدی بیانی و میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۷۲۲.

۲. منشآت: نسخه خطی کتابخانه عمومی رشت به شمارهٔ ۱۸۹ و میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۰۲۰.

ب) کتابهای چاپ سنگی

۱. هندوشاه فرشته، محمدقاسم. تاریخ فرشته، کانپور هند، نولکشور، ۱۳۰۱ ه.ق. دو مجلد.

۲. میرعالم، حدیقةالعالم، حیدرآباد دکن چاپ سنگی، ۱۳۰۹ ه.ق. دو مجلد.

۳. موسوی، سیدعباس حسین‌خان، مکتوبات سلاطین قطب‌شاهی، حیدرآباد دکن، اداره ادبیات اردو، چاپ سنگی.

۴. خواجه غلامحسین‌خان جوهر، گلزار آصفیه، حیدرآباد دکن، چاپ سنگی.

۵. گردهاری لعل احقر، تاریخ ظفره، حیدرآباد دکن، جامعه عثمانیه، ۱۳۴۶ ه.ق.

۶. قادرخان منشی، تاریخ قطب‌شاهی، حیدرآباد دکن، برهانیه، ۱۳۰۶ ه.ق.

۷. دفتر دیوانی و مال و ملکی سرکار عالی، حیدرآباد دکن، نظامت و طباعتِ سرکارعالی، ۱۳۵۷ هـ.ق.

۸. رضوی، میرسعادت علی، کلام‌الملوک، حیدرآباد دکن، مجلس اشاعت دکنی ـ مخطوطات، ۱۳۵۷ هـ.ق.

۹. اکبر، رضیه، نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، حیدرآباد دکن، ۱۹۸۲ م.

۱۰. انصاری، شریف‌النساء، مقدمه حدائق‌السلاطین فی‌کلام‌الخواقین علی‌بن طیفور بسطامی، دهلی‌نو، نعمانی پریس، بی‌تا.

ج) کتابهای چاپی

۱. ترکمان، اسکندربیک، عالم‌آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴، دو مجلد.

۲. حکمت، علی‌اصغر، سرزمین هند، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

۳. طباطبا، سیدعلی، برهان مآثر، دهلی، جامعه، ۱۳۵۵ هـ.ق.

۴. فلسفی، نصراله، زندگانی شاه‌عباس اول، تهران، علمی، ۱۳۵۸، پنج مجلد.

۵. قزوینی، محمدطاهر، عباسنامه، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک، داودی، ۱۳۲۹.

۶. نوائی عبدالحسین، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، تهران، بنیاد فرهنگ، ب.ت.

د) مقالات فارسی

۱. احمد، نذیر، روابط سیاسی شاه عباس با شاهان قطب‌شاهیه، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۷، جلد ۱۵.

منابع انگلیسی

1. H.K. Sherwani, P.M.. Joshi, History of Medieval Deccan (1295-1725) (India A.P. Govt: Text-Book Press, Mint ComPound Hyderabad, 1974) Vol 1,2.

2. Alikhan, Raza Hyderabad 400 Years. Zenith Services Hyd-India 1991.

3. Khalidi, OMAR. Hyderabad after the fall (Wichita, Kansas, USA, 1988).

4. Husainkhan, Yusuf. Farmans and sanads of the Deccan Sultans Hyderabad the state Archives, Government of Andhra Pradesh, 1963.

5. Luter, Narendra. Prince Poet Lover Builder Muhammad Quli Qutb shah the Founder of Hyderabad (Publications Division Ministry of Information and Broadcasting Government of India, 1991).

In the Name of God

A Glance at History of HYDERABAD Deccan

Mojtaba Karami

Tehran - 1995